

www.iiketab.com

• مشارکت سیاسی زنان □

مشارکت سیاسی زنان

موانع - امکانات

مهرانگیز کار

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

۱۳۷۹

کار، مهر انگیز، ۱۳۲۳ -

مشارکت سیاسی زنان : موانع - امکانات / نویسنده مهر انگیز کار، - تهران: روشنگران و مطالعات

زنان، ۱۳۸۰.

ISBN 964 - 6751 - 23 - 7

۱۷۶ ص: جدول

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه به صورت زیر نویس.

۱. زنان ایرانی - مشارکت سیاسی. ۲. زنان ایران - فعالیتهای سیاسی. ۳. زنان ایرانی - مسائل

اجتماعی و اخلاقی. ۴. ایران - تاریخ - انقلاب اسلامی، ۱۳۵۸ - زنان. الف. عنوان

۳۰۵/۴۰۹۵۵

HQ ۱۳۳۶/الف/۹/۷۲

م ۷۹-۱۹۴۴۸

کتابخانه ملی ایران

مشارکت سیاسی زنان

موانع - امکانات

- نوشته ی: مهر انگیز کار
- حروفچینی و لیتوگرافی: مؤسسه امید
- نوبت چاپ و تاریخ: دوم - ۱۳۸۰
- تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
- چاپ و صحافی: امینی

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان: تهران، صندوق پستی: ۵۸۱۷ - ۱۵۸۷۵

E_mail: Shahla _ a _ lahiji@hotmail.com

تلفا کس: ۸۷۲۳۹۳۶

فروش از طریق شبکه پستی: ۸۷۱۶۳۹۱

دفتر فروش: ۸۸۲۹۳۲۹ - ۸۷۲۳۹۳۶

ISBN 964 - 6751 - 23 - 7

شابک ۷ - ۲۳ - ۶۷۵۱ - ۹۶۴

فهرست

۷ سخنی با خواننده
۹ پیشگفتار

فصل اول: مروری بر پیشینه حقوق سیاسی زنان

۱۵ ۱- انقلاب مشروطیت
۲۴ ۲- دودمان پهلوی
۲۴ پهلوی اول
۳۶ پهلوی دوم
۴۲ آزادی‌های سیاسی

فصل دوم: حقوق سیاسی زنان پس از انقلاب اسلامی

۴۹ قانون اساسی
۵۲ دیدگاه‌ها در تقابل
۵۶ زمامداری زنان
۶۱ تحولات اجتماعی و تأثیر آن بر دیدگاه‌های مذهبی
۶۳ چالش‌ها جدی است
۶۹ تابوها در حال شکستن است
۷۱ تساوی در قانون، تبعیض در عمل
۷۲ انقلاب اسلامی و تحولات دیدگاهی
۸۰

فصل سوم: حقوق سیاسی زنان ایران در حوزه‌های زمامداری به روایت قانون اساسی

۸۵ ۱- مجلس خبرگان
۸۵ ۲- مجلس شورای اسلامی
۸۶ ۳- شورای نگهبان
۸۹ ۴- شوراهای اسلامی

۹۰	۵- رهبر یا شورای رهبری
۹۱	۶- ریاست جمهوری
۹۲	۷- وزارت
۹۳	۸- ارتش و سپاه
۹۷	۹- ریاست قوه قضائیه
۹۹	۱۰- ریاست دیوانعالی کشور
۹۹	۱۱- قضاوت
۱۰۳	۱۲- ریاست سازمان صدا و سیما
۱۰۳	۱۳- شورای عالی امنیت ملی
۱۰۵	۱۴- مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۰۵	جمع‌بندی

فصل چهارم: مشارکت در امور اجرایی

۱۰۹	حضور زنان در نهادهای دولت
۱۲۲	حضور زنان در نهادهای غیر دولتی
۱۲۷	حضور زنان در سطوح بین‌المللی
۱۲۸	حضور زنان در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری
۱۲۸	قبل از دوم خرداد
۱۲۹	مشارکت سیاسی توده
۱۳۰	مشارکت سیاسی نخبگان
۱۳۱	دوم خرداد ۱۳۷۶ نقطه عطفی در حیات سیاسی زنان
۱۳۳	یک مصاحبه‌ی تاریخی
۱۳۹	زنان و مجلس پنجم
۱۴۴	هیاهو برای هیچ

فصل پنجم: زنان و زمامداری در عمل

۱۴۷	مشارکت سیاسی زنان واقعیت یا خیال
۱۴۹	شکست سکوت
۱۵۰	آیا حضور زنان در حاشیه قدرت قابل دوام است؟

فصل ششم: زنان در عرصه‌ی آزمون و خطا ۱۵۳

۱- در مجلس شورای اسلامی ۱۵۵

۲- در سازمانهای سیاسی دانشجویی ۱۵۷

۳- در تشکلهای کارگری و کار فرمایی ۱۵۹

فصل هفتم: راه کارهایی در تحقق مشارکت سیاسی زنان ۱۶۱

۱- ارتقاء وزن اجتماعی زنان ۱۶۳

۲- بهینه سازی نهادهای رسمی ویژه زنان ۱۶۴

۳- تحولات ساختاری در سیاستهای فرهنگی و مشارکت سیاسی زنان ۱۶۶

پاسخ به یک سؤال ۱۶۷

زنان در سطوح مدیریت در جمهوری اسلامی ایران ۱۷۰

معرفی نویسنده ۱۷۱

www.iiketab.com

۶ □ مشارکت سیاسی زنان

سفید

سخنی با خواننده

اواخر سال ۱۳۷۵ در حالی که بحث‌های انتخاباتی بر سر داوطلبان احتمالی پست ریاست جمهوری داغ بود و حتی سخن از کانداتوری زنان و یا رئیس‌جمهور مادام‌العمر با تغییر یا تعبیر جدیدی از قانون اساسی می‌رفت، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان کتاب «حقوق سیاسی زنان در ایران» تألیف خانم مهرانگیر کار را منتشر کرد. هدف از انتشار این کتاب در آن زمان، اعلام و اقرار وضعیت حقوقی - سیاسی زنان و احتمال تأثیرگذاری آنان در انتخابات ریاست جمهوری با توجه به نتایج انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی و آرای بالای زنان شرکت‌کننده در انتخابات مجلس و همچنین هشدار به داوطلبان هنوز اعلام نشده‌ی مقام ریاست جمهوری و اعلام چندین باره‌ی این نکته بود که دیگر نمی‌توان بدون توجه به مسایل و خواسته‌های زنان که از خواست حقوق ساده‌ی انسانی و شهروندی فراتر نمی‌رفت، امور سیاسی و اجرایی را به پیش بُرد. سال ۱۳۷۶ با اعلام کاندیداتوری آقای سید محمد خاتمی آغاز شد. آقای خاتمی وزیر سابق و مستعفی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که استعفانامه‌ی تاریخی‌اش یکی از اسناد مهم حیات سیاسی دوران ما و افشاکننده‌ی حقایق تلخ بی‌شماری بود، با عزلت‌گزینی در مسند ریاست کتابخانه‌ی ملی ایران، از بسیاری از آلودگیهای سیاسی زمانه‌ی ما مصون مانده بود. اعلام آمادگی ایشان برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری به رغم کاستی‌هایی که در نحوه‌ی گزینش داوطلبان وجود داشت، (نظارت استصوابی و سایر صافی‌های گزینشی) فضای سیاسی جامعه‌ی ما را دگرگون کرد.

این دگرگونی هنگامی به اوج رسید که خاتمی از همان آغاز فعالیت انتخابی بر روی نکاتی انگشت گذاشت که درد کهنه و دیر سال مردم کشور ما بود. طرح مساله‌ی جامعه‌ی مدنی و نهادهای ملزوم آن، نیاز مبرم به توسعه‌ی سیاسی به عنوان پیش شرط توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی و از همه مهم‌تر، توجه خاص به مسایل نیروی جوان مملکت که زیر انواع فشارهای اجتماعی و اقتصادی در حال انفجار بود و طرح مساله‌ی رفع تبعیض‌های جنسیتی و اعلام اعتقاد به برابری حقوقی زنان در جامعه‌ی مدنی آرمانی که او وعده می‌داد، جان و هوای تازه‌ای به پیکر

سیاست زده و بی تفاوت جامعه به ویژه در بین جوانان و زنان دمید. زنان و جوانان ایران برای اولین بار در تاریخ سیاسی صد ساله‌ی اخیر و حتی تاریخ چند هزار ساله‌ی این سرزمین، بدون داشتن هر گونه تشکل، حزب یا امکان تجمع، در صحنه‌ی تبلیغات بیش از انتخابات فعالانه حضور یافتند. و نه تنها بخش مهمی از فعالیتهای تبلیغاتی ستاد انتخاباتی خاتمی را مجاناً بر عهده گرفتند، بلکه با نیرویی برآمده از نیاز و به امید ایجاد تغییرات بنیادی در ساختار قدرتمدارانه و احیای حقوق مردم و دستیابی به جامعه‌ای مردم سالار که شعار اصلی انتخاباتی خاتمی بود، فضای سیاسی جامعه را مالا مال از امید، تحرک و شادمانی کردند. در دوم خرداد ۷۶ آقای خاتمی با ۲۳ میلیون رأی که بخش عمده‌ای از آن توسط زنان و جوانان به صندوقها ریخته شده، بر مسند ریاست جمهوری نشست و ریاست قوه‌ی مجریه را بر عهده گرفت. و این گونه، زنان و جوانان ایران «حماسه‌ی دوم خرداد» را آفریدند.

و اینک، پس از گذشت سه سال و اندی از انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ با مروری گذرا بر رویدادهای این دوران، بی آن که قصد داشته باشیم بر وعده‌های عمل نشده انگشت بگذاریم و یا کسی را متهم به عهد شکنی کنیم، باید با این حقیقت مسلم روبرو شویم که هر چند در ذهنیت عمومی مردم جامعه‌ی ما اعم از زن و مرد نسبت به حقوق و حقانیت خود تغییرات و تحولات مثبت فراوان ایجاد شده که خود دستاورد کمی نیست، اما در عرصه عمل و بازدهی، هنوز سهم مردم ناچیز و برای زنان و جوانان در حد هیچ است.

عملکرد مجلس پنجم در محدود کردن حقوق مردم به ویژه زنان که متأسفانه بخشی از این محدودیتها از سوی زنان نماینده پیشنهاد و یا جانبداری شد و به نحوی غم‌انگیز و تأسف بار به جابجایی نقش قوه‌ی مقننه و مجریه در حمایت از ارکان حقوق انتخاب‌کنندگان انجامید، ناکامی مجلس ششم در جبران مافات به دلیل ساختار خاص سیاسی کشور، فقدان تعریفی کامل و جامع از حدود قدرت و حقوق مردم در یک جامعه‌ی مردم سالار، تعدد نهادهای ممیزی و باز دارنده و دیدگاه قیم‌مابانه‌ی این نهادها نسبت به احاد ملت، و بسی نکات پیدا و پنهان در شکل فرهنگی و سیاسی جامعه‌ی امروز ما، بار دیگر به ما تکلیف می‌کند که در آستانه‌ای دور دیگری از فرایند انتخابات ریاست جمهوری در خرداد سال ۸۰ به مقوله‌ی مشارکت سیاسی زنان و بررسی امکانات و موانع آن بپردازیم.

شاید لازم باشد که در این دوران مهم و حیاتی، زنان ما با آگاهی بیشتر مطالبات خود را در قالبی شفاف‌تر در مقابل داوطلبان ریاست جمهوری آینده قرار دهند و ضمانت‌های بیشتری برای تحقق آن طلب کنند.

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

پیشگفتار

حقوق زن در ایران امروز موضوع بحث‌های جدی با ماهیت سیاسی، دینی شده است. در نشست‌هایی که پیرامون مسایل کنونی ایران، خارج و داخل کشور تشکیل می‌شود، حقوق زن حجم زیادی از گفتار و نوشتار را به خود اختصاص می‌دهد. در نهادهای قانون‌گذاری کشور نیز شاهد بوده و هستیم که تصویب قوانین راجع به زن، مذاکرات را پرتنش می‌سازد و گاهی منجر به درگیری لفظی شده، تا جایی که تضادهای دیدگاهی بر ملا می‌شود. در شرایط موجود، پژوهش درباره‌ی حقوق زن خواست و نیاز زمانه است و پاسخی است شایسته به پرسش‌هایی که پیاپی مطرح شده و دهان به دهان در سطوح و لایه‌های گوناگون جامعه می‌چرخد. چه بسا تحت تأثیر گسترش تحقیقات و جمع‌آوری کلیه نظرات و آراء راجع به حقوق زن و نقد و بررسی آنها، از تنش‌ها کاسته شده و تفاهم و همسویی یا حداقل تحمل پذیرفته بشود.

کسانی که در شرایط حساس کنونی، سخن گفتن درباره‌ی حقوق زن را وجهه‌ی همت خود قرار داده‌اند بر پایه‌ی این خوش‌بینی حرکت می‌کنند که شاید آنچه در مجموعه‌ی قوانین ایران منشاء و مبنای تقابل زن و مرد شده است، مورد بازنگری قرار گرفته و تعادل جایگزین آن بشود. به سخن دیگر صاحب این قلم و بسیاری دیگر از شیفتگان برابری، با هدف ایجاد تعادل در جامعه رهرو این راه پر خطر شده‌اند. در حال حاضر با پژوهشگران حقوق زن به گونه‌ای برخورد می‌شود که گویا می‌خواهند زن و مرد را مقابل یکدیگر قرار دهند و آتش جنگ

جنسیتی را برافروزند و بنیان خانواده را متزلزل کنند. حال آنکه به واقع چنین نیست و آتش افروز جنگ جنسیتی، آن دسته از قوانینی است که در ظرف زمانی و مکانی امروز ایران نمی‌گنجند. تقابل و رودرویی زن و مرد ناشی از عملکرد این قوانین است. زنان در برخورد با قوانینی که به استناد آنها حقوق انسانی‌شان پایمال می‌شود برانگیخته شده و از خود واکنش‌های خشمگنانه نشان می‌دهند. آنها در اوج خشم، البته گریبان مردان را می‌گیرند و افراد جنس مذکر را بر کرسی اتهام می‌نشانند. چنانچه دامنه تحقیقات و مطالعات زنان توسعه یابد، زنان با مسایل مرتبط با جنسیت خود آگاهانه و عقلایی برخورد می‌کنند و در می‌یابند که قوانین محصول شرایط خاص سیاسی - اجتماعی عصری است که در آن تدوین یافته و تصویب شده‌اند. در فضای پر طنین فرهنگی است که زنان به ابزار لازم برای فهم واقعیات اجتماعی دسترسی پیدا کرده و می‌آموزند که به دور از کینه‌ورزی و بدون ابراز خصومت نسبت به مردان، حق‌خواهی کنند و در این راه از اهرمهای فرهنگی یاری جسته و با استفاده از پشتیبانی مردان و زنان روشن‌بین فضای فرهنگی جامعه را برای پذیرش بازنگری در قوانین زن‌ستیز مهیا سازند. تشویق و ترغیب زنان به قیام فرهنگی که بر شالوده آگاهی و تدبیر استوار است عین عدالت‌خواهی است و پرهیز از تقابل و کینه‌ورزی به این دعوت فرهنگی مشروعیت می‌بخشد. بی‌گمان در فضای مطلوب فرهنگی، فقهاء، جامعه‌شناسان، حقوقدانان و در مجموع درد آشنایان به یاری زنان می‌شتابند و با هدف رفع تنش، تقابل، و نابرابری در این عرصه‌ی فرهنگی فعال می‌شوند.

در وضع موجود، تنش و تقابل که محصول و عملکرد اجرایی موادی از قانون است بحران‌زا شده است که البته تنش‌زدایی را ایجاد می‌کند. اما درمان درد سکوت و سرزنش نیست. از آنجا که درد فرهنگی است، درمان نیز با ساختار فرهنگی توصیه می‌شود که شفابخش آلام اجتماعی است. افزایش سطح آگاهی جامعه نسبت به آنچه ناروا است و در برخی موارد صورت قانونی هم به خود گرفته است، نیازمند برخورداری از گستره وسیع فرهنگی است که مسلح شدن به

سلاح تحمل لازمه‌ی آن است. چنانچه این گستره‌ی پیش‌رو قرار گیرد، ورود به بحث حقوق زن از هر زبان و هر دیدگاه فریضه است و برخورد دیدگاه‌ها با یکدیگر سرانجام آینده‌ساز است.

در جریان مطالعه‌ی اصولی از قانون اساسی، به روشنی فهمیده می‌شود که در اغلب موارد قانون‌گذار زنان را به طور صریح از حقوق برابر سیاسی با مردان محروم نساخته، بلکه بر صفات خاصی مانند اجتهاد، فقاقت و ...، برای احراز برخی پستها و مناصب سیاسی تأکید ورزیده است. مفسران رسمی و غیررسمی اغلب در تفاسیر خود بدون استناد به دلایل محکم دینی، آن صفات را خاص مردان و در انحصار آنان اعلام می‌کنند. بر پایه‌ی این تفاسیر است که زنان از سطوح مدیریت سیاسی کشور دور نگاه داشته شده‌اند.

بنابراین قوانین به تنهایی سر راه حضور زنان در سطوح مدیریت سیاسی کشور مانع ایجاد نکرده است، بلکه در بیشتر موارد تعاریف رایج از صفاتی مانند مجتهد و فقیه و ...، است که این حضور را ناممکن می‌سازد.

از یاد نمی‌بریم که مراجع دینی - سیاسی در جریان انقلاب ۵۷ و تحولات بعد از آن مشروعیت حضور زنان در صحنه سیاست را به رسمیت شناخته و موانع فقهی در خصوص موضوع را متروک اعلام کردند. بر مبنای مشروعیت حضور زنان، بازنگری در قوانین پیرامون حقوق سیاسی و مشارکت آنان در حکومت و همچنین تجدید نظر در تفاسیر میسر خواهد بود.

فصل اول

مروری بر پیشینه‌ی
حقوق سیاسی زنان در ایران

۱- انقلاب مشروطیت

نظام حکومتی ایران تا سال ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ شمسی) استبدادی از نوع سلطنتی بود. در این نظام سلاطین حکومت می‌کردند و سلطنت به طور موروثی به اولاد و اعقاب ذکور آنها می‌رسید. مردم در تعیین خط‌مشی سیاسی حکومت نقشی نداشتند و چنانچه در منطقه‌ای از کشور ظلم و بیداد از حد در می‌گذشت، شورش اتفاق می‌افتاد که با سرکوب یا تغییر حاکم و فرمانروای محلی و دخالت حکومت مرکزی پایان می‌یافت. با آنکه تحت شرایط سیاسی که به آن اشاره شد آحاد مردم - زن یا مرد - از مشارکت سیاسی در امور به مفهوم امروزی محروم بودند، اما تحت همان شرایط هم، موقعیت زنان ایران از حیث حضور در عرصه‌ی زندگی اجتماعی قابل مقایسه با موقعیت مردان نبود. مردان صدر تا ذیل حکومت را در اختیار داشتند و امور لشکری و کشوری را اداره می‌کردند. در موقعیت سیاسی آن روز ایران، زنان فقط در چارچوب زندگی سنتی در مناطق کشاورزی به ایفای نقشهای اقتصادی که خاص جوامع بسته‌ی کشاورزی است می‌پرداختند و به دامداری و کشت و زرع و صنایع دستی اشتغال داشتند. چهره‌ی سیاسی، اجتماعی ایران یکسره مذکر بود و هوای آزادی و آزادگی فقط تنی چند از زنان را به شوق و شور فرا می‌خواند. این درجه از آزادی‌خواهی و برانگیختگی گاهی در شعر و شاعری خلاصه می‌شد. گاهی نیز صدای حساس زنانه‌ای از درون حرمهای شاهی ناله یا فریاد آزادی‌خواهی سر می‌داد که زود خفه می‌شد. البته زنان وابسته به دربار در فصل‌های مشخصی از تاریخ ایران از پشت پرده به نقش‌آفرینی سیاسی پرداخته‌اند که یک نمونه‌ی مثبت از آن نقشی است که در

جریان تحریم تنباکو ایفا کردند. مورخان، واقعه‌ی رژی (واگذاری انحصار تنباکو و توتون به یک شرکت انگلیسی) در سال ۱۳۰۹ قمری را که مورد اعتراض مردم قرار گرفت و نهایتاً منجر به صدور فتوای تحریم آن از طرف آیت‌الله حاج میرزا حسن شیرازی شد، مقدمه‌ی تحولات سیاسی و اجتماعی در کشور می‌دانند. زنان دربار ناصرالدین شاه که در اندرونی شاه فتوای تحریم تنباکو را اجرا کردند و قلیانها را شکستند، بر درجه‌ی تأثیر مبارزه‌ی وسیع مردم با واگذاری انحصار تنباکو و توتون به بیگانگان افزودند.

نقشی که مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه در توطئه‌ی قتل امیرکبیر مصلح بزرگ ایران در عصر قاجاریه ایفا کرد یک نمونه‌ی منفی از مداخله‌ی سیاسی زنان دربار در امور کشوری به شمار می‌رود.

انقلاب مشروطیت ایران در سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۶ میلادی) به صدور فرمان مشروطیت منجر شد که به موجب آن مقرر شد شاه سلطنت کند - نه حکومت و مجلس شورای ملی (پارلمان) تشکیل گردد و مردم در جریان انتخابات آزاد، نمایندگان خود را به این مجلس بفرستند. بدین ترتیب برای نخستین بار اصل مشارکت سیاسی مردم ایران در امور پذیرفته شد و تصویب قوانین انتخاباتی موقوف به آینده گردید. انقلاب مشروطیت ایران بر محور ضرورت حرکت به سوی دموکراسی استوار شده بود. زنان نیز به نوبه‌ی خود و با توجه به فرصتهای محدودی که در جامعه‌ی بسته و مردسالار آن روز ایران در اختیار داشتند، در جریان مبارزات وسیع مشروطه‌خواهی و به خصوص برای ایجاد زمینه‌ی سیاسی که منجر به امضای فرمان مشروطیت توسط مظفردالدین شاه قاجار در سال ۱۲۸۵ شمسی (۱۹۰۶ میلادی) شد، نقش‌هایی ایفا کردند و بعد از آن نیز در رویارویی با پادشاه بعدی (محمدعلی شاه قاجار) که اراده کرده بود تا مجلس شورای ملی را تعطیل کند، حضور کمرنگی داشتند. اما آنچه مسلم است حرکت به سوی دموکراسی در نخستین سالهای قرن بیستم میلادی برای جامعه‌ای که درصد بیسوادی در آن بسیار بالا بود کند و بطئی پیش می‌رفت.

روشن است انبوه زنان بیسواد و خانه‌نشین قادر نبودند حرکت به سوی دموکراسی را شتاب دهند. زیرا اولاً آموزش همگانی و اجباری نبود، ثانیاً زیربنای فکر ستنی چنان زن ستیز بود که باسواد شدن زن را بر نمی‌تافت و خروج زن از خانه حتی برای استفاده از مکتب‌خانه‌های زنانه مورد تأکید فکر رایج نبود. عامه‌ی مردم خروج زن از خانه را قبیح تلقی می‌کردند. حتی زنانی که با انواع حجاب و روبنده گاهی به ضرورت از خانه خارج می‌شدند، در مظان تهمت‌های ناموسی و شایعات قرار می‌گرفتند. در این چنین فضایی، سخن‌راندن از فکر آزادی زن جایز نبود. قانون اساسی مشروطه مصوب ۱۴ جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ هجری قمری و متمم آن بر پایه‌ی چهار اصل مهم استوار شد که کاملاً بر مبانی دینی و سنتی و فکر رایج پیرامون زن تأکید می‌ورزید و با ساختار اجتماعی ایران سالهای نخست قرن بیستم میلادی همخوانی می‌کرد.

اصل ۳۶ قانون اساسی مشروطیت دستور می‌داد: «سلطنت مشروطه‌ی ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمدعلی شاه قاجار ادام‌الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلماً بعد نسل برقرار خواهد بود.»

اصل ۳۷ قانون اساسی مشروطیت دستور می‌داد: «ولایت عهد در صورت تعدد اولاد به پسر اکبر پادشاه که مادرش ایرانی الاصل و شاهزاده باشد می‌رسد و در صورتی که برای پادشاه اولاد ذکور نباشد اکبر خاندان سلطنت با رعایت‌الاقرب فالاقرب به رتبه‌ی ولایت عهد نایل می‌شود و هرگاه در صورت مفروضه‌ی فوق اولاد ذکوری برای پادشاه بوجود آید حقاً ولایت عهد به او خواهد رسید.»

اصل ۳۸ قانون اساسی مشروطیت دستور می‌داد: «در موقع انتقال سلطنت ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که سن او به هیجده سال بالغ باشد چنانچه به این سن نرسیده باشد با تصویب هیأت مجتمعه‌ی مجلس شورای ملی و مجلس سنا نایب‌السلطنه‌ای برای او انتخاب خواهد شد تا هیجده سالگی را بالغ شود.»

در فصل اول متمم قانون اساسی مشروطیت که در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری به تصویب رسید اصولی اضافه شد که از حیث پیوند حقوق زنان با موازین فقهی شایسته نقل است.

«اصل اول - مذهب رسمی ایران اسلام و به طریقه‌ی جعفریه‌ی اثنا عشریه است و باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.»

«اصل دوم - مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تأیید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراتب جمیع‌الاسلامیه کثراله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه‌ی آن مخالفتی با قواعد مقدسه‌ی اسلام و قوانین موضوعه‌ی حضرت خیرالامام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده‌ی علمای اعلام ادام‌الله برکات وجود هم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیأتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند. پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسیه‌ی اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیأت علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل الله فرجه تغییرپذیر نخواهد بود.»

با وجود این همه تأکید بر مبانی دینی و سنتی که در قانون اساسی ملحوظ شده بود، مشروطه‌خواهی، ملت ایران را با مفاهیم تازه‌ای در سیاست آشنا ساخت. دوری جستن از حکومت مطلقه، تأسیس پارلمان، حزب‌گرایی،

مشارکت آحاد مردم در امور و نیز شوق ایجاد جامعه‌ی مدنی، زیربنای نوشتار و گفتار متفکران مشروطه‌خواه را تشکیل می‌داد. آنها مشروطه‌ی خود را نه تنها به نام یک انقلاب سیاسی، بلکه همتای یک انقلاب وسیع فرهنگی مطرح می‌ساختند. واضح است که بنیان فلسفی این آرا و عقاید که مبتنی بر مشارکت مردم در امر سیاستگزاری بود، به طور منطقی نمی‌توانست زنان را از حق دخالت در امور محروم ساخته و غیبت آنها را در حیات سیاسی کشور، قانونی و موجه جلوه دهد. اما چنان که گذشت قانون اساسی مشروطه، سلطنت را به صورت حق انحصاری اولاد و اعقاب ذکور خانواده‌ی سلطنتی نسل‌اً بعد نسل به رسمیت شناخت و بدین ترتیب بر جبین مشروطیت از همان آغازِ تدوین منشور، سایه‌ای از نابرابری نشست که پیامد ناگزیر آن تدوین قوانین مبتنی بر مرزبندی‌های جنسیتی بود. ناگفته پیداست که این مرزبندی جنسیتی، مشروطه‌خواهی را از محتوای فلسفی و مبانی آزادی‌خواهانه‌ی آن جدا می‌ساخت. به تبع یک چنین تخصیص ناموزون جنسیتی بود که قانون انتخابات نشأت گرفته از قانون اساسی نیز زنان را از حق رأی دادن و نماینده شدن در پارلمان، محروم اعلام کرد و آنها را در رده‌ی صغار و مجانین و جانیان قرار داد. بدین نحو:

«ماده ۱۰ قانون انتخابات مجلس مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری - اشخاص ذیل از انتخاب کردن به طور مطلق محرومند:

- ۱- زنان.
- ۲- کسانی که خارج از رشد و یا در تحت قیمومت شرعی هستند.
- ۳- اشخاصی که خروجشان از دین حنیف اسلام در حضور یکی از حکام شرع جامع‌الشرایط به ثبوت رسیده باشد.
- ۴- ورشکستگان به تقصیر.
- ۵- متکدیان و کسانی که به وسایل بی‌شرفانه تحصیل معاش می‌نمایند.
- ۶- مرتکبین قتل و سرقت و سایر مقصرینی که مستوجب حدود قانونی اسلامی شده‌اند.

۷- مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال کشور قیام کرده‌اند.»

«ماده ۱۳ همان قانون - اشخاص ذیل به طور مطلق از حق انتخاب شدن محرومند:

۱- شاهزادگان بلافصل یعنی اولاد و برادران و عمویان پادشاه وقت.

۲- زنان.

۳- افسران و افراد نیروی مسلح.

۴- افسران و افراد شهربانی و ژاندارمری.

۵- حکام کل و جزء و معاونین آنها، رؤسای دوایر دولتی، مأمورین دارایی، رؤسای محاکم، دادستانها و دادیارها در حوزه‌ی مأموریت خود و وزرا و معاونین در تمام کشور از حق انتخاب شدن محرومند. سایر مأمورین دولتی می‌توانند به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شوند مشروط بر اینکه پس از انتخاب شدن از شغل خود برای مدت نمایندگی استعفاء داده باشند.

۶- مقصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده‌اند.»

با وجود این قوانین زن ستیز، در مقاطع حساس تاریخی که تصمیمات خاصی در جهت منافع ملی اتخاذ شده است زنان از آن استقبال کرده‌اند.

برای مثال: «در دوره‌ی اول مجلس شورای ملی دولت وقت لایحه‌ای به مجلس آورد و تقاضا کرد که اجازه بدهند سی کرور تومان برای مخارج جاری از یک دولت خارجی قرض بگیرند. وکیلان مجلس گفتند ایران خیلی مقروض است و اجازه نمی‌دهیم قرضهای دیگری بر آن اضافه شود (دولت اصرار کرد که برای مخارج روزانه و پرداخت حقوق کارمندان معطل مانده‌ایم) در این میان بعضی از وکیلان گفتند که بهتر است از مردم قرض بگیریم و بانک ملی را دایر کنیم. زنها که این خبر را شنیدند گوشواره‌ها و النگوها و گردنبندهای خود را برای سرمایه‌گذاری در بانک ملی تقدیم داشتند. از آن جمله زنی به مقابل مجلس

آمده گفت شغل من رختشویی است فقط یک تومان پس انداز دارم. ظاهر و باطن این یک تومان را از من بگیرد تا در سرمایه‌گذاری بانک ملی شریک باشم!^۱

زنان ایرانی با آنکه به موقع برای تأمین خواسته‌های ملی قیام می‌کردند، ولی چنانکه گذشت نمی‌توانستند رأی بدهند و بر کرسی نمایندگی ملت بنشینند. از طرف دیگر اصل دوم متمم قانون اساسی هم به شرحی که گذشت راه را بر هر نوع نوآوری که لازمی آن استفتاء از آقایان روحانیون و مراجع دینی بود، بست و تحت تأثیر این اصل، حقوق سیاسی زنان هرگز حتی فرصت طرح در نهادهای قانون‌گذاری کشور را کسب نکرد. زیرا مراجع دینی عموماً باور داشتند، در شیعه‌ی اثنا عشری مجوزی برای قانون‌گذاری زنان و حضور آنان در جریان انتخاب نمایندگان مجلس وجود ندارد. برخی مراجع دینی حتی بیعت زنان را که در تشیع پذیرفته شده است، ملاک و مبنای اعطای حقوق سیاسی به آنها نمی‌شناختند. مضمون کلام‌شان چنین بود:

«... زنان از نظر اسلام حق قانون‌گذاری ندارند. ممنوع بودن زنها از مقام قانون‌گذاری مستقیماً از اصول حقوق اسلام است و هیچ عامل خارجی دیگر در تکوین این فکر دخالت ندارد. فقه شیعه و فقه سنت هر دو به این اصل پای‌بند هستند. زیرا وقتی هیچ‌کدام از دو فقه اساسی اسلام با همه تطوراتی که در آنها به عمل آمده این حق را به زنها ندهند، دیگر هیچ‌گونه جای تردید در مخالفت آن، با قوانین اسلام باقی نخواهد ماند...»

«... بیعت زنها با پیغمبر (ص)، چیزی غیر از این نبوده که آنها با پیغمبر (ص) عهد و پیمان می‌بستند تا از قوانین و دستوراتی که پیغمبر (ص) برای مسلمین می‌دهد، اطاعت و پیروی کنند و از کلیه اعمال زشت و ناپسند که بعضی از آنها در قرآن هم مذکور است اجتناب نمایند. بنابراین چگونه می‌توان این قضیه را که هیچ‌گونه مربوط با ولایت عامه و دخالت در امر حکومت و قانون نیست دلیل بر

۱ - زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید بدرالملوک بامداد ۱۳۴۷ ص ۳۸ به نقل از تاریخ مشروطیت نوشته کسروی.

جواز قانون‌گذاری زن، از نظر اسلام قرار داد...^۱

بنابراین با استفاده از قانون اساسی مشروطه و برداشتهای فقهی آقایان که چکیده و نمونه‌ای از آن نقل شد، صدر تا ذیل قدرت سیاسی همچنان تیول مردان باقی ماند و مشروطه‌خواهی، از سلطه‌ی مردسالاری در قلمرو سیاست‌گذاری چیزی نکاست - سهل است - قدری هم بر آن افزود و با یک چرخش قلم در جریان تصویب نخستین قانون انتخابات، فاتحه حقوق سیاسی نیمه‌ای از جمعیت خوانده شد. در نقدها و تحلیلهای مربوط به آن دوران، این چرخش و انحراف که صورت قانونی به خود گرفته است به جد نقد و بررسی نشده و طرح حقوق زن در زمینه‌ی سیاسی تا سالها بعد از صدور فرمان مشروطیت مکتوم مانده است. بدین‌سان زنان ایران از انقلاب مشروطیت چندان طرفی نبستند و فرصتی برای رهیافت به آرمانهای انسانی خود که بر دو اصل تساوی و برابری استوار است به کف نیاوردند. اینکه چگونه یک جریان سیال و رو به رشد سیاسی می‌تواند جنس زن را از عرصه‌ی حیات سیاسی حذف کند یا این حذف تاریخی را نادیده بگیرد، پرسشی است که حدود یک قرن بی‌پاسخ مانده است و شاید متفکران اجتماعی ایران از ترس متهم شدن به تمایلات فمینیستی که در تفکر ریشه‌دار این مرز و بوم مترادف با بی‌بند و باری و آزادی جنسی است و در نتیجه مذبذوم و قبیح است هنوز به آن نپرداخته‌اند و حتی در حوزه‌های تحقیقات اجتماعی و مردم‌شناسی از آن دوری جسته‌اند. زنان ایران بعد از تحمل این جفای تاریخی (ناکامی در جریان قانون‌گذاری بعد از مشروطیت) تا سالها نسبت به شعارها و گزافه‌گویی‌های رجال سیاسی بدگمان بودند و به سهولت جذب جریانهای مدعی برابری نمی‌شدند. زمامداران بعد از مشروطه ایجاد جامعه‌ی مدنی و کثرت‌گرایی سیاسی را با آنکه قانون اساسی مشروطه و فصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت^۲ مبتنی بر آن بود تعلیق به

۱- مستخرجه از کتاب زن و انتخابات، زین‌العابدین قربانی / محمد شبستری، علی حجتی کرمانی، عباسعلی عمید و حسن حقانی، منتشره در قم ۱۳۴۲ شمسی صص ۷۹ - ۵۱.
 ۲- فصل دوم متمم قانون اساسی مشروطیت حقوق ملت را به تفکیک بیان داشته است. تساوی

محال کرده بودند. در نتیجه زنان در خلاء احزاب و نهادهای دموکراتیک از کسب تجارب سیاسی در احزاب و تشکل‌ها و شرکت در بحثها و مبارزات سیاسی محروم ماندند و به تماشای مردان که سیاسی کار شده بودند و تحت هر شرایط حتی در خلاء نهادهای دموکراتیک، در اطراف مراکز قدرت حاکم و مراکز مخالف با قدرت حاکم حلقه می‌زدند، اکتفا می‌کردند. زنان گاهی از روزنه‌ی انجمن‌های خیریه و مطبوعات زنانه در پناه رجال حکومتی وقت یا زنان وابسته به آنها نیم نفسی می‌کشیدند. اما این عرصه چندان گسترده و گشاده و شایسته نبود تا آنها را در خور نیازها و ظرفیت‌هایی که داشتند در خود بپذیرد و بستری شود برای زایش جنبش زنان ایران. به سخن دیگر پیدایش جامعه‌ی مدنی با این تعریف که «... افراد بتوانند خارج از حیطه‌ی خانوادگی، خارج از حیطه‌ی قبیله و عشیره و روستای خود و خارج از حیطه‌های تعریف شده‌ی دولت، بر اساس علایق فردی خودشان با هم کنار بیایند...» هرگز میسر نشد و مهمترین علایق مشترک زنان که کشف راه‌هایی برای محرومیت‌زدایی از خود و رفع فرودستی‌ها در تمام لایه‌های اجتماعی بود، عقیم ماند و به ایجاد تشکل‌ها، هسته‌ها، سازمانها و انجمن‌های مستقل زنانه به اندازه‌ای که پاسخگوی جامعه‌ی پویای زنان ایران بشود، منجر نگردید. در نتیجه زنجیره‌ای از کانون‌ها و اجتماعات آزاد و مستقل به هم نپیوست تا بتواند مانند یک نیروی مؤثر سیاسی پارلمان‌ها را ناگزیر از پذیرش یک انقلاب در قانون‌گذاری کشور به نفع حقوق زن کرده و فقهارا متقاعد و مجبور به فهم نیازهای زمان و مکان و مقتضیات اجتماعی و جهانی در قرن بیستم بنماید. در نتیجه صدای مرد سالاران حاکم که معتقد بودند مبانی سنتی و ساختار اجتماعی آماده‌ی پذیرش حقوق زن نیست هر روز رساتر می‌شد.

عموم در مقابل قانون، مصونیت‌های شخصی، مادی، معنوی، مسکن، مراسلات، و مخایرات، امنیت قضایی (در تعقیب، توقیف، محاکمه و مجازات) حقوق آموزشی و فرهنگی و همچنین آزادی مطبوعات و انجمن‌ها و اجتماعات، مجموعه حقوق ملت به شمار می‌رود که در اصول هشتم تا بیست و پنجم قانون مذکور مقرر گردیده بود.

دودمان پهلوی

پهلوی اول

با آغاز سلطنت سلسله‌ی پهلوی هر چند نهادهای دموکراتیک اجازه‌ی کمترین فعالیت سیاسی به کف نیاوردند، اما در زندگی فردی و اجتماعی زنان ایران وقایع و حوادث دگرگون‌ساز اتفاق افتاد که در پرتو آن نیازهای روز و مقتضیات اجتماعی آشکار شد. در عصر پهلوی بحران حقوق زن که مکتوم و نهفته و در خفا بود، در شکل‌های خشونت‌آمیز، خود را نشان داد. زیرا در این عصر بود که تجددگرایی و سنت‌گرایی حول محور حقوق زن برای نخستین‌بار در تقابل آشکار با یکدیگر قرار گرفتند. زنان ایران نهادها و نمودهای زنده‌ی این رویارویی مقدر و اجتناب‌ناپذیر شدند. حساس‌ترین حرکت رضاشاه در جهت تجددگرایی کشف حجاب در ۱۷ دیماه ۱۳۱۴ شمسی (۱۹۳۶ میلادی) بود که بحران حقوق زن را برملا ساخت. در جریان زمینه‌چینی برای کشف حجاب بود که مراجع دینی، به مقابله‌ی صریح و رودررو با رضاشاه قیام کردند. بخش وسیعی از زنان ایران نیز به طرفداری از مراجع دینی با کشف حجاب اجباری شاه مخالفت ورزیدند. شمه‌ای از این مقابله به روایت تاریخ در مسجد گوهرشاد مشهد اتفاق افتاد و در جریان آن جمعی از مخالفان کشف حجاب کشته شدند.^۱ مورخین، حتی کسانی که اختناق سیاسی رضاشاهی را به شدت مورد نقد قرار داده‌اند نسبت به تغییر موقعیت زنان در عصر او، به داوری مثبت پرداخته‌اند. از آن جمله گفته‌اند: «بی‌شک دوران حکومت رضاشاه به خاطر پیشرفت قابل ملاحظه‌ی زنان در حیات عمومی در یادها خواهد ماند، هر چند این پیشرفت بناگزی بیشتر زنان طبقه‌ی بالا و متوسط را دربر می‌گرفت. زنان سست شدن قیودی را که هنجارها و ارزشهای سستی بر آنها تحمیل کرده بود به چشم دیدند.

۱- رجوع کنید به کتاب خشونت و فرهنگ اسناد محرمانه کشف حجاب، ناشر سازمان اسناد ملی ایران تهران ۱۳۷۱.

آنها اکنون این فرصت را در اختیار داشتند که در مشاغل جدیدی از قبیل پرستاری، آموزگاری و نیز در کارخانه‌ها به کار مشغول شوند. سیاست رسمی این بود که زنان خود را برای برآوردن انتظارات رژیم جدید پهلوی آماده سازند. اصرار بر این بود که زنان به لحاظ آموزش، پوشش و فعالیت‌های اجتماعی از خواهران غربی خود تقلید کنند و در سال ۱۹۳۶ میلادی (۱۳۱۴ شمسی) پوشیدن چادر رسماً غیرقانونی اعلام شد. اما بعضی از این نوآوری‌ها آرایه‌ای بیش نبود. یک جامعه‌ی شدیداً مذکر که تکیه‌اش بر شرافت خانوادگی بود، نمی‌توانست نگرش خود را نسبت به زنانش تغییر دهد. در واقع، قانون مدنی معروف رضاشاه، تا آنجا که به زنان مربوط می‌شد، هنوز هم در مورد نقش‌های جنسی و مناسبات میان دو جنس، مفروضات سنتی را منعکس می‌کرد، و برای از میان بردن تابعیت قضایی دیرپای زنان از مردان، کار زیادی نمی‌کرد. اما همه‌ی اینها نباید به مکتوم ماندن این واقعیت بینجامد که دوران حکومت رضاشاه به لحاظ ارتقاء منزلت زنان، شاهد یکی از مهمترین پیشرفتهای تاریخ ایران نو بوده است. به اجرا در آوردن نظام آموزش اروپایی به معنی رواج آموزش در میان زنان نیز بود. دانشگاه تهران از آغاز کار خود، زنان را با شرایطی برابر با مردان می‌پذیرفت. به این ترتیب، نسل جدیدی از زنان تحصیل کرده وارد میدان شدند که در حیات اقتصادی و فرهنگی کشور نقش‌های هر دم مهمتری را بر عهده گرفتند. با گذشت زمان تعداد سازمان‌های زنان افزایش می‌یافت، زنان به درجاتی از ایفای نقش در زندگی عمومی دست می‌یافتند و جامعه به تدریج حضور زنان را در بازار کار می‌پذیرفت.^۱

«در سلطنت ۱۶ ساله‌ی رضاشاه تغییراتی چند در ایران راه یافت، در اوضاع داخلی مشکل مهمی نمانده بود جز فتنه‌ی کردهای آذربایجان غربی و تجاوزات اسماعیل آقا سیمیتقو و سرکشی بعضی از ایلات فارس و بلوچستان،

۱- کتاب سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر پاییز ۷۱، صص ۴۴ - ۴۳

اسماعیل آقا در تیرماه ۱۳۰۹ هـ ش به دست سپاهان دولتی به قتل رسید، بلوچستان در ۱۳۰۷ و فارس در ۱۳۰۸ هـ ش امن گردید. اما اقدامات اساسی این دوره مشتمل است بر تأسیس دادگستری نوین به همت علی اکبر داور وزیر دادگستری و عده‌ای از مطلعین و خبرگان، تدوین قوانین مدنی و حقوقی با استفاده از اصول و مبانی حقوق و فقه اسلامی و بهره‌گیری از روش محاکمات حقوقی جدید. تدوین قانون جزا و اصول محاکمات جزایی با استفاده از روشهای غربی و اسلامی و حل و فصل دعاوی در دادگاه بخش، بدایت، استیناف و تمیز و استفاده از داوری قضاتی که در رشته‌های حقوقی و جزایی مطالعه و تخصص داشتند. علاوه بر این، الغای کاپیتولاسیون، توسعه و تقویت ارتش و پایان دادن به کلیه مظاهر فئودالیسم در سراسر ایران. برقرار شدن لباس متحدالشکل، اعزام محصل به اروپا، ازدیاد مدارس ابتدایی و متوسطه، تأسیس دانشگاه تهران، توسعه راههای ارتباطی، ساختمان راه آهن سرتاسری، تأسیس نظام وظیفه عمومی، تأسیس بانک ملی، اقدام برای آزادی رأی زنان و اقدامات گوناگون دیگر در راه نفوذ تمدن جدید در ایران صورت گرفت، ولی هیچ یک از این اقدامات حاصل رشد و تکامل اجتماعی زنان و مردان و در نتیجه مبارزات و تمایلات عمیق مردم نبود و بنیان و اساس حزبی ملی و مردمی نداشت. رضاخان به زور زنان را وادار به کشف حجاب کرد، در حالی که زنان به مقام و ارزش اجتماعی خود چنانکه باید واقف نبودند، و در راه آزادی و استفاده از حقوق فردی و اجتماعی خویش مبارزه و تلاشی انجام نداده بودند.^۱

بررسی روند قانون‌گذاری در دوران سلطنت رضاشاه پهلوی نمودار آن است که زنان در قلمرو و سیاست همچنان از حقوق انسانی خود بی‌بهره مانده‌اند. در عصر رضاشاه، اصولی از متمم قانون اساسی مورخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ هجری قمری اصلاح شد. این اصلاحات در سال ۱۳۰۴ شمسی انجام شد که به

۱- سیر قانون و دادگستری در ایران، مرتضی راوندی، نشر چشمه ۱۳۶۸، ص ۳۰۶

لحاظ ارتباط با جنسیت نقل می‌شود:

اصل سی و پنجم «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شد.»

اصل سی و ششم «سلطنت مشروطه‌ی ایران از طرف ملت به وسیله‌ی مجلس مؤسسان به شخص اعلیحضرت شاهنشاه رضاشاه پهلوی تفویض شده و در اعقاب ذکور ایشان نسلماً بعد نسل برقرار خواهد بود.»

اصل سی و هفتم «ولایت عهد با پسر بزرگتر پادشاه که مادرش ایرانی‌الاصل باشد خواهد بود. در صورتی که پادشاه اولاد ذکور نداشته باشد تعیین ولیعهد برحسب پیشنهاد شاه و تصویب مجلس شورای ملی به عمل خواهد آمد مشروط بر آنکه ولیعهد از خانواده قاجار نباشد. ولی در هر موقعی که پسری برای پادشاه به وجود آید حتماً ولایت عهد با او خواهد بود.»

نظر به اینکه تصمیم گرفته شد ولیعهد محمدرضا پهلوی یک شاهزاده مصری به نام فوزیه را به همسری انتخاب کند، اصل سی و هفتم در سال ۱۳۱۷ شمسی مورد بحث قرار گرفت و به منظور رفع مانع قانونی، کلمه ایرانی‌الاصل در اصل مزبور به شرح زیر تفسیر شد و تفسیر صورت قانونی پیدا کرد:

«ماده واحده - منظور از مادر ایرانی‌الاصل مذکور در اصل ۳۷ متمم قانون اساسی اعم است از مادری که مطابق شق دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی دارای نسب ایرانی باشد یا مادری که قبل از عقد ازدواج با پادشاه یا ولیعهد ایران به اقتضاء مصالح عالیه کشور به پیشنهاد دولت و تصویب مجلس شورای ملی به موجب فرمان پادشاه عصر صفت ایرانی به او اعطا شده باشد.»

برای توضیح مطلب، قسمتی از ماده ۹۷۶ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ شمسی که تا تاریخ نگارش این کتاب نیز به قوت خود باقی است، نقل می‌شود:

«ماده ۹۷۶ - اشخاص ذیل تبعه‌ی ایران محسوب می‌شوند:

۱- کلیه‌ی ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد. تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض

دولت ایران نباشد.

۲- کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.

۳- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیرمعلوم باشند.

۴- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده‌اند.

۵- کسانی که در ایران از پدری که تبعه‌ی خارجه است به وجود آمده و بلافاصله بعد از رسیدن به هجده سال تمام لاقلاً یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران است.

۶- هر زن تبعه‌ی خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

۷- هر تبعه‌ی خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

تبصره ...»

هر چند اصلاحات موضوع ماده واحده که در بالا به آن اشاره شد، به عامل جنسیت نظر داشته است، اما قانون‌گذار برای رفع تبعیض‌های جنسیتی که اصلاح بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی را ایجاب می‌کرده، اقدام نکرده است، بلکه فقط به سلیقه و خواسته‌ی حکام وقت صورت قانونی بخشیده است.

از نگاه نویسنده این مقاله:

رضاشاه به قوه‌ی قهریه کشف حجاب کرد و با آنکه توانست با همین شیوه جامعه‌ی یکدست محجبه‌ی زنان ایران را برای همیشه تکان بدهد، اما هرگز مادر بزرگ و مادران ما نتوانستند چهره‌ی استبدادگر او را که در زمینه‌ی چهره‌ی غضبناک پلیس‌هایی که چادر از سر زنان در معابر عمومی بر می‌داشتند بازسازی شده بود، فراموش کنند. این است که رضاشاه نزد نسل‌هایی از زنان ایرانی دو چهره دارد. طرحی از این چهره‌ی مدافع پیشرفت‌های زنان در قلمرو حیات اجتماعی است و طرحی از این چهره مدعی آزادی آحاد مردم در انتخاب پوشاک

است. رضاشاه با کشف حجاب و ایجاد مراکز آموزشی برای زنان و تشویق آنان به سوادآموزی و کسب تخصص و اشتغال، بخشی از جمعیت زنان کشور را فعال کرد، اما از طرفی، به علت شهرت به بی‌دینی و پرده‌برداری از نوامیس، بخش بزرگی از جمعیت ایران که مردمی پای‌بند به باورهای دیرینه بودند خصم او شدند و نوامیس خود را بیش از پیش در پستوی خانه‌ها از نظر نامحرمان دور نگاه داشتند.

در نتیجه: جامعه دچار تضاد فرهنگی و دوگانگی شد. در تمام عصر ۵۷ ساله حکومت پهلوی، زنان نمود و نماد زنده و متحرک این تضاد و دوگانگی بودند. در گذار از مرحله‌ی کشف حجاب، تضادها فزونی گرفت و هر یک از بخشهای دوگانه از جامعه‌ی متلاطم که درگیر نزاع فرهنگی با بخش دیگر شده بود، در تفکر و بینش انتخابی خود به افراط گرایید. تاریخ تحولات اجتماعی - سیاسی ایران گزارشگر این تضادها و افراط‌گری‌هاست. چندانکه این سخن عطا هودشتیان که در سمینار «مسأله‌ی هویت در جامعه‌ی امروز ایران» پاریس در سال ۱۳۷۵ طرح شده به دل می‌نشیند که گفته است:

«با ورود مدرنیته در ایران فضایی که در آن امکان مکالمه هماهنگ میان عناصر تشکیل‌دهنده‌ی جامعه‌ی ایرانی وجود داشت از میان رفت. تعادل پیشین دستخوش حادثه گردید و هویت جامعه‌ی ایرانی دچار بحران شد. ایران در طول سده‌ی اخیر درگیر بر خورد هویت سنتی پیشین و عناصر وارداتی مدرنیته‌ی غربی شد. این‌گونه درگیر شدن به تدریج تحقق یافت و مشخصه‌های خود را نیز به سختی ظاهر نمود. نهادها و اقداماتی که از حدود انقلاب مشروطه برپا گردید کم و بیش دستاورد آگاهانه یا ناآگاهانه ورود مدرنیته در ایران بودند. با وجود آنکه هیچ‌کدام از آن اقدامات به کمال تحقق نیافتند، لیکن مبانی ورود ایران به دوران جدیدی از حیات تاریخی خود را پایه ریختند. ایران جدید نه کاملاً سنتی است و نه تماماً مدرن، بلکه جامعه‌ای است با هویت بحرانی. اما پرسش آن است که چرا و چگونه مدرنیته‌ی غربی قادر شد هویت پیشین جامعه‌ی ایرانی را بحران‌زا نماید؟

معنای دقیق بحران هویت کدام است و آیا راه خروجی از آن قابل تصور است؟» همزمان با دورانی که انواع تنش‌ها، مخالفتها و بحرانهای سیاسی به علت اقدامات رضاشاه در زمینه‌ی حضور زنان بروز کرد، یک نیروی ورزیده و تحصیلکرده از جنس زن نیز در ایران تربیت شد که لایق و فرهیخته و حق‌خواه بود و می‌خواست در موقعیت خود تغییرات مثبت دیگری را ایجاد کند. این نیرو که بالقوه مبارز و زیاده‌خواه بود، در فضای اختناق‌آمیز سیاسی نمی‌توانست آن‌گونه که توان و ظرفیت داشت، در تشکل‌های آزاد فعال بشود. در نتیجه با وجود ورود به بازار کار و احراز مشاغل نوین که به ایجاد یک نظام ارزشی نوین در کنار یک نظام ارزشی کهن منجر شد، به دلخواه در عرصه‌ی سیاست ندرخشید. به خصوص که رضاشاه هرگز به ایجاد تغییرات مهم در قانون مدنی مصوب ۱۳۱۰ شمسی ایران توفیق نیافت. قانون مدنی از مرد تصویری برتر، رئیس، صاحب حق ولایت بر همسر و فرزند ارثه داده است و زن را منفعل، فرو دست، مطیع و گوش به فرمان تصویر کرده است. این تصاویر در قانون مدنی امروز ایران همچنان باقی است.

در عصر رضاشاه زنان از حقوق سیاسی محروم بودند و قوانین انتخاباتی چنانکه گذشت زنان را مانند صغار و مجانین از رأی دادن و انتخاب شدن منع کرده بود. زنان نمی‌توانستند در فضای اختناق‌آمیز سیاسی، این حقوق را بر پایه‌ی مبانی دموکراسی که مستلزم ایجاد تشکل‌های مستقل سیاسی و غیرسیاسی، حزب‌گرایی و در مجموع ایجاد جامعه‌ی مدنی است مطالبه کنند. در نتیجه زنان در نبود جامعه‌ی مدنی، تجارب لازم را برای حق‌طلبی و فعالیتهای سازمان یافته کسب نکردند. در خلاء جامعه مدنی، زنان وابسته به دربار پهلوی و اقمار آن گاهی چتر حمایت خود را می‌گشودند و جماعات و سازمانها و انجمن‌های زنانه‌ی وابسته را تأسیس می‌کردند تا اقلیتی از زنان که تشنه‌ی پیوندهای اجتماعی شده بودند بتوانند اندکی فراتر از زندگی خانگی و محفلی، استعدادهای خود را بروز دهند. این سازمانهای وابسته، به علت خصلت

حکومتی خود که به‌ویژه در ایران مردم‌گریز است، زمینه‌های رشد جنبش زنان را مهیا نکرده‌اند. صرف‌نظر از نبود جامعه‌ی مدنی و قوانین حمایت‌کننده که شکل‌گیری جنبش زنان ایران را به تأخیر انداخته است، در تمام دوران بعد از مشروطه، مردان نیز مانع حضور زنان شده‌اند. مردان ایرانی دور شدن زنان خود را از خانه و خانواده تاب نمی‌آوردند و این خروج نامتعارف را تعرض به نواامیس‌شان تلقی می‌کردند. بنابراین زنان ایران حتی در بخش تجددگرا، برای سازماندهی نیروهای پراکنده و ناپیوسته‌ی خود همواره با دو مانع عمده روبرو بوده‌اند:

۱- فقدان جامعه‌ی مدنی که ناشی از عملکرد اجرایی نیروهای طرفدار اختناق است.

۲- مخالفت مردان ایرانی که ریشه‌های عمیق اعتقادی و سنتی دارد.

هرگاه مخالفت‌های دیگر را نیز بر این موانع بیفزاییم می‌بینیم بعد از مشروطه زنان ایران برای حضور در عرصه‌ی حیات سیاسی به سه نوع جواز عبور احتیاج داشته‌اند و چون دستیابی به هر یک بسی دشوار بوده است، اغلب تسلیم مقدرات می‌شدند و به حاشیه‌نشینی و تماشای کارزار سیاسی مردان و گاهی کمک‌رسانی به آنان رضایت می‌دادند. جمعی از زنان به عضویت انجمن‌ها و سازمانهای وابسته و غیرمستقل زنانه در می‌آمدند و همین مقدمات اندک را مایه‌دستی برای مبارزه قرار می‌دادند که کارساز نبود. بخش عمده‌ی جمعیت زنان کشور نیز خانه‌نشین بودند.

زنان ایرانی در دوران مورد بحث، سیاسی کار نشدند. زیرا چنانکه گذشت قوانین انتخاباتی، آنها را از عرصه‌ی فعالیت‌های رسمی منع کرده بود. لذا با وجود خلاء دموکراسی، مردان که دارای حقوق سیاسی در زمینه‌ی انتخابات پارلمان بودند توانستند در زمینه‌ی تشکل‌های سیاسی، زد و بندهای سیاسی، توطئه‌چینی‌ها، جنگ قدرت، فساد انتخاباتی و انواع دیگری از سیاسی‌کاری بیکه‌تاز بشوند. در واقع نبود جامعه‌ی مدنی هرچند باعث شد که مردان هم مانند

زنان از تجربه‌ی دموکراسی به مفهوم خاص آن محروم بمانند، اما مردان زیر چتر حمایت قوانین مردسالار بعد از مشروطیت و به کمک ساختار حکومت که مردسالار باقی مانده بود، در زد و خورد های سیاسی و صحنه‌گردانی‌های انتخاباتی و دسیسه‌ها و نفرگیری‌های سیاسی تجربه‌ها اندوختند و نقش‌های مهم و سرنوشت‌ساز را در تاریخ معاصر ایران ایفا کردند. این نقش‌ها گاهی در تأیید سیاست‌های رسمی و گاهی در نفی سیاست‌های رسمی ایفا شده و در همه حال مردسالاری در امر سیاست‌گذاری ایران به ثبوت رسیده است. زنان دور از صحنه‌ی سیاست‌گذاری و جنجال‌های انتخاباتی حتی نتوانستند به علت عملکرد بازدارنده‌ی عوامل سه‌گانه‌ای که به آن اشاره شد، یک جنبش خودجوش زنانه را پایه‌گذاری کنند و مستقل از حکومت برپایه‌ی علایق فردی به سازماندهی نیروهای طرفدار برابری، توفیق یابند. شاید بتوان گفت بعد از مشروطه تا سالها زنان همچنان در حاشیه‌ی بازیهای سیاسی زیسته‌اند و به تماشای دولتهای مردانه و پارلمانهای مردانه و اپوزیسیون‌های مردانه نشسته‌اند که می‌آمدند و می‌رفتند و پیرامون آزادی و مردم‌سالاری و دموکراسی داد سخن می‌دادند. و گاهی زنان وابسته‌ی خود را در حاشیه‌ی فعالیتها تحمل می‌کردند.

دولتها و پارلمان‌های طرفدار دموکراسی بعد از مشروطه هرگز حقوق زن را تمام و کمال در دستور کار خود قرار ندادند. شگفتا رجال پر شور و پرغوغای آن روزگار که عموماً تحصیل کرده‌های مراکز دانشگاهی معتبر جهان بودند و جز از برابری سخن نمی‌راندند، فرودستی زنان را که تحت سلطه‌ی تربیت سنتی و خانوادگی ملکه‌ی ذهنشان شده بود تأیید می‌کردند و به کلی از یاد برده بودند سخنوری و شورافکنی درباره‌ی دموکراسی بدون تأکید گستاخانه بر ضرورت حضور نیمه‌ای از جمعیت، وهمی مالیخولیایی است. تاریخ معاصر ایران انباشته است از این اوهام مالیخولیایی که از دموکراسی مضامین و تعاریف مردسالار اشاعه داده‌اند و مبانی سنتی را مانند محور مشروعی برای تبلیغ این تعاریف که بازگونه است انتخاب کرده‌اند. در فضای تاریخی مردانه‌ای که شتابزده توصیف

شد، زنان می‌توانستند با کسب اجازه از رجال خانواده، رجال حکومت و رجال دین به انگیزه‌ی اهداف فرهنگی و نیکوکارانه دور هم جمع شده و به اصطلاح اجلاس کنند. در غیر این صورت اجلاس کار مردان بود و حق انحصاری آنان که انتخابات دوره‌های قانون‌گذاری را به دلخواه خود یا به سلیقه حکومت وقت سامان می‌بخشیدند و در جهات مورد علاقه‌ی خود و حکومت، صندوق‌های انتخاباتی را در خلاء حزب و دموکراسی پر و خالی می‌کردند. آرا و اندیشه‌ی زنان ایران در این قبیل وقایع سیاسی دخالت نداشت یا به قدری اندک مایه بود که قابل ذکر نیست.

با این حال تاریخ‌نویسان از حضور و نقش زن در دوران مشروطه بسیار سخن گفته‌اند. به نقل از کتاب جمعه، شماره ۳۰ ویژه زن، اسفند ۱۳۵۸، صص ۵۴-۵۰ چند مورد گزارش می‌شود: «در دوران مشروطه در جهت احقاق حقوق زن «انجمن نسوان»^۱ تشکیل شد. از محتوای آن آگاهی نداریم، اما در مجلس اول کار به درگیری لفظی میان مرتجعان و آزادی‌خواهان کشید. یکی می‌گفت از اجتماع زنان «فتنه» بر می‌خیزد، دیگری می‌گفت: «باید به نظمیه گفت قدغن کند» و «اصلاً نباید چنین انجمنی تشکیل شود»، و یا: «در اجتماع زنان بعضی گفتگوها می‌شود که ابداً من نمی‌خواهم در مجلس مذاکره و صحبت شود.» فقط یک نفر بر این بود که «به موجب قانون اساسی ایرادی بر اجتماع زنان نیست، زیرا لفظ ایرانی شامل مرد و زن هر دو است.»^۲

در ۱۳۲۷ در روزنامه‌ی «ایران نو» که سوسیال - دموکرات‌های ایرانی اداره‌اش می‌کردند، مقالات زیادی درباره‌ی زنان و از خود زنان می‌بینیم. گاهی وضع زنان را در عثمانی و سایر کشورهای اسلامی به رخ دولت می‌کشیدند، از زنان چنین سخن می‌گفتند که در آنجا «چند روزنامه‌ی مخصوص از طرف خواتین

۱- فریدون آدمیت: «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران»، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۴۲۷.

۲- همان جا.

وطن‌پرست به طبع و نشر می‌رسد»^۱ دیگری اعتراض می‌کرد، که «چرا نمی‌گذارید ما استقلال مادی داشته باشیم.»

«... زنان را وضع اجتماعی به این روز انداخته وگرنه در اصل نه هر مردی از هر زنی فزون‌تر است و نه هر زنی از هر مردی فروتر .. مریم و زهرا و آسیه و خدیجه کبری از زنان اند فرعون و هامان و شمر از مردان. فضیلت انسان به مرد یا زن بودن نیست چنان‌که گفته‌اند:

راست رو را پیره کن. گرچه زن باشد که خضر

در سیاهی چون شود گم مادیانش رهبر است.

ما می‌پذیریم که از کسب معرفت به دور مانده‌ایم، ممنوع از تمام مراودات و تحصیل محاسنات و ادب و تربیت گشته‌ایم، معاشران ما موجودات ناقص‌العقلی مانند کودکان هستند و کارمان به صدمات و زحمات خانه‌داری و بچه‌داری منحصر شده است. اما این مریبان که صاحبان خرد و کاملان جهان‌اند، کجا راه دیگری پیش پای ما نهادند. به جای اینکه ما را به راه و رسم انسانیت و مدنیت رهنمون گردند، قرن‌ها نوشتند و گفتند که: «زن باید قدم آهسته بردارد، سخن را نرم و ضعیف بگوید مثل اینکه از ناخوشی برخاسته باشد.» این نصایح به کار ما فقرا نمی‌خورد، برای مردمان مرفه خوبست. مردم رعیت با این همه کارهای مشکل و دشوار. چگونه می‌توانند «این قسم رفتار» بیاموزند و ادا و اطوار زنان ناخوش درآورند. اگر چنین کنند، چه کسی به کار مزرعه برسد؟ یا می‌گویند باید زنان به «نظافت» و «خوشبویی» و «لطافت» بگرایند. اینها همه خصلت طبقات ثروتمند است. نظافت در جامعه وقتی میسر است که اسباب کثافت مفقود باشد. نظافت زائیده‌ی «غنا و ثروت» است و البته «فقر و فلاکت» آفریننده‌ی کثافت. مردم فقیر که مثل ما سی سال .. زیر یک لحاف کرباس سر می‌کنند .. و بضاعت عوض کردن آن را ندارند، چگونه می‌توانند پاکیزه باشند؟ وگرنه هر ذیشعوری

۱- روزنامه‌ی «ایران نو»، ۱۸ رمضان ۱۳۲۷ قمری.

نظافت را بر کثافت ترجیح می‌دهد و نیازی به نصیحت و پند و این همه روده‌درازی و عبارت‌پردازی نیست. این مریبان نظافت باید روزی دو قران کار کند .. و امورات چهار تا پنج نفر عیال و اولاد را متحمل شود و زن عاطل و باطل یک روز برای کشتن وقت به حمام برود یک روز روضه‌خوانی و اسمش را بگذارد مشغول تربیت فرزندانم. و حال آنکه مسأله‌ی تربیت بهانه است، ما می‌بینیم که خانواده‌ی ایرانی بیشتر همت خود را صرف اندوختن طلا و مال می‌کند تا تربیت فرزند.^۱

در شماره‌های دیگر زنان دنباله‌ی سخن را گرفتند که، زن ایرانی را آنچنان در جهل نگهداشته‌اند و به غفلت کشانده‌اند، که در حل هر مشکل به جادو و اسطراب بیشتر پناه می‌برد تا به عقل و تجربه و دانش خویش پس وای به حال فرزندی که زیر دست این زنان بار آید.

در طی عصیان و ناخرسندیهای اجتماعی (که در اینجا مجال گفتگوی آنها نیست) زنان را در تظاهرات و راهپیماییهای خیابانی نیز می‌بینیم. همین قدر اشاره کنیم که هر بار در ایران قحطی و کمبود و یا گرانی ارزاق پیش آمد. زنان به صورت وسیع در تظاهرات شرکت می‌جستند و گاه کشته هم می‌دادند. از مهمترین این عصیانها شورش زنان در قحطی ۱۲۷۷ قمری است که دکانهای نانوايي را چپاول کردند. آشوب برخاست، دروازه‌ها را بستند، چند هزار زن با چوب و چماق هجوم آوردند، دروازه‌بان را از پای درآوردند ... و حکومت [ناصرالدین شاه] برای خواباندن شورش کلاتر را به طناب دار کشید و بهای نان را کم کرد.^۲ نمونه‌ی دیگر قحطی ۱۳۱۲ قمری است که در اثر احتکار گندم ایجاد شد. محتکرین، مجتهد

۱- رزنامه‌ی ایران نو. ما این این مطالب را از شماره‌های مختلف این روزنامه خلاصه کرده و آورده‌ایم. مقالات این روزنامه از نظر نقطه‌نظرهای زنان زحمتکش بسیار مهم و ارزنده است. (به نقل از کتاب جمعه)

۲- شرح این شورش به تفصیل در مأخذ زیر آمده است:

فریدون آدمیت: «اندیشه ترقی و حکومت قانون در عصر سپهسالار» تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹، صص ۷۹ - ۷۸.

تبریز، مباشرین ولیعهد و حاکم تبریز بودند. زنان تصمیم به تظاهرات گرفتند. «در حدود سه هزار زن چوب به دست، در بازارها به راه افتادند و کسبه را به بستن دکان و پیوستن به راهپیمایان مجبور کردند.» حکومت قشون مراغه را خبر کرد، دستور تیراندازی داده شد. «در دم پنج زن و یک سید کشته شدند.» در اینجا روحانیت معترض هم علیه مجتهد بزرگ به زنان پیوست و در قونسولگری روس تحصن کردند و «سه بار از فرار ملائی که می‌خواست صحنه را ترک کند ممانعت کردند و با او به خشونت تمام رفتار نمودند.» فردای همان روز تظاهرات را از سر گرفتند، این بار نیز سه زن کشته و تعدادی زخمی شدند. شعار نان تبدیل به شعار سیاسی و علیه سلطنت قاجارها شد. حکومت هراسید و بار دیگر عقب‌نشینی کرد.^۱

پهلوی دوم

اقدامات پهلوی اول برای تغییر چهره‌ی اجتماعی زنان ایران هر چند زندگی سیاسی او را تیره و تار کرد و سبب شد تضادهای نهفته در قلب و روح جامعه در برخورد با عناصری از مدرنیته که بر عرف و عادات کهن تحمیل شده بود، آشکار گردد و شکلهای خشونت‌باری از آن به صورت شورشهایی موضعی بروز کند، اما همان‌طور که گفته شد تحولات این عصر، نسل‌هایی از زنان را با مراکز آموزشی، دانشگاهی و اشتغال پیوند داد. این پیوند یک طیف وسیع از زنان متجدد را تربیت کرد که در گذر زمان تبدیل به نیرویی شدند که نیازهای روز ایران را تغییر دادند. این طیف، با آنکه فاقد تشکلهای مستقل نیرومند بود، اما نظر به اینکه پروپاگاندا حکومت پهلوی آن را دستمایه‌ی تبلیغات سیاسی خود در داخل و خارج قرار داده بود متکی به نفس بار آمد و افرادی از آن طیف توانستند در عصر محمدرضا شاه خودنمایی کنند و در چارچوب سازمان زنان که تحت رهبری یک زن درباری اداره می‌شد، خواسته‌هایی را در انطباق با نیازهای روز

۱- گزارش‌های «هرگون» از تبریز، اوت ۱۸۹۵. اسناد وزارت امور خارجه فرانسه، جلد ۴۲.

جامعه مطرح سازند. محمدرضا شاه به این نتیجه رسیده بود که پاره‌ای اصلاحات اجتماعی لازمه‌ی بقا حکومت او است. گفته می‌شود واشنگتن برای این اصلاحات فوریت قایل بود: «شاه در ۲۶ ژانویه ۱۹۶۳ (۶ بهمن ۱۳۴۱) جریانی را به راه انداخت که خود آن را انقلاب سفید می‌نامید و مدتی بعد به انقلاب شاه و مردم معروف شد. این انقلاب به گونه‌ای طراحی شده بود که تحولات نوآرانه‌ی وسیعی را دربر می‌گرفت و بر جمیع جهات زندگی در ایران تأثیر می‌گذاشت. شاه از دیدگاه دموکراسی و غربی کردن به این اقدام می‌نگریست و انتظار داشت که به تحقق عدالت اجتماعی، خودکفایی و استقلال اقتصادی مطابق با آنچه ارزشهای اسلامی می‌پنداشت منجر شود.»^۱

در مهرماه ۱۳۴۱ شمسی خبر تصویب لایحه انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی که در هیئت دولت به تصویب رسیده بود انتشار یافت.

انتشار این لایحه به یک رودررویی عظیم با مخالفان مذهبی منجر شد که دو ماه به طول انجامید و باید در این مقابله ریشه‌های انقلاب اسلامی را که در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید پیدا کرد. در برابر لایحه مزبور روحانیون طراز اول کشور، انجمن‌های بازرگانان و اصناف تهران با دولت روبرو شدند و به مقابله پرداختند. این برخورد به عقب‌نشینی پی‌درپی دولت و سرانجام لغو لایحه مزبور توسط «جلسه‌ی هیئت وزیران مورخ ۸ آذرماه ۱۳۴۱» انجامید. تلگرافی که آیات عظام به شاه و اسداله علم نخست‌وزیر وقت مخابره کردند، به خوبی حاکی است که روحانیون طراز اول کشور، این لایحه را بی‌اعتنایی به قرآن و اسلام و راه رخنه و نفوذ افراد و اندیشه‌های غیراسلامی در کشور دانسته‌اند. از جمله مسایلی که به نفوذ اندیشه‌های غیراسلامی و چه بسا ضد اسلامی تعبیر شد، حق رأیی بود که در لایحه‌ی مزبور برای زنان در نظر گرفته شده بود. اما عقب‌نشینی دولت، عقب‌نشینی دربار نبود و کمتر از شش ماه پس از خاتمه‌ی ماجرا یعنی در روز ۱۸

۱- کتاب سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی، به روایت تاریخ کمبریج، ترجمه عباس مخبر، پاییز ۷۱، ص ۲۰۰.

اسفند ۴۱ با طرح مسأله‌ی رفراندومی که قرار بود موارد ششگانه‌ی «انقلاب سفید» شاه را تحکیم کند مقابله فرهنگی با مخالفان مذهبی بار دیگر آغاز شد. این بار نه تنها دولت و نخست‌وزیر، بلکه شخص شاه و دربار هم مقابل روحانیت قرار گرفتند. شاه در جریان این رفراندوم از زنان ایرانی دعوت کرد تا پای صندوقهای رأی بروند. بدین ترتیب پیش از اصلاح قانون انتخابات در مجلس و پذیرش حقوق سیاسی زنان از طرق قانونی، شاه از رأس هرم قدرت سیاسی فرامینی صادر کرد که مقابله و مناقشه وسیع نیروهای مذهبی و غیرمذهبی مخالف را به شدت برانگیخت. در رأس نیروهای مذهبی مخالف شاه، آیت‌اله خمینی قرار داشت که در سخنان اعتراض‌آمیز خود موضوع تساوی حقوق زن و مرد را مطرح ساخته بود. وی در یکی از سخنرانی‌های خود در تاریخ ۴۱/۱/۱۰ با عنوان قضیه، معارضه با اسلام است تصریح کرد: «دیدیم از اولی که این دولت بیسواد و بی‌حیثیت روی کار آمد، از اول هدف، اسلام را قرار داد، در روزنامه‌ها با قلم درشت نوشتند که بانوان را حق دخالت در انتخابات داده‌اند لکن شیطنت بود، برای انعکاس نظر عامه مردم به آن موضوع بود که نظرشان به الغاء اسلام و الغاء قرآن، درست نیفتد و لهذا در اولی که اینجا ما متوجه شدیم و اجتماع شد و آقایان مجتمع شدند با هم برای علاج کار، توجه ما در دفعه‌ی اول منعطف شد به همان قضیه، بعد که مطالعه کردیم، دیدیم آقا قضیه، قضیه‌ی بانوان نیست، این یک امر کوچکی است، قضیه‌ی معارضه با اسلام است. «منتخب و منتخب، مسلمان لازم نیست باشد، حلف به قرآن لازم نیست باشد، قرآن را می‌خواهیم چه کنیم؟» بعد مصادف شدند با تودهنی از ملت مسلم، تعبیر کردند حرفشان را به اینکه خیر مراد ما از کتاب آسمانی قرآن است. ما هم از آنها پذیرفتیم به حسب ظواهر شرع لکن به مجرد اینکه اینها یک چند نفر عمله را دور خودشان دیدند و یک زنده باد و مرده باد را دیدند، باز همان مسائل خبیثشان را از سر گرفتند، همان مطلبی را که ابطال کرده بودند دوباره از سر گرفتند، دوباره «تساوی حقوق من جمیع الجهات» تساوی حقوق من جمیع الجهات پایمال کردن چند تا حکم

ضروری اسلام است، نفی کردن چند تا حکم صریح قرآن است. بعدش باز دیدند که مصادف شد با یک ناراحتی‌ها و یک حرفها و یک چیزهایی، حاشا کردند، وزیرشان یکجا حاشا کرد، امیرشان یکجا حاشا کرد.

در روزنامه‌ها به صراحت لهجه نوشتند که بردن بانوان به سربازی، تصویبش در دست تنظیم است لکن بعد از آنکه دیدند که خیلی فضاقت بار آمد، مردم ناراحت شدند، همان نوکرهای ارباب به حسب واقع هم ناراحت شدند، وقتی دیدند ناراحت شدند، گفتند اکاذیب است. پرونده‌سازی خواستند بکنند، پرونده‌سازی‌های بچگانه‌ی مضحک بکنند.^۱

مخالفت آیات عظام به قیام خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ منجر شد که به سبب آن تهران و قم و چند شهر دیگر صحنه‌ی برخورد خونین با مخالفان شاه شدند. بعد از سرکوب مخالفان رفرا ند م شاه، نهضت زیرزمینی شد. شاه نیز به راه خود رفت و سرانجام بند ۱ ماده ۱۰ قانون انتخابات مصوب ۱۳۲۹ هجری قمری که زنان را در رده‌ی صغار و مجانین از حق رأی محروم ساخته بود، به موجب ماده‌ی واحده‌ی مصوب سال ۱۳۴۳ که از تصویب پارلمان گذشت، حذف شد. همچنین بند دوم از ماده‌ی سیزدهم قانون انتخابات نیز که زنان را از حق انتخاب شدن محروم ساخته بود حذف شد.^۲

بنابراین زنان ایران از سال ۱۳۴۱ شمسی برپایه‌ی فرامینی که از رأس هرم قدرت سیاسی صادر شد و سپس با تصویب ماده واحده در سال ۱۳۴۳ صورت قانونی به خود گرفت، توانستند در عرصه‌ی انتخابات پارلمان حضور یابند. یعنی توانستند رأی بدهند و بر کرسی نمایندگی پارلمان بنشینند. در اجرای فرامین صادره، افرادی که موافق بی‌چون و چرای سیاستهای رسمی بودند و نهادهای امنیتی آنها را تأیید می‌کردند به شوراها و مجالس مقننه راه یافتند. اینها البته منتخب تمام طیفها و گرایشهای زنان و مردان ایران نبودند و نمی‌توانستند

۱- صحیفه‌ی نور، ج اول، ص ۱۰.

۲- زن و قانون انتخابات، سازمان زنان ایران، ص ۲۲، تاریخ انتشار ۱۳۵۱.

سخنگوی آلام و نیازهای متنوع همه‌ی مردم ایران شده و از زبان همگان حق‌خواهی کنند. در نتیجه زنان راه یافته به پارلمان از حمایت زنان متعلق به طیف‌های گوناگون سیاسی محروم ماندند و نتوانستند وجهه‌ای در کل جمعیت زنان کشور کسب کنند. از آنها به کنایه و طعنه به نام نمایندگان انتصابی یاد می‌شد. در جامعه‌ای با خصلتها و ویژگیهای جامعه‌ی ایران همین یک طعنه کافی است تا از شعاع نفوذ و رخنه‌ی نماینده‌ی انتصابی در قلب مردم بکاهد و پایگاه‌های مردمی را از او بستاند. حاصل آنکه زنان راه یافته به پارلمان تک یاخته‌هایی شدند سرگردان که چون سابقه و تجربه «سیاسی کاری» و زد و بند در جامعه‌ی مرد سالار را نداشتند و از کسب تجارب دموکراسی هم به علت نبود جامعه‌ی مدنی محروم مانده بودند، نیروهای ارتباطی لازم را به دست نیاوردند و به لایه‌های ناهمگون بافت جمعیت زنان کشور پیوند نخوردند. آنان همواره نمایندگان یک طیف از زنان ایران به شمار رفته‌اند و حضورشان در صحنه‌ها گاهی سمبولیک توصیف شده است. در گذار از آن دوران بود که موضوع مهم و حساس مشارکت زنان در امور سیاسی مطرح شد و به تدریج این باور در اذهان روشن‌بین زمانه تقویت شد که برخورداری از حق رأی و نمایندگی در پارلمان به تنهایی گزارش‌گر مشارکت زنان در حیات سیاسی کشور نیست. آنچه به حقوق سیاسی زنان معنا می‌بخشد ایجاد جامعه‌ی مدنی است که به آنها یاری می‌رساند تا خود را از حصار زندگی خانگی و محفلی که قرن‌ها است در آن زیست می‌کنند برهانند و محرومیت از کارورزی سیاسی و کسب تجارب سیاسی را در حیطه‌ی اقتدار عمومی، خارج از حیطه‌ی اقتدار دولت، جبران سازند و در پی شاخص شدن در سازمانها و انجمن‌های مستقل زنانه و نهادهای دموکراتیک به نام نمایندگان فعال جنبش زنان به پارلمان‌ها راه یابند. از این دیدگاه است که گفته می‌شود حضور زنان و مردان در مجالس قانون‌گذاری سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ عصر شاه مبتنی بر انتخابات دموکراتیک نبوده است و واقعیت جامعه‌ی متنوع آن روز ایران اجازه نمی‌دهد تا صرف حضور آنها را مشارکت تلقی کنیم. این است که

در نتیجه‌گیری‌های حاصل از آن برداشتها یک نگرش کلی در جامعه‌ی ایران نشو و نما پیدا کرده که بر مبنای آن حکم می‌شود: مشارکت زنان و مردان در امور در حق رأی و نمایندگی خلاصه نمی‌شود. چنانچه این حکم صحیح باشد مصادیق آن را نه تنها در سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ می‌توان بر شمرد، بلکه در تمام دورانها حکم مزبور جاری است و مصادیق حکم قابل ارائه است. زیرا:

حقوق زن که در شکل مطلوب و آرمانی با تحقق دموکراسی در جامعه‌ی مدنی قابل وصول است، در شکل‌های نامطلوب و دور از دموکراسی - حتی با وجود برخورداری زنان از حق رأی و حق ورود به پارلمان - تبدیل به یک اهرم حکومتی می‌شود و ابزاری است در دست حکومتها، تا هرگاه مصلحت حکومت اقتضا کند، چند زن موافق با سیاستهای رسمی و دیکته شده‌ی خود را بر کرسی نمایندگی بنشانند و به یاری چند چهره انگشت شمار پیرامون حقوق زن داد سخن بدهند. آنچه در خلاء انجمن‌ها و گروه‌های مستقل زنانه به حساب نمی‌آید خواست و مصلحت نیمه‌ای از جمعیت کشور (زنان) است که سلیقه و اندیشه‌ی سیاسی‌شان در بافت حکومتی نفوذ نمی‌کند. زنانی به طور سمبولیک بر سطح حکومت‌های مرد سالار مثل زایده می‌نشینند که دولت‌شان مستعجل است و به محض آنکه گروه‌های زن ستیز بر فشارهای خود بیفزایند سمبولهای زنانه به اقتضای مصلحت حکومت وقت از سطح مراکز قدرت زدوده می‌شوند. بارزترین مشخصه‌ی حکومت‌هایی که در خلاء دموکراسی و جامعه‌ی مدنی ادعای محرومیت‌زدایی از زنان را طرح می‌کنند، اتخاذ تصمیمات مقطعی راجع به زنان از سوی رأس هرم قدرت سیاسی است. زنان در جریان تصمیم‌گیری‌های مقطعی مشارکت ندارند و در نتیجه امتیازات اعطاء شده را با واکنش‌های به موقع خود تضمین نمی‌کنند. در مواردی که این حقوق اعطایی دستخوش گزندهای عقیدتی از سوی مخالفان حقوق زن می‌شود و مسترد می‌گردد، زنان از خود واکنش‌های دفاعی مناسبی بروز نمی‌دهند و یک چنین داد و ستدهای حقوقی را جلوه‌ای از جنگ قدرت که درون حکومتی است تلقی کرده و آنچه را حاصل دست رنجشان

نیست به سهولت از کف می‌دهند و دور باطل ادامه می‌یابد. محمدرضا شاه در بخش حقوق سیاسی زنان نه تنها زمینه را برای اصلاح قوانین انتخاباتی فراهم کرد، بلکه مجریان اوامر خویش را به اصلاح اصل سی و هشتم قانون اساسی نیز متقاعد ساخت. بدین گونه:

«اصل سی و هشتم اصلاحی ۱۳۴۶ - در موقع انتقال سلطنت، ولیعهد وقتی می‌تواند شخصاً امور سلطنت را متصدی شود که دارای ۲۰ سال تمام شمسی باشد. اگر به این سن نرسیده باشد شهبانو مادر ولیعهد بلافاصله امور نیابت سلطنت را به عهده خواهد گرفت مگر اینکه از طرف پادشاه، دیگری به عنوان نایب‌السلطنه تعیین شده باشد. نایب‌السلطنه شورایی مرکب از نخست‌وزیر و روسای مجلسین و رئیس دیوان عالی کشور و چهار نفر از اشخاص خبیر و بصیر کشور به انتخاب خود تشکیل و وظائف سلطنت را طبق قانون اساسی با مشاوره‌ی آن شورا انجام خواهد داد تا ولیعهد به سن بیست سال تمام برسد. در صورت فوت یا کناره‌گیری نایب‌السلطنه شورای مزبور موقتاً وظائف نیابت سلطنت را تا تعیین نایب‌السلطنه از طرف مجلسین از غیر خانواده‌ی قاجار انجام خواهد داد. ازدواج شهبانو نایب‌السلطنه در حکم کناره‌گیری است.»

آن دسته از وقایع مثبت و منفی سیاسی که پیرامون محور حقوق زن - از مشروطه به بعد - رخ داده است، حامل این آموزه و پیام است که آزادی‌های سیاسی پشتوانه قوانین ناظر بر حقوق شهروندی به خصوص حقوق سیاسی شهروندان مؤنث است و نظام‌های سیاسی در صورتی که به مفهوم آزادی‌های سیاسی از جمیع جهات پایبندی نشان ندهند، قانون‌گذاری با هدف رفع تبعیض از زن به تنهایی کارساز نیست و به ثبات در وضعیت حقوق شهروندی زن منجر نمی‌شود.

آزادی‌های سیاسی

حقوق سیاسی و مشارکت در حکومت بر پایه آزادی‌های سیاسی استقرار

می‌یابد. هرگاه در نظام سیاسی و ارزشی حاکم بر جامعه آزادی‌های سیاسی به رسمیت شناخته نشده باشد، جایی و فرصتی برای برخورداری شهروندان از حقوق سیاسی متصور نیست. حتی اگر حقوق سیاسی در قوانین اساسی و عادی هم گنجانده شده باشد، همواره این حقوق در معرض گزند و آسیب است. چندانکه از حدود یک قرن پیش تا کنون شهروندان مذكر ایرانی با وجود برخورداری از حقوق سیاسی در قوانین کشور، به ندرت و در مقاطع زمانی کوتاه مدت توانسته‌اند از آن بهره‌مند بشوند. چه رسد به شهروندان مؤنث ایرانی که اساساً همواره برای اثبات شئون انسانی خود در تلاش بوده‌اند. آزادیهای سیاسی به مردم یک جامعه اجازه می‌دهند تا نوع حکومت دلخواه و نمایندگان خود را برای شرکت در مجلس یا مجلسهای قانون‌گذاری آزادانه انتخاب کنند. آزادیهای سیاسی سبب می‌شوند که مردم بتوانند آزادانه از سیاستهای دولت انتقاد کنند، انجمنها و سازمانها و حزبهای سیاسی تشکیل دهند یا به آنها بپیوندند. به یاری این آزادیهاست که همه‌ی مردم یک جامعه می‌توانند در حکومت مشارکت داشته باشند و صرف‌نظر از رنگ، نژاد، جنس، و دین با حقوق مساوی در حیات سیاسی کشور خویش حضور یابند و در جریان انتقال قدرت نقشهای قانونی ایفا کنند.

بنابراین مشارکت در حکومت امری بنیادی است که باید پذیرش عمومی هماهنگ با آموزش پشتوانه قوانین مرتبط با آن بشود. در غیر این صورت قانون در برابر پیش‌داوریهای مبتنی بر سنت به ضعف می‌گراید و اعتبار از دست می‌دهد.

نحوه‌ی برخورد رجال دینی ایران در فاصله‌ی سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۵۸ پیرامون حقوق سیاسی زنان و در جریان تحولات سیاسی به طور غیرمنتظره‌ای تغییر کرده است. این تغییرات بی‌تردید قابل تأمل است. در این باره برخی صاحب‌نظران عقیده دارند:

«... درک عمیق این تغییر راهگشای درک یکی از مهمترین کارکردهای جامعه

شناختی انقلاب اسلامی است. در این کارکرد، انقلاب واسطه‌ی دسترسی توده‌های مردم به خواسته‌های دست نیافته‌ای است که حکومت پیش، یعنی حکومت سلطنتی و عده‌اش را به آنها داده بود. در این کارکرد، انقلاب نه همچون طریقی برای بازگشت به روابط اجتماعی سیاسی سنتی، بلکه همچون میانجی دستیابی به جامعه‌ای مدرن رخ می‌نماید.^۱

واقعیت انکارناپذیر آن است که دستیابی زنان به مراکز آموزشی و دانشگاهی و تخصصی در عصر پهلوی ضرورت برخورد حکومت وقت با حقوق سیاسی زنان را چاره‌ناپذیر ساخته بود تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سپس فرماند شاه نیز پاسخی بود به این نیاز زمانه که به علت خلاء دموکراسی به صورت فرمان از بالا صورت اجرایی به خود گرفت. گزارش‌های تاریخی این نیاز را از پیش تأیید کرده بود. زیرا با آنکه مردم ایران از دموکراسی محروم بودند، اما بعد از ابطال لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی دو نوع مخالفت از سوی زنان طیف شاغل و تحصیل‌کرده شکل گرفت: «... در فاصله‌ی بین لغو مصوبه‌ی دولت درباره‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی و برقراری فرماند برای تثبیت انقلاب سفید دوبار زنان دست به اعتراض زدند. یکبار در ۱۷ دی در مقابل نخست‌وزیری دست به اعتصاب نشستند و به لغو تصویب‌نامه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی اعتراض کردند و بار دیگر در سوم بهمن بانوان آموزگار و دبیر و کارمند به عنوان اعتراض به عدم شرکت زنان در فرماند دست از کار کشیدند و اعلامیه و تراکت‌هایی با شعارهای زنان ایران بپا خیزید و ما را در ردیف ورشکستگان و بیگانگان قرار ندهید، پخش کردند.»

البته تجزیه و تحلیل این همه تضاد و تناقض در امر حقوق سیاسی زن ایرانی در فاصله‌ی سالهای ۱۳۴۱ و ۱۳۵۸ شمسی بسیار دشوار است. مراجع دینی در مقطع حساسی از تاریخ معاصر ایران، حقوق سیاسی زنان را مخالف با اسلام

۱- مراد ثقی، فصلنامه‌ی گفتگو، شماره‌ی ۹، ویژه‌ی زنان، پاییز ۷۴، صص ۵۴-۵۳.

اعلام کرده‌اند. اما آنها در مقطع حساس دیگری از تاریخ معاصر، نه تنها حقوق سیاسی زنان را به رسمیت شناخته‌اند، بلکه به آن صورت تکلیف شرعی هم بخشیده‌اند.^۱ در این زمینه نظرات گوناگونی ابراز شده و بر حسب مواضع سیاسی پژوهش‌گران، در خصوص موضوع بحث شده است. نظریه برخی حاکی است که پذیرش مشارکت زنان در امر انتخابات برای ایجاد و تحکیم نظام سیاسی جدید ایران در سال ۱۳۵۸ حیاتی بوده است و رجال دینی - سیاسی در سال ۱۳۵۸ فقط به انگیزه‌ی کسب قدرت سیاسی به آن مشروعیت بخشیده‌اند. اما نظرات میانه‌ای هم پیرامون موضوع ابراز شده است که ارائه نمونه‌ای از آن بخش دیگری از واقعیات اجتماعی را عمدتاً در بیان تناقض‌های سیاسی عصر شاه گزارش می‌دهد. نمونه این است:

«مشکلی که نیروهای سیاسی جامعه در تبیین دیدگاه‌های متفاوت خویش به آن روبه‌رو شدند، حاکمیت استبداد را تسهیل نمود. با تصویب لوایح در هیأت دولت و وضع قانون به میانجی‌راندن، دربار و دولت، قوه‌ی مقننه را ساقط و روحانیت را از حق خود در نظارت بر اسلامی بودن قوانین محروم کرده بود. با جلوگیری از فعالیت احزاب نیز حقوق سیاسی افراد زیر پا گذاشته شده بود. بدین ترتیب از میان برداشته شدن تمامی عناصر و تشکلهای سیاسی، دربار را حاکم بر افرادی کرد که گویی در بی‌شکلی و بی‌هویتی‌شان با یکدیگر برابر بودند، روستایی و شهری، روحانی و غیرروحانی و زن و مرد به یکسان در این معادله‌ی جدید به حساب می‌آمدند. این برابری از چشم کسانی که دیده بودند چگونه دولت مانع آنان در استفاده از حقوقشان است، جز برابری در تضییق نبود. اما برای گروه‌هایی که به تازگی از این حق برخوردار می‌شدند و از آن جمله زنان، این حقوق هر چند صوری و بی‌محتوا، هر چند غیرقابل استفاده و یا موضوع

۱- خانمها حق دارند در سیاست دخالت کنند، تکلیف‌شان این است. روحانیون هم حق دارند در سیاست دخالت کنند تکلیف آنهاست، از سخنان امام خمینی به نقل از روزنامه‌ی سلام، شماره‌ی ۱۴۱۹ سال پنجم ۷۵/۲/۱۵ ص ۷.

سوء استفاده، معنا و مفهوم داشت، حداقل معنای آن این بود که در متون قانونی، آنان دیگر هم ردیف ورشکستگان و مرتکبین جنحه و جنایت و مشهور به فساد اخلاق و بیگانگان نبودند. درست است که شکل استبدادی تصویب این قوانین، حاکی از این امر بود که شاه نه فقط زنان که کل جامعه را ورشکسته و بیگانه می‌پندارد، اما تناقض بین شکل و محتوا می‌بایست برای کسانی که به تازگی از این حق برخوردار شده بودند، به تجربه، یعنی در عمل آشکار گردد. تناقضی که راه‌حل خویش را در جریانی یافت که به انقلاب اسلامی انجامید. با شروع نارضایتی‌ها، به همان اندازه شاهد حضور مردان در تظاهرات هستیم که حضور زنان چشمگیر است. زنان و مردانی که حکومت سلطنتی برای پشتیبانی از حکومتش به فضای سیاسی فرا خوانده بود به خیابان آمده بودند تا با رفتن او شاهد احقاق حقوق خویش باشند. راهپیمایی‌ها، تظاهرات و انواع و اقسام مشارکت در فضای عمومی‌ای که روند انقلاب در اختیار آنان قرار داده بود، خود بهترین گواه این مطلب بود که آنچه تدارکش را می‌دیدند، این بار دیگر مشارکت سیاسی آنان را تضمین خواهد کرد. در طول سالی که به پیروزی انقلاب انجامید، فضای شهر به منزله‌ی فضای تبلور روابط مدرن سیاسی، آنان را در خود پذیرفته بود. به این معنا حقی که شانزده سال پیش از این حکومت سلطنتی وعده‌اش را داده بود، با رفتنش تحقق یافت. سال بعد و به هنگام برگزاری فرماندمی که جمهوری اسلامی را از نظر حقوقی تثبیت کرد، به کسانی که هنوز متوجه تغییری که پیش آمده بود نشده بودند یادآوری شد که «همان‌طوری که حقوق مردان در اسلام مطرح است به حقوق زنها در اسلام بیشتر عنایت شده است ... زنها حق رأی دارند و این حقی است که از حقوق زنها در غرب بالاتر است. زنان، زنان ما حق رأی دادن و حق انتخاب شدن دارند.»^۱

صاحبان این‌گونه تفاسیر نتیجه می‌گیرند:

۱- فصلنامه‌ی گفتگو، شماره‌ی ۹، ص ۶۰ و ۶۱.

«بدین ترتیب سنت در نقش دوگانه‌ای در انقلاب ظاهر شد. از سویی بازگوی نارضایی عمومی از فروپاشی نظامی بود که با استقرار روابط جدید در دوران پهلوی رو به تزلزل می‌نهاد، از سوی دیگر شیوه‌ی منحصر به فردی اعلام شد برای عمل کردن به وعده‌های جدیدی که استبداد سلطنتی نتوانسته بود به آنها وفا کند. در هیچ حوزه‌ای این نقش دوگانه، این همزیستی سنت و تجدد آشکار نیست مگر در حوزه‌ی مسایل مربوط به زنان که به صورت یک پدیده‌ی تاریخی و فراگیر و در شکل‌های گوناگون آشکار شده است. امروز نیز کم نیستند کسانی که با تأکید بر ضدیت انقلاب با برقراری روابط اجتماعی جدیدی که حضور اجتماعی زنان در فضای عمومی را می‌طلبد، حضور آنان در امور اجتماعی را منشأ مفاسدی می‌دانند و بر بازگشت زنان به فضای خصوصی خانه تأکید می‌کنند. در مقابل کم نیستند کسانی که با توجه به حضور فعال زنان در جامعه و تأثیر بی‌چون و چرای آنان در پیروزی انقلاب بر حضور هرچه فعالتر زنان در عرصه‌ی اجتماعی اصرار می‌ورزند.»

با وجود دیدگاه‌های مخالف حضور زنان در عرصه‌ی سیاست، حرکت منطقی زنان در راه ورود به قلمرو قانون‌گذاری ادامه یافت. بعد از فرماندوم جمهوری اسلامی در فروردین ماه ۱۳۵۸، مجلس خبرگان تشکیل شد و قانون اساسی جمهوری اسلامی به تصویب رسید: «اصل ۶۲- مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب‌کنندگان، انتخاب شونده‌گان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.»^۱

از هر دیدگاهی که به موضوع بنگریم این یقین حاصل است که در متن قوانین انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و آیین‌نامه‌های اجرایی نشأت گرفته از قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز کمترین نابرابری جنسیتی مشاهده نمی‌شود.

بنابراین جمهوری اسلامی حق رأی دادن و انتخاب شدن را برای زنان به رسمیت شناخته است و از این حیث زنان را با مردان تفاوتی نیست. پذیرش حق رأی و حق نمایندگی زنان از سوی همان رجال دینی که پیش‌تر با آن مخالفت کرده بودند، نقطه‌ی عطفی است در تاریخ تحولات سیاسی ایران. با این وصف حتی بعد از آن نیز، ورود به عرصه‌ی قانون‌گذاری در انحصار افراد مؤنث طرفدار حاکمیت وقت و وابسته به کانونهای قدرت حاکم قرار گرفت.

با کنکاش در بافت فرهنگی ایران می‌توان به این نتیجه رسید که تک‌الگوها به نیازهای وسیع و گوناگون زنان ایران در زمینه‌ی مشارکت کامل سیاسی جواب نمی‌دهند. بلکه به طور روزافزون بر تفرقه و نفاق که از آن به تجزیه فرهنگی هم تعبیر می‌شود می‌افزایند. رژیم شاه‌الگوهای معینی را با شاخصه‌های معینی مانند تجددگرایی، حتی در شکل ظاهری و سرسپردگی به حکومت از صافی‌های امنیتی عبور می‌داد و آنها را نامزد نمایندگی ملت اعلام می‌کرد. بنابراین در شرایطی که ورود به پارلمان مستلزم عبور از صافی‌های امنیتی برپایه‌ی تفتیش عقاید است. حضور نمایندگان مردم در پارلمان امری محال و دست نیافتنی خواهد بود. در جوامعی که تحت این شرایط نظام قانون‌گذاری را سامان می‌بخشند، فقط تک‌الگوها یعنی آحادی از افراد جانبدار حکومت فرصت ورود به پارلمان را پیدا می‌کنند و جای دیگران در نهادهای قانون‌گذاری همچنان خالی است.

فصل دوم

حقوق سیاسی زنان
پس از انقلاب اسلامی

در جمهوری اسلامی نیز مردان و زنانی که در عرصه‌ی مبارزات انتخاباتی مجلس شورای اسلامی طی دوره‌های قانون‌گذاری حضور یافته و توانسته‌اند بر مسند نمایندگی تکیه بزنند، عموماً زنان معتقد به مبانی نظام و هم‌شکل و هم‌سان با ارزشهای رسمی اعلام شده، بوده‌اند و صاحبان سایر نگرش‌های سیاسی، احزاب و تشکل‌های مخالف به آن راه نیافته‌اند.

از این قرار در شناسنامه‌ی سیاسی زنان ایران در فاصله‌ی سالهای ۴۱ و ۵۸ و سپس از ۵۸ تا به بعد، فقط تک‌الگوها به ثبت رسیده‌اند و از حضور لایه‌های گوناگون و آرای متفاوت زنان در نهاد قانون‌گذاری کشور نشانه‌ای به چشم نمی‌خورد. البته در عصر انقلاب، به لحاظ زمینه‌ی مذهبی انقلاب، زنان مذهبی و به شدت سنت‌گرا که در خانه‌ها محبوس بودند و از عصر پهلوی کینه‌ها در سینه انباشته بودند، از خانه‌ها به انگیزه تظاهرات انقلابی خارج شدند و در شرایط جنگ و بحرانهای سیاسی بر تأثیرگذاری خود برای تحکیم جمهوری اسلامی افزودند و نوعی ذهنیت سیاسی (هر چند کلیشه‌ای و شعاری و خیابانی) پیدا کردند. اما حتی این رویداد مثبت هم مانع از آن نیست تا حضور تک‌الگوها را در صحنه‌ی مشارکت سیاسی ایران مورد نقد قرار دهیم. حضور زنان در قانون‌گذاری به تنهایی چاره‌ساز نابرابریهای جنسیتی نیست و باید ساختار فرهنگی دولت با اتکا بر احزاب و انجمن‌ها و سازمان‌های مستقل بتواند زنان را از تمام طیف‌ها و لایه‌های اجتماعی و سیاسی و عقیدتی به صحنه‌های سیاسی جذب کند و موجبات مشارکت آحاد مردم را در امر قانون‌گذاری بدون جهت‌یابی انحصاری فراهم سازد.

راه‌هایی از پارادوکس موجود که از یک سو به علت رفع موانع شرعی حضور، بر توانمندی زنان تأکید می‌شود، از سوی دیگر نقش خانگی زن در آن عمده می‌شود، این است که همزمان با ایجاد امکانات لازم برای تشکل‌های مستقل زنانه، دولت جمهوری اسلامی نیز نقش خود را طبق قانون اساسی ایفا کند و برنامه‌های وسیع فرهنگی، اجتماعی را با هدف اعتلا و رشد علمی و شخصیتی زنان به اجرا گذاشته و زمینه‌ساز موقعیتهایی بشود که زنان در فضای مناسب ناشی از آن به یادگیری حرفه‌وفن و کسب تخصص بپردازند. در این صورت انبوه زنانی که از حاشیه به متن آمده‌اند و تحت تأثیر انقلاب و جنگ با الفبای سیاست آشنا شده‌اند تبدیل به نیرویی لایق و سازنده و متخصص می‌شوند و در گذار زمان برای حق‌خواهی نیز یاد می‌گیرند تا طرق منطقی مبارزه را انتخاب کنند. در غیر این صورت چنانچه نیروی سیال زنان که از خانه‌ها پُر گشوده‌اند تا میهن خود را مومنانه بیارایند، به حال خود وانهاده شود و دولت نسبت به آنها احساس تکلیف و وظیفه نکند، آنها نیز بی‌آنکه نقش و اثر ماندگاری از خود باقی بگذارند، از بین می‌روند یا در قلمرو سیاست و اخلاق دست به ویرانگری و تبه‌کاری می‌زنند. این است که زنان ایرانی باید با استناد به اصول خاصی از قانون اساسی بخصوص اصول دوم و سوم، مطالبات قانونی خود را در این زمینه با دولت در میان بگذارند.

قانون اساسی

«اصل دوم - جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به:

۱ - خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.

۲ - وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳ - معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴ - عدل خدا در خلقت و تشریح

- ۵- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام.
- ۶- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:
- الف- اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین.
- ب- استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته‌ی بشری و تلاش در پیشبرد آنها.
- ج- نفی هرگونه ستمگری و ستمکشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.»
- «اصل سوم- جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:
- ۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی.
 - ۲- بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه‌ی زمینه‌ها با استفاده‌ی صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسائل دیگر.
 - ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.
 - ۴- تقویت روح بررسی و تبیین و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، و فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
 - ۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.
 - ۶- محور هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.
 - ۷- تأمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
 - ۸- مشارکت عامه‌ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.

- ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، و در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
- ۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضروره.
- ۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظام عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
- ۱۲- پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برطبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
- ۱۳- تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها.
- ۱۴- تأمین حقوق همه جانبه‌ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
- ۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه‌ی مردم.
- ۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه‌ی مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.
- آنچه مسلم است مراجع دینی پرچمدار انقلاب ایران، مسأله غامض حضور زنان را در اجتماعات در شکل کلی آن حل کرده‌اند. در وضع موجود این دیگر وظیفه‌ی دولت است تا انبوه زنان مشتاق را به سوی رشد و تعالی و تخصص سوق دهد. بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی به اندازه کافی به موضوع تأمین حقوق همه جانبه‌ی زنان پرداخته است.
- به این ترتیب کمتر از ۲۰ سال بعد از وقایع خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، یعنی در سال ۱۳۵۸ شمسی در جریان نخستین رأی‌گیری عمومی پس از انقلاب اسلامی، حق رأی زنان نه تنها غیر اسلامی شناخته نشده، بلکه رهبران انقلاب آن را به نام حقوق مسلم زنان به رسمیت شناختند و حتی مراجع دینی شرکت زنان در فراندن ۱۲ فروردین ۵۸ را ضروری اعلام کردند و به آنها قول دادند حقوق‌شان

بعد از فراندم مراعات بشود. آیت‌اله خمینی در تاریخ ۵۸/۱/۹ یعنی سه روز پیش از فراندم در دیدار با جمعی از زنان طرفدار خود این‌گونه موضع‌گیری کرده‌اند:

«در هر صورت شما مختارید که «آری» بگویید یا «نه» بگویید یا هر چه دلتان می‌خواهد در ورقه بنویسید کسی جلوی شما را نمی‌گیرد و اما اینکه پخش کردند در بین مردم به اینکه حقوق زنان را اسلام نمی‌دهد و بعد از فراندم چه خواهد شد، این هم جزو همانها است که عمال اجانب دارند این مسایل را طرح می‌کنند و عمال اجانبند که دارند به اشکال مختلفه بین ملت ما جدایی می‌اندازند و نمی‌خواهند این فراندم تمام شود، و شاید امید این را داشته باشند که رژیم سلطنتی باز باقی باشد یا یک رژیم دیگری پیش بیاورند. در هر صورت همان‌طوری که حقوق مردها در اسلام مطرح است، حقوق زنان، اسلام به زنان بیشتر عنایت کرده است تا به مردها، اسلام زنان را بیشتر حقوق‌شان را ملاحظه کرده است تا مردها. این هم معنا که بعد از این چه خواهد شد، زنان حق رأی دارند. از غرب بالاتر است این مسایلی که برای زنان ما قایل هستیم. حق رأی دادن دارند، حق انتخاب دارند، حق انتخاب شدن دارند. همه اینها هست تمام معاملاتشان به اختیار خودشان هست و آزاد هستند، اختیار شغل را آزاد هستند. البته در شرع برای مردها یک محدودیت‌هایی هست که آن محدودیت‌ها به صلاح خود مردها است و آن محدودیتها، یعنی در آنجایی که مفسده هست برای مرد، از قماربازی جلوگیری می‌کند اسلام، از شرابخواری جلوگیری می‌کند اسلام، از هروئین جلوگیری می‌کند اسلام، برای اینکه مفسده دارند. برای همه یک محدودیت‌هایی هست، محدودیت‌های شرعی و الهی، محدودیت‌هایی است که به صلاح خود جامعه است، نه این است که برای جامعه یک چیزی مثلاً نافع بوده است که محدودیت برایش ایجاد کرده‌اند. ما قول می‌دهیم به شما که در حکومت اسلامی همه و همه آزاد، همه و همه به حقوق حقه‌ی خودشان خواهند رسید و تمام این مسایلی که طرح می‌کنند قبل از فراندم و مشغول شده‌اند به فعالیت، اینها به نفع اجانب است و بیاید و مملکت خودتان را نجات بدهید. فردا همه با هم می‌رویم پای صندوق و من خودم پای صندوق می‌روم و رأی خودم را می‌دهم. همه‌ی شما با هم به پیش، انشاءالله برای درست کردن یک کشور آزاد، یک کشوری مستقل، کشوری که برای خودمان باشد و خودمان در آن زحمت بکشیم و خودمان استفاده بکنیم.»

«والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»

دیدگاه‌ها در تقابل

از مشروطه به بعد دیدگاه‌های دینی - سیاسی درباره‌ی حضور مؤثر زن مسلمان در عرصه‌ی فعالیتهای اجتماعی و تصمیم‌گیریهای سیاسی همواره با یکدیگر در تقابل بوده‌اند. سرانجام پس از حدود یک قرن که از انقلاب عدالت جوانه مشروطه می‌گذرد و ۲۱ سال که از انقلاب اسلامی سپری شده است، بحران‌های ناشی از این تقابل صورت جدی به خود گرفت و سطوح سیاست‌گذاری کشور را به تحرک واداشت. آخرین خبرها حاکی است، دیدگاه دینی نسبت به حقوق زن از سوی برخی مراجع و مجتهدین از تحولات اجتماعی تأثیر پذیرفته و گرایش به انعطاف و انطباق با شرایط جهانی و مکانی را برپایه‌ی موازین عقلی برگزیده است:

«گروهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در دیدار با آیات عظام «صانعی و جناتی» برخی از مشکلات و مسایل موجود در مورد زنان را مطرح کردند. شهربانو امانی نماینده‌ی مردم ارومیه در این باره گفت: دین اسلام و مذهب شیعه کاملاً پویاست بنابراین برای حل مشکلاتی که بر سر راه جامعه‌ی زنان وجود دارد خدمت مراجع رفتیم و نظرات ایشان را جویا شدیم. وی افزود: نظرات آقایان نظراتی پیشرفته و کاملاً برخاسته از بطن دین بود. شهربانو امانی افزود: حوزه باید در هر زمانی پاسخگوی مسایل تازه‌ای که در جامعه مطرح می‌شود، بوده و بکوشد، الگوهایی بدهد که اکثریت جامعه آن را پذیرفته و آن را الگوی زندگی خود قرار دهند، نه این که تنها در کتاب‌ها بنویسند و به پذیرش مردم فکر نکنند. نماینده‌ی مردم ارومیه در مجلس ششم ادامه داد: بحث این کار را آیات عظام باید آغاز کنند یعنی با همفکران، و هم صنفان خود در این باره بحث کرده، پویایی دین را در جامعه نمودار سازند...»^۱

از طرف دیگر همزمان با این رویداد، یک روزنامه نوشت:

۱- روزنامه‌ی همشهری، شماره‌ی ۲۱۹۵، سال هشتم، ۲۷ مرداد ۱۳۷۹، ص ۱۴.

«بحث حقوق زن و قضاوت او در مسند قاضی دادگاه یکی از مهمترین بحثهای اسلامی است. در این خصوص برخی علما اظهار نظر خاص خود را مطرح کردند. حجت‌الاسلام مهدی مهریزی در گفت‌وگو با ایستا گفت: عده‌ای از فقهای شیعه که به عدم جواز قضاوت زن معتقدند به روایاتی استناد می‌کنند. مثلاً در فلان آیه و روایت از واژه‌ی رجل استفاده شده و این اصل را قرار می‌دهند که در نتیجه مورد خطاب فلان روایت یا آیه تنها مردان بوده‌اند. نه زنان، در پاسخ به چنین فقهایی می‌توان گفت: رجل به معنای مرد در برابر زن نیست. بلکه این کلمه در لسان عرب هرگاه در مسایل عام به کار رود به طوری که قرینه‌ای هم در کنار آن نباشد، معنای عام می‌دهد و همانطور که مشاهده می‌شود در قرآن نیز این تعبیرات بسیار است و استدلال این دسته از فقها با مشکل مواجه می‌شود.

آیت‌الله موسوی تبریزی در این خصوص گفت: عده‌ای از فقها که با قضاوت زن مخالف هستند به حدیثی از ابن خدیجه که از امام صادق (ع) نقل می‌کند، استناد می‌کنند، بدین نحو که حضرت می‌فرمایند: «مواظب باشید به حاکم جور مراجعه نکنید و نگاه کنید به مرد شیعه که مقداری از احکام را می‌فهمد و آن را در میان خودتان قاضی قرار دهید و من او را برای شما قاضی قرار دادم.» در استنباط از حدیث فوق عده‌ای معتقدند، قضاوت اختصاص به مردان دارد، چرا که حضرت فرمود نگاه کنید به مرد شیعه، در حالی که کلمه رجل از باب غلبه است و نمی‌توان گفت صرف آوردن کلمه رجل، زنها را از این قانون مستثنا می‌سازد، علاوه بر این که اجماعی هم بر عدم جواز قضاوت زن وجود ندارد.

همچنین آیت‌الله العظمی یوسف صانعی با تأکید بر این که اسلام از نظر شخصیتی نه یک مورد بلکه در ده‌ها مورد شخصیت مساوی برای زن و مرد قایل شده است، در این خصوص تأکید کردند: به نظر من اقرار زن، قضای او، مرجعیت و رهبری او همه پذیرفته شده و مسلم است.

ایشان اضافه کردند: «در مورد اعتبار شهادت باید گفت اولاً شهادت شهود امتیاز نیست، در دسر است. ثانیاً امروزه در دنیا شهادت مطرح نیست، آنچه مطرح است قراین و

شواهد است. در واقع امروزه شهادت از آن جهت که شهادت است معتبر نیست، بلکه از آن جهت که شهادت، اماره و نشانه است معتبر است.^۱

مخالفت برخی مراجع دینی در امر قضاوت و شهادت زنان از آنرو واجد اهمیت است که جواز شرعی در اختیار نظام سیاسی کشور می‌گذارد تا نصف جمعیت را از عرصه‌ی تصمیم‌گیری‌های نهایی در امور سیاسی، اجتماعی، قضایی، اقتصادی منع کنند و دور نگاهدارند.

چنانکه ضمن مروری شتابزده از تحولات سیاسی مشروطه به بعد مشاهده کردیم، همواره آن دیدگاه دینی - سیاسی غالب بر امور بوده است که بر حق قضاوت و شهادت زنان مهر تأیید شرعی ننهاده است. بنابراین جا دارد به بحث‌هایی که پیرامون تقابل دیدگاه‌ها درباره‌ی قضاوت و شهادت زنان مطرح است، از حیث ارزیابی وضعیتی که در آغاز هزاره‌ی سوم میلادی در آن قرار گرفته‌ایم و بسی شگفت‌انگیز است، بها دهیم.

در این دوره‌ی یکصد ساله از تحولات تاریخ سیاسی ایران، نظرات مثبت و منفی درباره‌ی جایگاه زن در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی از نگاه اسلام، به وفور انتشار می‌یابد. اما در پاره‌ای موارد، نه تنها نظرات مثبت و موافق را آمیخته با تضاد و تناقض‌گویی می‌یابیم بلکه نظرات منفی و مخالف هم با محتوای پرتناقض مطرح می‌شوند. دیدگاهی که در قالب مثبت و موافق خود را بیان کرده است، اما از تضاد و تناقض‌گویی مصون نیست، مضمون را چنین طرح می‌کند:

«در اسلام، زنان چون مردان در مسایل اجتماعی، پایگاه و جایگاهی مناسب دارند و از حرکت‌های اجتماعی و فعالیتهای گروهی ممنوع نگردیدند، بلکه طبق تعالیم مسلم قرآنی و حدیثی، مسئولیتهای اجتماعی بسیاری بطور یکسان متوجه مرد و زن است. البته تکلیف «جهاد»^۲ ابتدایی و جنگ تهاجمی از زنان برداشته شده است، البته تنها جهاد و نه مبارزات دیگر چون مبارزه‌ی دفاعی و یا بسیاری از مقدمات یا ملازمات و یا مؤخرات جنگ و جهاد و

۱- روزنامه‌ی آفتاب یزد، شماره‌ی ۱۸۱، ۲۱ شهریور ۷۹، ص ۹.

۲- منظور از جهاد ابتدایی، جهادی است که تحت رهبری پیامبر (ص) یا امام معصوم صورت بگیرد و هدف از آن دعوت به اسلام است.

این رفع تکلیف، در جهت خدمت به زنان و کرامت ایشان است.^۱ اهل نظرگاهی به نمونه‌های عینی برای تعدیل دیدگاه مخالف با حضور فعال زنان در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی توجه داده‌اند و نظراتی را که یکسره در این زمینه منفی است یا خود را زیر پوشش اخلاق‌گرایی پنهان می‌سازد به مبارزه طلبیده‌اند. آنها شواهد مشخصی از میان شخصیت‌های زن را برگزیده‌اند و بر چگونگی فعالیت سیاسی این شخصیتها در عصر خود که مصداق مشارکت را داشته است استناد جسته‌اند. مانند:

- ۱- زندگی ام‌المؤمنین، بانو خدیجه کبری رضی‌الله عنها.
- ۲- زندگی ام‌المؤمنین، ام سلمة رضی‌الله عنها.
- ۳- زندگی ام‌المؤمنین، حفصه رضی‌الله عنها.
- ۴- زندگی بسیاری از زنان مسلمان مکه در شرایط دشوار سخت‌گیریهای قریش، که موجب شد پیامبر (ص) فرمان هجرت به حبشه را صادر نماید و زندگی زنان مسلمان در مدینه، پس از هجرت.
- ۵- زندگی بانو زهرا (ع) پس از وفات پیامبر (ص)، مسلماً آن حضرت، در تماسهای خود با افراد برجسته مهاجر و انصار، فعالیت سیاسی هدایت کننده‌ای را پیرامون زمامداری جامعه‌ی اسلامی بعد از رسول خدا، رقم زدند.
- ۶- زندگی ام‌المؤمنین «عایشه» پس از رحلت پیامبر (ص)، وی در قالب انتقاد از سیاست خلیفه «عثمان بن عفان» و تحریک مردم بر ضد او و حکومتش و متحد نمودن مردم (سران و عموم) علیه او، فعالیت سیاسی گسترده‌ای را سامان داد. این فعالیت سیاسی، از بزرگترین و قوی‌ترین عواملی بود که انقلاب علیه عثمان را سرعت بخشید و به انقلاب کنندگان، مشروعیت و اقتدار سیاسی داد. با این حال، هیچ یک از بزرگان صحابه یا افراد خاص و عام جامعه، دخالت وی را در بالاترین سطوح سیاسی حکومت، نادرست و ناپسند نشمرد. عایشه در

۱- کتاب نقد، ویژه‌نامه‌ی حقوق زن، شماره‌ی ۱۲، پاییز ۷۸، مقاله‌ی پایگاه اجتماعی و سیاسی زن، دکتر فاطمه فکور، ص ۳۰.

دوران خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) نیز، به اقدامات سیاسی تحریک‌آمیزی علیه خلیفه دامن زد و تا آنجا پیش رفت که اقدامات سیاسی به یک اقدام نظامی وسیع بر علیه امام علی (ع) و حکومت او تبدیل شد، حادثه‌ای که یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌ها را در سرگذشت اسلام و تاریخ آن رقم زد. اقدامی که عایشه در آن دچار خطا شد و مورد انتقاد مسلمانان قرار گرفت حتی خود وی به اشتباه خویش اعتراف و اظهار ندامت نمود.

عایشه در دوران اموی نیز به فعالیتها و مداخله‌های سیاسی خویش ادامه داد. ۷- کتابهای سیره و تاریخ دوران امام علی (ع) و پس از آن، زنانی را ذکر می‌کنند که در فعالیتهای سیاسی، مشارکت قوی و مؤثر داشته‌اند، تعدادی از آنان، مطابق نقل محدثان و مورخان، از شیعیان امیرالمؤمنین (ع) بوده‌اند که در برخورد سیاسی عصر آن حضرت، نقش بارزی داشته‌اند از جمله: سوده، دختر عمارة دختر اشتر همدانی، بکاره هلالی، زرقاء دختر عدی بن قیس همدانی و دارمیه حجونی و...^۱

پژوهشگر بدین ترتیب نشان می‌دهد که رابطه‌ی زن مسلمان با فعالیت سیاسی در صدر اسلام، تصویری مطابق با واقعیت‌های تاریخی است. اما همین پژوهشگر با وجود استناد به واقعیت‌های تاریخی عصر صدر اسلام، انکار نمی‌کند که حوزه‌های فعالیت سیاسی، متعدد و متنوع است و صلاحیت زنان برای ورود به تمام این حوزه‌ها به لحاظ فقهی، مورد بحث است: «در میان فقیهان برخی صلاحیت شرعی زن را برای پرداختن به هر فعالیتی در جامعه، به استثناء روابط خانوادگی و امور مربوط به فرزندان و خانواده، منتفی می‌دانند. تعدادی، صلاحیت شرعی زن را برای انتخاب نماینده و اعضای مجالس شهرداری، منتفی می‌شمارند تا چه رسد به آنکه خود زن بخواهد وکیل یا وزیر شود.

جمعی را عقیده بر آن است که زن صلاحیت انتخاب کردن نماینده را دارد

۱- حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام، آیت‌الله محمد مهدی شمس‌الدین، ترجمه‌ی: محسن عابدی، موسسه‌ی انتشارت بعثت، چاپ اول، پاییز ۷۶، ص ۴۰ - ۳۹.

ولی صلاحیت انتخاب شدن را ندارد. گروهی صلاحیت زن را برای نمایندگی مجلس می‌پذیرند اما برای وزارت و مدیریت فاقد صلاحیت می‌دانند. و فقیهانی نیز معتقدند که زن به لحاظ شرعی می‌تواند تمام این مناصب را عهده‌دار گردد. ولی آنچه در میان تمامی فقیهان گذشته و حال - به استثنای افراد نادری - شهرت دارد این است که زن به لحاظ شرعی نمی‌تواند رئیس حکومت باشد.^۱

زاممداری زنان

از این قرار در امر زمامداری زنان اختلاف نظر بسیار است و همچنان نظر غالب بر این است که زمامداری زنان پذیرفته نیست. برخی عدم پذیرش را از دیدگاه شرعی توجیه می‌کنند و برخی زمامداری زنان را از باب عرف و عادت یا استناد به مشخصات بیولوژیک و نقش‌های خانگی او بر نمی‌تابند. در هر حال مسأله جدی است و بخصوص در جوامع اسلامی که هنوز حقوق شرعی زن به شکلهای گوناگون متناسب با ذهنیت حکام وقت تعریف می‌شود، مسأله به شدت سیاسی شده و در مقاطع و شرایط خاصی، مانند وضعیت کنونی ایران، بحران‌زا به نظر می‌رسد.

شناخت اهمیت حقوق زن، برخی از مراجع معتبر را برانگیخته تا شجاعانه به آن بپردازند. از جمله آیت‌الله یوسف صانعی در شهریور ماه سال ۱۳۷۸ ضمن مصاحبه با یک حقوقدان مسلط بر امور شرعی، نقطه نظرهایی را اعلام کرده است که واجد آثار و تبعاتی در آینده خواهد بود. از نگاه ایشان:

«... نظر «مقدس اردبیلی» این است که زن می‌تواند قاضی شود. ما هم این اعتقاد را داریم. دیگران هم چنین چیزی را اعلام کردند. به نظر ما زن می‌تواند ولی فقیه شود. بنده در فقاهت، در مرجعیت و اجتهاد، مرد بودن را شرط

نمی‌دانم. مرد بودن نه در اجتهاد شرط است نه در مرجع تقلید بودن. بنابراین زن می‌تواند فقیه شود، می‌تواند مرجع شود. «الفقهاء امناء الرسل»^۱، فقیه باید امین الرسل باشد، جنسیت اینجا مطرح نیست. «ان العلما ورثة الانبياء»^۲ علما وارث انبیاء هستند. این حدیث فقط در مورد علمای مرد نیست و جنسیت در آن لحاظ نشده است. پس می‌بینیم اسلام از نظر شخصیتی نه یک مورد نه دو مورد بلکه در دهها مورد شخصیت مساوی برای زن و مرد قایل شده است... به نظر من اقرار زن، قضای او، مرجعیت او، رهبری او، ریاست جمهوری او همه پذیرفته شده و مسلم است. حتی در قانون اساسی در مورد ریاست جمهوری آمده است «از رجال مذهبی» که زن هم بتواند رئیس جمهور شود. در ولایت هم اشکالی وجود ندارد. اگر شما قضاوت زن را بپذیرید که بنده پذیرفته‌ام و مقدس اردبیلی احتمالش را داده است، دیگر پذیرفتن ولایت مانعی ندارد. شما وقتی گفتید «الفقهاء حصون الاسلام»^۳ در واقع ولایت را پذیرفته‌اید، چون علما زن و مرد ندارد. حضرت امام (س) در کتاب ولایت فقیه این حدیث را آورده است، آنجا هم گفته نشده که منظور از علما، علمای ذکور اسلام است. علما حصون اسلام هستند مرد و زن ندارد»^۴.

در پاسخ به این پرسش که: بعضی از احادیث خلاف این مطلب را می‌رسانند. آیت‌الله یوسف صانعی اظهار داشته است:

«همه‌ی آن احادیث ضعف سند دارند. ریشه‌ی تمام آنها هم مظلومیت حضرت زهرا (س) است. یک روایت معتبر در این مورد نداریم. عمده‌ی آن روایات را صاحب مستند (قدس سره) در کتاب القضاء نقل فرموده‌اند...»^۵

۱- اصول کافی، جلد ۱، ص ۴۶، حدیث ۵.

۲- اصول کافی، جلد ۱، باب صفة العلم و فضل العما، حدیث ۲، ص ۳۲.

۳- اصول کافی، جلد ۱، باب فقه العلماء، حدیث ۳، ص ۳۸.

۴- روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۲۱۷۳۱، سوم مهر ۱۳۷۸، ص ۱۱، جنسیت و احکام مجازات در اسلام، مصاحبه با آیت‌الله یوسف صانعی توسط دکتر حسین مهرپور حقوقدان.

۵- همان جا.

با وجود این قبیل نظرات که متناسب با مقتضیات اجتماعی است، در ایران ورود زنان به حوزه‌های زمامداری، همچنان با موانع دیدگاهی مواجه است، با آن که شعار بر شایسته سالاری در سطوح حکومتی بسیار رایج شده است، ولی انبوه زنان اندیشمند و متخصص از حوزه‌های زمامداری دور مانده‌اند. حتی با وجود مدارس متعدد مذهبی که خاص زنان است و فرصتهای لازم را برای رسیدن به مناصب مذهبی در اختیارشان گذاشته است، آنها به ندرت داوطلب ورود به عرصه‌ی تصمیم‌گیری در سطوح مدیریت بالای سیاسی می‌شوند.

تحولات اجتماعی و تأثیر آن بر دیدگاه‌های مذهبی

برپایه‌ی نیازهای روزافزون اجتماعی که خود را در همه‌ی زمینه‌های فرهنگی و سیاسی نشان می‌دهد. به عنوان مثال می‌توان از فتوای شش تن از مراجع تقلید نام برد:

زنان می‌توانند امام جماعت زنان باشند

«به گزارش روابط عمومی اداره کل آموزش و پرورش شهرستانهای استان تهران، «علی اصغر نوری» مسئول ستاد اقامه‌ی نماز اداره‌ی کل آموزش و پرورش ناحیه‌ی سه کرج، ضمن بیان خبر فوق، استفاده از امام جماعت زن برای سایر زنان را گره‌گشای مشکلات نمازهای جماعت در مدارس دانسته و اظهار داشت: در جهت ترغیب دانش‌آموزان به امر نماز جماعت در مدارس، از مراجع تقلید خواستار راه‌حل شدیم، که این فتوا در جهت ترغیب دانش‌آموزان دختر به امر نماز و توجه بیشتر آنان به شرکت در نماز جماعت، صادر شده است.»^۱

نیازهای جدی اجتماعی که منجر به صدور این قبیل فتاوی خاص می‌شود در کشوری که در آن دین و سیاست به هم آمیخته است، حاوی این پیام

۱- روزنامه‌ی ایران، سال ششم، شماره‌ی ۱۵۸۴، ۱۲/۵/۷۹، ص ۱۶.

هشداردهنده است که دیگر نمی‌توان بی‌اعتنا به جامعه‌ای که به سمت مدرن شدن پیش می‌رود و لحظه به لحظه بر تعداد دانش‌آموزان و دانش‌آموختگان آن افزوده می‌شود، بر تعابیر و برداشت‌های کهنه پافشاری کرد. از اینرو برخی افراد در حوزه‌های کارشناسی دینی، تلاش می‌ورزند خود را با زمانه سازگار کنند. برای مثال در پاسخ به این پرسش که:

- تا چه حد می‌توان با استناد به آیات و روایات حکم به اجتهاد زن داد؟

پاسخ می‌دهند:

«فقها و مجتهدان تاکنون اجتهاد مطلق زن را نپذیرفته‌اند. منظور فتوا دادن زن و عمل کردن زن و مرد به فتوای او، مانند مردان مجتهد و فتوای آنهاست. ما در طول تاریخ اسلام زنان مجتهد که به سر حد فتوا دادن رسیده‌اند داشته‌ایم. دو نمونه‌ی آن «آمنه بیگم» دختر علامه‌ی مجلسی اول و در زمان ما «خانم امین اصفهانی» هستند. ولی مانند مرد، مجتهدین صاحب فتوا مرد، برای عامه مردم نبوده‌اند. البته اگر در مورد مسایل زنان از آنان سؤالی می‌شده و به نظر خود فتوا می‌داده‌اند ایرادی نداشته و شاید تا حدی چنین بوده است. مثلاً مادر سیدمرتضی و سید رضی به نام «فاطمه» دختر طاهر ذوالمنقب در زمان خود حجتی بر زنان بوده و شیخ مفید کتاب احکام النساء را برای او و به درخواست او نوشته است یا همسر شیخ بهایی و دختر دانشمند شیخ علی منش‌اعلمی، بانویی بوده که شیخ بهایی زنان را به اخذ مسایل از او سفارش می‌کرده است شاید آنها بعضی از مسایل خاص زنان را با رأی اجتهادی خود فتوا می‌داده‌اند. همسر و دختر شهید اول نیز چنین بوده‌اند. به نظر من بانوان مجتهد که قدرت بر اظهارنظر فقها و فتوا دادن دارند، می‌توانند در مسایل خاص بانوان فتوا دهند و هیچ اشکالی هم ندارد که فتوای آنها عمل شود و شاید اجتهاد و فتوای آنها هم در این خصوص بهتر و محکم‌تر از فتوا و اجتهاد مجتهدان مرد باشد!

در پاسخ به این پرسش که:

- آیا در طول تاریخ اسلام، زنی داشته‌ایم که فتوایی از او نقل شده باشد؟

گفته شده:

- ما در زمان پیغمبر و ائمه اطهار (علیهم السلام) زنانی داشته‌ایم که از راویان آن ذوات مقدس بوده‌اند. حتی پیغمبر و امامان معصومین - سلام الله علیهم اجمعین - گاهی زنان دیگر را در اخذ مسائل دینی به آنها ارجاع می‌داده‌اند. در کتب رجال هم فصل یابایی را برای آنها باز می‌کرده‌اند و درباره آنها سخن گفته‌اند. اگر کسی از اهل علم و اطلاع وقت داشته باشد و آن موارد را از لابه‌لای کتاب رجال و تاریخ و حدیث درآورد. جالب خواهد بود. گذشته از زنان پیغمبر و ائمه در قرون بعدی هم چنین زنان دانشمندی داشته‌ایم که حتا به مردان اجازه داده‌اند و بسیاری از مردان سعی داشته‌اند از آنها که صاحب نظر در فقه و حدیث و علوم اسلامی بوده‌اند اجازه بگیرند.

در برداشت علمای اسلامی همیشه زن خانه‌نشین بوده است، در تئوری‌ها گفته‌اند که زن باید نقش اجتماعی داشته باشد ولی در عمل غیر از آن بوده است. در زمان پیغمبر و ائمه معصومین (ع) و سیره و روش آنها چنان نبوده که زن مطلقاً خانه‌نشین باشد. پیغمبر در اغلب سفرها، حتی سفرهای رزمی و جهادی یکی از زنان خود را همراه می‌برند. زنان خود را صریحاً نام می‌برد، گاهی هم اصحاب با زنان پیغمبر طرف صحبت می‌شدند.

پیغمبر خود، بارها می‌فرمود همسرم خدیجه و دخترم فاطمه همه می‌دانستند که نام زنان پیغمبر و دختران رسول خدا چیست. چیزی که بعدها و به مرور ایام ترک شد.

زنانی بوده‌اند که در جنگ‌ها شرکت می‌کردند، به آنها آب می‌رساندند و به مداوای مجروحان می‌پرداختند. در جنگ احد، حضرت زهرا (ع) و عمه‌ی پیغمبر صفیه و دیگر زنان مدینه به جبهه آمدند و از نزدیک ناظر بر میدان جنگ بودند. جنگجویان هم آنها را از نزدیک می‌دیدند و برگفتار و رفتار آنها ناظر بودند. بعضی از اصحاب ائمه هم خدمت مادران یا بانوان آنها می‌رسیدند و عرض ادب می‌کردند و سخنانی از آنها می‌شنیدند و اینها در کتاب‌ها آمده است.

بنابراین خانه‌نشینی و گوشه‌گیری مطلق زنان که قرون بعدی پدید آمده، هماهنگ با سیره‌ی پیغمبر و ائمه نبوده است. استاد فقید علامه‌ی طباطبائی می‌فرمود: نمی‌دانم از کی معمول شده که ما از بردن نام زنان و دخترانمان احتیاط کنیم و پرهیز داشته باشیم! می‌فرمود: پیغمبر و ائمه از زنان و دختران خود نام می‌بردند و میان صحابه و اصحاب ائمه هم معمول بود. همه می‌دانستند زینب و ام‌کلثوم دختران امیرالمومنین‌اند و نام چهار دختر پیغمبر و همسران آن حضرت چیست، ولی بعدها دگرگون شد. البته همه‌ی اینها با رعایت کامل تعالیم اسلامی انجام می‌گرفت، حجاب زنان و میزان نقش اجتماعی آنها طوری بوده که هیچ‌گونه ایرادی وارد نمی‌شد. اگر مردی با یکی از زنان مسلمان گفت و گو می‌کرد به اندازه و کار لازم بود، نه آنکه بدون تناسب و ضرورت. مرد و زن با هم حشر و نشر داشته باشند. در زمان ما هم معاشرت و نقش اجتماعی زنان باید در حد لزوم و نیاز باشد...»^۱

آیت‌الله موسوی بجنوردی عضو کمیسیون حقوق بشر اسلامی اخیراً در گفت‌وگوی با خبرنگار ایسنا گفته است:

«تشریح همیشه تابع تکوین است و مقنن اسلام، احکام را براساس مفسد و مصالحی که در تعلق خود آنهاست واجب و حرام می‌شمارد.

وی افزود: حقیقت و انسانیت انسان به بدن مادی نیست بلکه انسانیت را نفس ناطقه که یک مرحله بالاتر از مذکر و مؤنث بودن است تشکیل می‌دهد.

وی اضافه کرد: زن و مرد در حقوق مشترکند و هیچ‌گونه تفاضلی از این حیث بین آنها وجود ندارد، مگر جایی که یکسری حقوق متعلق به مرد است یا زن و در آنجا وظایف متفاوتی بوجود می‌آید و اصلاً طبیعت قانونگذاری در حقوق مشترک است و اصل اولیه در قانونگذاری اشتراک حقوق است.

آیت‌الله موسوی بجنوردی گفت: «اکثر فقها ذکورت را از شرایط قضاوت

۱- روزنامه‌ی زن، سال اول، شماره‌ی ۳۹، ۳۰ شهریور ۱۳۷۷، ص ۸، گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام علی دوانی.

می‌دانند و بر آن ادعای اجماع می‌کنند، به همین ترتیب روایاتی را هم به عنوان دلیل می‌آورند که البته می‌توان گفت این شرط ذکورت «شرط لیس به شرط» است و چه زن و چه مرد اگر شرایط عام قضاوت را داشته باشند می‌توانند قاضی شوند.»

وی افزود: «آنچه که در روایات و احادیث آمده از باب مثال بوده و نه این که مخاطبش تنها مردان باشند و این که می‌گویند قاضی باید مجتهد باشد، مجتهد هم می‌تواند مرد باشد و هم زن و اجماع فقها در این باب ارزشی ندارد.»

عضو کمیسیون حقوق بشر اسلامی اضافه کرد: «فهم هر کس برای خودش حجت است و این را نمی‌تواند به دیگران تحمیل کند. چرا که در این صورت مغایر با اصل آزادی می‌باشد و هر مجتهدی در اندیشه خود آزادانه می‌تواند فکر کند و بیندیشد، البته اجتهاد باید پویا باشد و یک مجتهد باید در رأی و استنباط آن، عامل زمان و مکان را در نظر بگیرد و خود را جدای از اینها نداند. وی در پایان گفت: دین اسلام دین جهانی است و محدود به زمان و مکان خاصی نیست. دینی به این شکل نمی‌تواند احکامش را از زمان و مکان جدا کند بلکه باید همزمان با توسعه و ترقی جهان جوابگوی آن همه توسعه باشد و اگر دین جوابگو نباشد این خلاف اهداف اسلام است.»^۱

آیت‌الله امینی در پاسخ به این پرسش که:

- آیا در بحث مرجعیت تقلید هم حضرت عالی صلاحیت تصدی این مسئولیت را برای بانوان قایل هستید؟

پاسخ می‌دهد:

«مسأله‌ی مرجعیت مسائل مختلف و شرایط خاصی دارد و معیار آن این است که یک فقیهی باشد، دارای تقوا و عدالت و سایر خصوصیات که بتواند مسائل را خوب استنباط کند. حال، اگر یک زن به این مرحله رسید که بتواند مسائل را

۱- روزنامه‌ی همشهری، سال هشتم، شماره‌ی ۲۱۷۸، ۸ مرداد ۱۳۷۹، ص ۱۴.

استنباط کند، همان طور که یک زن در رشته‌ی پزشکی می‌تواند مرجع درمان بیماری و معالجه باشد، در زمینه‌ی مرجعیت دینی هم می‌تواند مرجع فتوا باشد. البته این در وقتی است که برسند به آن حد، اما اگر نرسند طبیعی است که اگر یک مرد فقیه‌تری وجود داشته باشد، باید از او تقلید کرد. به هر حال اینکه من در جلسه‌ی سابق عرض می‌کردم که بانوان باید در مسیر خودشان حرکت کنند و حق خودشان را بگیرند این مطلب منظورم بود. چرا باید خانمهای تحصیلکرده به حد کافی نداشته باشیم که در بعضی جاها به ناچار مردها باید در دبیرستانهای دخترانه‌ی ما تدریس کنند؟! چرا زن باید «منشی» باشد و مرد، «پزشک»؟! باید پزشک متخصص، زن باشد منشی‌اش هم زن باشد، تزریقات و سایر خدمات را هم خودشان تأمین کنند. این، شأنی نیست که یک خانمی بیاید منشی شود برای یک پزشک مرد، یا مثلاً در حال عمل جراحی دستیار او باشد. زن مقامش طوری است که باید بالاتر از این حد سیر کند، نه اینکه بیاید به همین قانع باشد که مثلاً در بیمارستان پرستار شود. درست است که پرستاری شغل شریفی است و از زن بهتر ساخته است، اما مگر تخصص در پزشکی از زن ساخته نیست؟! زنهای بسیار پر استعدادی داریم. اینها باید بروند دنبال این کارها، این است که به آنها شخصیت می‌دهد. جامعه‌ی بانوان خوب است کاری بکنند که شخصیت خودشان را در برابر مردها ظاهر کنند. اگر بخواهند می‌توانند. من دیده‌ام خانمهایی را که در علوم و در کارهای مختلف بسیار عالی‌اند و از بعضی مردها هم بهتر هستند. مردها متأسفانه گاهی خود محوری‌شان سبب می‌شود که نگذارند زنها به مراحل بالا برسند. من شنیدم که مثلاً در مورد تخصص، نوعاً پزشکان مرد حاضر نمی‌شوند که خانمی بیاید نزد آنها تخصص ببیند، چرا که شاید گمان می‌کند با تخصص او فردا خودش کنار زده می‌شود! من نظرم این است که ما براساس آمارهایمان، باید پذیرفتن دانشجویان پسر را در رشته‌های پزشکی به حداقل برسانیم؛ در عوض دانشجویان دختر را بیشتر برای این رشته‌ها بپذیریم تا این دو در همه‌ی سطوح عمومی، تخصص و فوق تخصص

متعادل شوند. آن وقت است که زنان می‌توانند بگویند که ما دنبال استقلال خودمان رفتیم و حالا واقعاً مستقل شده‌ایم. رشد و استقلال به این نیست که حالا بیاییم مثلاً ورزش کنیم. ورزش چیز خوبی است، اما این بازی دادن زنهاست که ما باید بیاییم به صورت افراطی تشویقشان کنیم به ورزش. زیرا زن از این جهت مثل مرد است و می‌تواند خودش ورزش کند. اینکه چیزی نشد که شما حالا بیاید، منت به زنها بگذارید که اجازه می‌دهید که ورزش کنند. اجازه بدهید بروند تخصص پیدا کنند. به این تشویقشان کنید. تشویق کنید که حق خودشان را بگیرند. من از خانمها هم تعجب می‌کنم واقعاً که اینها حق و ارزش واقعی خودشان را گاهی ندیده می‌گیرند و دنبال این چیزها می‌روند؛ اجازه بدهید که ما اشتغال داشته باشیم، اما اشتغال در کجا؟ فقط در حد کارهای پایین و مثلاً منشی‌گری یک پزشک مرد؟ ارزش زن که فقط این نیست. درباره‌ی روحانیت و حوزه‌ها هم همین طور. من واقعاً می‌گویم که اگر درست این کار را انجام بدهیم، اگر درست برنامه‌ریزی کنیم نصف طلبه‌ها باید زن باشند؛ اما بدیهی است که آنها درسهای معینی را که برایشان مناسب است باید بخوانند و بتوانند که در این جهت هم مستقل باشند و تخصصهای خاص خودشان را داشته باشند. البته این مسأله قابل بحث است، که علی‌رغم اینکه زنها حق دارند به همه‌ی رشته‌های علوم بپردازند اما آیا به صلاح خانمها و کل جامعه هست که زنها در همه‌ی رشته‌ها مشغول شوند و آیا برخی رشته‌ها اولویت و تناسب خاصی ندارد؟ به هر حال ما زن بودن و اوضاع خاص زن و خانواده و حتی جامعه را نباید نادیده بگیریم.»^۱

چالش‌ها جدی است

جامعه‌ی ایران به سمتی می‌رود که وجه مدرنش به وجه سنتی‌اش می‌چربد.

۱- ماهنامه‌ی پیام زن، شماره‌ی نهم، آذر ۱۳۷۵، گفت‌وگو با آیت‌الله امینی، ص ۹.

کارشناسان امور اجتماعی پیاپی به این حرکت که چاره‌ناپذیر است توجه می‌دهند و تأکید می‌کنند از اواسط دوران قاجاریه ما یک جامعه‌ی ناموزون داریم. جامعه‌ی ناموزون که بین سنت و مدرنیسم، سنت و مدرنیته نوسان دارد و چالش جدی این دو وجه در جریان است با غلبه وجه سنتی. در دوره‌ی مشروطیت قرین به ۹۰ درصد روستانشین داریم ۱۰ درصد شهرنشین. در مقطع سال ۵۷، ۵۵ درصد روستانشین و ۴۵ درصد شهرنشین. یعنی حتی در مقطع پیروزی انقلاب هنوز جامعه‌ی ایران یک جامعه‌ی تقریباً سنتی است. در آخرین آمار یعنی سال ۷۵ این معادله برعکس شده یعنی ۵۵ درصد شهرنشین ۴۵ درصد روستانشین که شاید تا به امروز به ۶۰ درصد و بالای آن رسیده باشد و از نظر میزان مشارکت زنان و از نظر شکل‌گیری اصناف به تدریج به سمت جامعه‌ای که هرچند باز هم ناموزون است اما ترتیب و تمشیت می‌یابد می‌رویم. شاید سالها این ناموزونی در جامعه‌ی ما وجود داشته باشد ولی وجه مدرنش بر وجه سنتی اش غلبه کند. شاید این تغییر ساختارهای واقعی جامعه منجر به این بشود که ما آن نهادهای مدنی یا آن نهادهای حامی دموکراسی و حامی مجلس را به صورت واقعی‌تر داشته باشیم. اما محال است این نهادها در چالش با همدیگر محو بشوند. این بدینی را ندارم. با توجه به این تغییر ساختاری که صورت گرفته اکنون جمعیت شهرنشینان به شدت افزایش می‌یابد. از طرفی ۲۱ میلیون دانش‌آموز و دانشجو داریم. حضور فعال زنان در عرصه‌ی اجتماعی نیز از علائم امیدوارکننده است. در سال گذشته ۵۲ درصد دانشجویان دانشگاه‌های ما زنان بوده‌اند یعنی برای اولین بار در تاریخ ایران زنها از مردها بیشتر بودند، اینها پیامدهای خاص خود را داراست. زنان خواهی نخواهی وارد بازار کار و وارد عرصه‌های سیاسی اجتماعی می‌شوند، هر چند در سطوح بالای مدیریت کشور در برابر آنها مانع و فشار هست. به همین دلیل هم بوده که مدیریتهای زنان در این ۳۰ سال اخیر هیچ فرقی نکرده ولی میزان باسوادی زنها بیشتر از رشد جمعیت بوده، یعنی جمعیت ما دو برابر شده، جمعیت دانش‌آموخته‌تر زنها ظاهراً ۴ تا ۶ برابر شده. در جامعه با رشد وسایل

ارتباط جمعی، رسانه‌های جمعی و سیال شدن اطلاعات مواجهیم که نمی‌تواند کاملاً تحت کنترل حکومت و گروه‌های قدرت باقی بماند. تلفن، فاکس، کامپیوتر، اینترنت و شبکه‌های تلویزیونی داخلی و خارجی دایر است، مجموعه‌ی این عناصر واقعی و برگشت‌ناپذیر است. زیرا دیگر نمی‌توان به انبوه زنان باسواد و تحصیلکرده گفت به خانه‌هایتان برگردید، بی‌سواد بشوید. این برگشت‌ناپذیر است. نمی‌توان تلویزیونها را خاموش کرد. چشم‌انداز ما از آینده این است که به تدریج به آن **نهادهای خاص** هم که این تغییرات را نظم و سامان می‌بخشد می‌رسیم و جامعه‌ی ناموزون با غلبه سنت به جامعه‌ی ناموزون با غلبه‌ی مدرنیسم تبدیل می‌شود. نهادهای خاص هم به تدریج ما را به سمت یک مجلس مطلوب‌تر، مجلسی که ما دلمان به اقلیت آن فقط خوش نباشد، مجلسی که وکلای آن موکل هم داشته باشند برسیم. آیا می‌شود با حذف زنان از حوزه‌های زمامداری به این کمال مطلوب‌ها دست یافت و چالش‌ها را نادیده گرفت؟

تابوها در حال شکستن است

حقوق زن، بخصوص در حوزه‌ی زمامداری به بحران آزادیخواهی و اصلاح‌طلبی در ایران امروز گره خورده است. همچنان که تابوها در حال شکستن است، تابوی ورود زن به حوزه‌ی زمامداری نیز قابلیت بحث پیدا کرده است. به شرط آنکه خیل زنان باسواد به ضرورت آن و مشارکت وسیع در بحث‌ها متقاعد بشوند.

تاریخ تحولات وضعیت زن در ایران ایجاب می‌کند تا زنان ضمن حفظ پیوندهایی که با کل جریانات سیاسی ایران دارند، به‌طور انتزاعی حقوق خود را مطالبه کنند و به ایجاد تشکل‌ها و تولید انواع کالاهای فرهنگی در ارتباط با تمامیت انسانی خود پردازند.

زنان به دلایل مختلف هنوز در جایگاه پرسشگر پرشور و فعال جلوه‌ای در خور نیاز زمانه از خود نشان نداده‌اند و نتوانسته‌اند با حوزه‌های دینی و مراجع

معتبر و نهادهای مؤثر در تصمیم‌گیریه‌های کلان ارتباط برقرار کنند و از آنها درباره مشکلات روزآمد خود پاسخ بطلبند. اینکه هرکس قوانین ناظر بر حقوق زن را نقد می‌کند، ممکن است در معرض اتهام اهانت به مقدسات و مبانی اسلام قرار گیرد، ناشی از آن است که اولاً در قوانین موضوعه کشور از موازین شرعی و مبانی دینی و امثال آن تعریف واحد و منسجم ارائه نشده است. ثانیاً زنان در بحث‌های مربوط به حقوق خود کمتر مداخله و مشارکت می‌کنند.

بنابراین وضعیت نابسامان کنونی را فقط حاکمیت نمی‌تواند به سامان برساند. نقش زنان هم در عرصه‌ی جنبش نقد دینی و نقد غیردینی تا کنون چندان درخشان نبوده است و مادامیکه این کارنامه غنی نشود، موقعیت زنان بخصوص در عرصه‌ی سطوح بالای مدیریت سیاسی کشور و حوزه‌های مهم زمامداری تغییر عمده‌ای نخواهد کرد. حکومت دینی ایجاب می‌کند زنان نیز از باب کسب مجوزهای شرعی برای حضور مؤثر خود در عرصه‌ی زمامداری به تکاپو برخیزند و چشم به راه و چشم به دست آقایان نباشند. بلکه خود را تا جایگاه پرسشگری آگاه ارتقا دهند و از مراجع معتبر و حوزه‌های دینی پاسخ بخواهند و پاسخ‌های در تقابل آنها را به بحث بگذارند.

تساوی در قانون، تبعیض در عمل

هرچند حق رأی از اولین حقوق اساسی انسانی است، اما در بیشتر کشورها زنان تا پایان جنگ جهانی دوم از حق رأی محروم بوده‌اند.

در صدر اسلام نوعی بیعت بین زنان و پیامبر و خلفای راشدین وجود داشته است، و زنان، به عنوان پذیرش حاکم، دست خود را در ظرف آبی که دست حاکم اسلامی در آن قرار داشت فرو می‌بردند. لیکن در اغلب کشورهای اسلامی اعطای حق رأی پس از کشورهای صنعتی به صورت مدون درآمده است.

در ایران در سال ۱۹۶۳ میلادی حق رأی و حق انتخاب شدن به عضویت پارلمان به زنان داده شد که با پیامدهای بحران‌زای سیاسی درهم آمیخت. با این

حال هرگز، حتی بعد از تأسیس جمهوری اسلامی ایران، حق رأی و حق انتخاب شدن زنان برای عضویت در پارلمان از آنها سلب نشد. شرایط فرهنگی و آموزشی و سیاسی اجازه نمی‌داد تا مخالفان، این حق را از زنان سلب کنند. لذا حق برجای خود باقی است، اما مشکلات فرهنگی، دیدگاهی همچنان سد راه است.

وضع موجود نشان می‌دهد که محتمل است به لحاظ بافت فرهنگی جوامع، تساوی در قانون، لزوماً به رفع تبعیض منجر نشود. برخی کارشناسان حقوق زن معتقدند انعکاس مفاهیم برابری حقوق زن و مرد و رفع تبعیض در حقوق داخلی کشورها کافی نیست. به سخن دیگر تساوی «دوژوره»^۱ می‌تواند تبعیض «دوفاکتو»^۲ در بر داشته باشد. مانند آنکه در قوانین اساسی بسیاری کشورها زنان برای احراز مناصب بالای سیاسی محدودیت و ممنوعیت ندارند، اما کمتر می‌بینیم زنی بر مناصب بالای سیاسی تکیه زده باشد. در واقع مانع «دوفاکتو» در برابر مجوزی که از گونه‌ی «دوژوره» است، سرسختی نشان می‌دهد و در عمل، از اصلاح موقعیت حقوقی زن جلوگیری می‌کند. اما اگر جوامع بتوانند در ساختار اجتماعی و فرهنگی خود نیز تحولات اساسی ایجاد کنند، تساوی «دوفاکتو» کارساز می‌شود. این کارشناسان متذکر می‌شوند که موضوع رفع تبعیض در اغلب اسناد حقوق بشر به صورت کلی مطرح شده است، و در این اسناد به وضعیت متفاوت زنان از حیث آموزشی و تربیتی، اجتماعی و فرهنگی توجه نمی‌شود. در نتیجه عملاً حضور کامل و مشارکت برابر زنان در امور، دست نیافتنی است مثلاً چنانچه مقررات استخدامی به نحوی تنظیم شده باشد که توجهی به جنس افراد نداشته و مبین رفتار مساوی با زن و مرد باشد، اما در عمل، به دلیل تفاوت وضعیت زنان با مردان، فرصت‌های نادری برای استخدامی در اختیار زنان قرار دهد و در نتیجه منجر به محرومیت سیستماتیک آنها شود، تبعیض «دوفاکتو»

۱- تساوی برپایه‌ی قانون.

۲- تبعیض برپایه‌ی عرف

برقرار می‌شود که مضر است، هرچند تبعیض در شکل «دوژوره» محو و نابود شده باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در دیباچه‌ی خود منزلت والایی برای زن قائل شده و وعده می‌دهد: «زنان به دلیل ستم بیشتری که تا کنون در نظام طاغوتی متحمل شده‌اند، استیفای حقوق آنها بیشتر خواهد بود». از طرف دیگر، زن به عنوان عضو اصلی خانواده «از حالت شیئی بودن و یا ابزار کار بودن در خدمت اشاعه‌ی مصرف‌زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه‌ی خطیر و پراج مادری در پرورش انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ، خود هم‌مرز مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد و در نتیجه پذیرای مسئولیتی خطیرتر، و در دیدگاه اسلامی برخوردار از ارزش و کرامتی والاتر خواهد بود. در همین ارتباط «دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات، با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید» و برای «ایجاد زمینه‌ی مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او» تدابیر لازم را اتخاذ کند (اصل بیست و یکم قانون اساسی). همچنین منزلت برابر زن و مرد مورد توجه قرار گرفته و دولت موظف به «تأمین حقوق همه جانبه‌ی او از زن و مرد و ... تساوی عموم در برابر قانون» شده است (بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی).

با وجود همه تأکیدها، چالش قانون و عرف که در حکومت دینی می‌تواند به چالش قانون و تعابیر رایج و سنتی از دین نیز تعبیر بشود، در زمینه‌های اجرایی به زیان حضور مؤثر زنان خود را نشان می‌دهد. اینگونه:

برابری انسانها که بارها مورد تأیید قانون اساسی قرار گرفته است، در چارچوب موازین اسلامی طراحی شده و بنابراین مشروط و مقید است. این گونه «همه‌ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با رعایت موازین اسلام برخوردارند» (اصل بیستم قانون اساسی). به همین جهت، هر جا که قوانین اسلامی تمایزات حقوقی خاصی را بین زنان و مردان قایل شده است، نظام

جمهوری اسلامی نسبت به آن معتقد و وفادار خواهد بود و قوانین داخلی نمی‌توانند منصرف از آن تدوین و تصویب و اجرا بشود. مثلاً وقتی برداشت‌های رایج از دین چنان است که شرط رجولیت را برای قضاوت ضروری اعلام می‌کند، چگونه قوه‌ی قضائیه می‌تواند با وجود تأکیدهای مکرر قانون اساسی بر اینکه زنان باید از همه‌ی حقوق انسانی، سیاسی و اجتماعی بهره‌مند بشوند، شرط مرد بودن را برای قضاوت از قوانین داخلی حذف کند؟ بنابراین برای تحول در موقعیت حقوقی زنان ایران، لازم است که گروهی از کارشناسان امور دین، فقها، جامعه‌شناسان و در مجموع کسانی که نیازهای روز را می‌شناسند، با همکاری همه‌جانبه‌ی خود، موازین اسلام را هماهنگ با تحولات اجتماعی - سیاسی و عرف امروز مورد بحث قرار دهند. فقط در این صورت است که قانون اساسی برای تغییر موقعیت زنان توانا می‌شود. در غیر این صورت، محدودیت ناشی از شرایط گفته شده، بی‌شک بازدارنده خواهند بود.

ساختار حقوقی که با عرف روزگاران کهن سازگاری بیشتری دارد، به گونه‌ای است که گاهی گرایش‌های برابرطلبانه در قانون اساسی را با نیروهای بازدارنده و موانع جدی روبه‌رو می‌سازد. مثلاً بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی، چنانکه گذشت، از جهت اعتلای حقوق زن، قانونی توانا و نویدی است برای تساوی عموم در برابر قانون. اما همین بند چنانچه در ساختار حقوقی امروز ایران مورد مطالعه قرار گیرد، یکی از موانع رشد حقوق زن شناخته می‌شود.

تساوی عموم در برابر قانون موهم این معنا است که گویا زن و مرد در قوانین کنونی ایران از حقوق برابر برخوردارند. در حالی که در وضع موجود قانون متوجه نابرابری است، و در نتیجه برابری حقوقی تأمین نمی‌شود. زیرا وقتی قانون حامل حقوق برابر برای افراد دو جنس نیست، برابری در برابر قانون، به رفع تبعیض از زن یاری نمی‌رساند و جمله‌ی تساوی در برابر قانون به تنهایی منافاتی با تبعیض نخواهد داشت. این بند از اصل سوم قانون اساسی یکی از نشانه‌های بارز وجود ابهام در بیان حقوق زن می‌باشد. مثلاً در موردی که زن به

قتل می‌رسد، درست است که برپایه‌ی اصل مزبور، اولیای دم چه زن، چه مرد حق شکایت از قاتل را دارند، اما قصاص قاتل موكول به پرداخت نصف دیه‌ی قاتل از سوی اولیای دم است. بنابراین زن و مرد از حق شکایت برخوردار هستند و می‌توانند علیه قاتل طرح دعوی کنند. اما قاضی بر اساس قانونی که لازم‌الاجراست، ناگزیر از صدور حکم تبعیض‌آمیز می‌شود. در نتیجه مراعات برابری زن و مرد در حقوق مهم و اساسی آنها مانند حق حیات امری غیرممکن و محال خواهد بود.

جمله‌ی موازین اسلامی نیز که در بیشتر اصول قانون اساسی در مورد حقوق زن تکرار شده همواره بر ابهام موضوع می‌افزاید. اما به گفته‌ی کارشناسان امور دینی، این ابهام را می‌توان به همت فقها و مجتهدین جامع‌الشرایط، و حوزه‌های مستقل دینی، رفع کرد. زیرا چنانچه آنها اوضاع زمان را مبنای بازنگری و تجدیدنظر در چارچوب فقه شیعه قرار دهند، بسیاری از موارد تبعیض‌آمیز در حقوق داخلی قابل رفع خواهد بود.

در این خصوص برخی علما به نکاتی اشاره می‌کنند که راه‌گشاست. آنها درباره‌ی توانایی شیعه برای انطباق با شرایط زمان و مکان می‌گویند: «این طور نیست که هرچه در فقه است عبارت از اسلام باشد، فقه عبارت است از استنباط فقها، اجتهاداتی که فقها می‌کنند، این فقه است، این قابل تغییر است، این نیست که «متغیر باشد، تازه ما می‌بینیم که استنباط فقها درگذشت زمان هم با هم متفاوت است. فقیهی یک چیز را حرام می‌کند که فقیه دیگر حلال می‌داند، چرا، چون براساس استنباطی است که از ادله^۱ اربعه می‌کنند، حالا اگر فقه و مجمع فقها آمدند گفتند که زن از زوج متوفای خودش درباره‌ی زمین، ارث نمی‌برد، این نظر قطعی دین نیست بلکه قابل تغییر است، چون ممکن است ما از ادله‌ی اربعه استنباط کنیم که غیر از این است، آیه‌ی قرآن بین نحوه‌ی ارث مرد از زن و زن از مرد فرق نمی‌گذارد، و زن از مرد و مرد از زن از همه چیز ترکه متوفی ارث می‌برند. این فراز و نشیب‌ها را ما همیشه در تاریخ فقه شیعه می‌بینیم تا این عصر اخیر، که امام راحل این موضوع را

۱- ادله‌ی اربعه یا ادله‌ی چهارگانه عبارت است از قرآن کریم، حدیث یما سنت نبوی، اجماع، قیاس.

شروع کرد که عمل زمان و مکان در احکام تأثیر می‌گذارد، نه اینکه حکم خدا را عوض کند، حکم خدا عوض نمی‌شود، حکم خدا، اگر حکم واقعی در لوح محفوظ باشد قابل عوض شدن نیست. لکن گفتم به شما، هرچه در فقه است معنایش این نیست که در دین هم هست. مسأله‌ی شهادت زن، مسأله‌ی ارث زن از زوج متوفای خود، مسأله‌ی نحوه‌ی قصاص، مسأله‌ی دیات، مسأله‌ی قضاوت زن و مسایل دیگری در ارتباط با حقوق زن در فقه مدنی و جزایی خود می‌بینیم که دنیا و دیگران به عنوان تبعیض تلقی می‌کنند. به نظر من اگر در این موارد، فقها و حقوقدانان تجدیدنظر بکنند و مجدداً با یک دید باز وارد مسایل شوند، کثیری از این احکام تغییر می‌کند چون بسیاری از این‌ها براساس اجماع^۱ و قول مشهور آمده است نه اینکه بر مبنای نص صریح^۲ و معتبر باشد ... من معتقدم در بسیاری از احکام که در حال حاضر تبعیض بین زن و مرد تلقی می‌شود، می‌توان تغییراتی را از نظر فقهی ایجاد کرد. من عقیده‌ام این است که حقوقی که درباره‌ی زن در حال حاضر در فقه شیعه وجود دارد، این طور نیست که اصل مسلم باشد و قابل تغییر است»^۳.

برپایه‌ی آنچه گذشت، این نتیجه قابل فهم است که موارد اختلاف زن و مرد در اسلام - هرچند وجود دارد - ولی چنان نیست که برابری حقوق آنها را تعلیق به محال کند. بنابراین نقد سنت دینی و جهت دادن به آن با هدف رفع تبعیض حقوقی از زنان، بهترین راهکاری است که می‌تواند فرصتهای لازم را برای بازنگری در قوانین به نفع زنان در اختیار نهادهای قانون‌گذاری کشور قرار دهد. با وجود نظرات روشن بنیانی‌ای که اینک از سوی برخی مراجع و کارشناسان دینی مطرح می‌شود، همچنان نظر غالب شرعی بر این است که زنان نمی‌توانند

۱- اجماع سومین منبع قانون‌گذاری در اسلام است و آن عبارت از یگانگی نظر و اتفاق رأی کلیه‌ی دانشمندان اسلامی یک عصر است بر حکمی شرعی. اولین منبع قانون‌گذاری کتاب و دومین سنت است.

۲- نص صریح نخستین منبع قانون‌گذاری در اسلام است. نص اعم از کتاب یا سنت بر دیگر منابع مقدم است و مذاهب اسلام بر آن متفق‌اند. در مواردی که کتاب یا سنت حکمی را به صراحت دستور می‌دهد به حدی که در مقابل دلالت آن بر امری احتمال مخالف به ذهن راه نمی‌یابد، اجتهاد جایز نیست، یعنی بر فرمان الهی، امر و نهی بدون استثنا باید مورد پذیرش قرار گیرد.

۳- مصاحبه با آیت‌الله بجنوردی، فصل‌نامه‌ی فرزانه، دوره‌ی سوم، شماره‌ی ۸، زمستان ۱۳۷۵، ص ۱۵.

در حوزه‌های زمامداری فعال بشوند. مثلاً به نقل از ابن‌قدامه حنبلی گفته می‌شود:

«زن برای امامت کلی و اداره کشور، صلاحیت ندارد. به همین خاطر مطابق آنچه به ما رسیده است نه پیامبر (ص) و نه هیچ یک از جانشینان او و بعد از آنان نیز، هیچ زنی را برای قضاوت یا اداره‌ی شهری انتخاب نکردند. اگر این کار، جایز بود، تمام زمان خالی از آن نمی‌شد.»^۱

با وجود اختلاف‌نظرهایی که به چند نمونه آن اشاره شد، و بحث‌های گسترده‌ای که در این زمینه در حوزه‌ی دین مطرح است، جوامع اسلامی به سادگی نمی‌توانند زن را در حوزه‌های مهم و حساس زمامداری بپذیرند. شاید برپایه‌ی همین واقعیت است که در جمهوری اسلامی ایران، از بدو تأسیس تا کنون، همواره سعی بر این بوده که در جریان قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و در مجموع سیاست‌گذاری، مشارکت زنان مورد تأکید قرار گیرد. به ندرت کلمات برابری و مساوات را در گفتار سیاسی و مصوبات قانونی مشاهده می‌کنیم. در مواردی هم که مدیران سیاسی کشور، مشارکت زنان در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را هدف قرار داده‌اند و آن را توجیه کرده‌اند، به گفتار و نوشتار آنها همواره این جمله بلافاصله اضافه شده است: «به شرط حفظ شئونات خانواده و ارزش‌ها و ضوابط اسلامی»، نظر به اینکه از حفظ شئونات خانواده و ارزش‌ها و ضوابط اسلامی هنوز تعریف واحدی به مردم ارائه نشده است که با عرف امروز جامعه متنوع ایران تناسب داشته باشد، در نتیجه هر یک از مدیران و مسئولان به خود اجازه می‌دهد در قلمروی مدیریت‌اش، تعریف مورد علاقه و سلیقه‌ای خود را تحمیل کند. وضع موجود برای مشارکت بسیار محدود زنان مطلوب به نظر می‌رسد. اما برای مشارکت مؤثر و گسترده زنان، ایستاننده و بازدارنده است.

۱- المغنی، ج ۱۱، ص ۳۸۰ به نقل از کتاب حدود مشارکت سیاسی زنان در اسلام؛ آیت‌الله محمد مهدی شمس‌الدین، ترجمه محسن عابدی، انتشارات بعثت، ص ۴۷.

از این رو مسأله‌ی مهم در تبیین، تدوین، اصلاح و تغییر قوانین و مقررات مربوط به وضعیت زن و حقوق سیاسی - اجتماعی او در ایران امروز، روشن ساختن دیدگاه اسلام در این زمینه است.

قید رعایت موازین اسلامی در اغلب موارد تبدیل به مانعی شده است که رشد و اعتلای حقوق زن را ناممکن می‌سازد. زیرا در زمینه‌ی تعریف موازین اسلامی، فقها و علما با یکدیگر اختلاف نظر دارند و در نتیجه مشارکت زنان از نگاه غالب، بسی محدود و تنگ‌نظرانه بیان می‌شود و از نگاه برخی که در سطوح بالای تصمیم‌گیری چندان نقش مؤثری ندارند، فارغ از بار جنسیتی تبیین می‌شود.

با وجود اختلاف‌نظرها و سلطه‌ی نظر غالب که شرعی است و ورود زنان را به حوزه‌های حساس زمامدار بر نمی‌تابد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، توانسته است با انتخاب الفاظ قانونی خاص تا حدودی راه را بر زنان شایسته بگشاید. اما الفاظ قانونی تا چه اندازه می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت سیاسی زنان در کشوری بشود که اولاً حکومت آن دینی است و ثانیاً نظر غالب شرعی بر نفی حضور زنان در حوزه‌های مهم زمامداری اصرار می‌ورزد.

دیدگاه غالب کاملاً عریان و صریح انتشار می‌یابد و زنان را مخاطب قرار می‌دهد و از تساوی‌طلبی برحذر می‌دارد:

«... امروزه برخی از افراد مغرض و یا نادان با شعار تساوی زن و مرد همان هدفی را دنبال می‌کنند که نه تنها به زن بهایی داده نمی‌شود بلکه تمام ارزش او را در معرض نابودی قرار می‌دهد. خواهران محترمه! جعل یا عدم جعل منصب قضا برای زن هیچگونه تأثیری در رسیدن به کمالات والای انسانی او ندارد، تساوی یا عدم تساوی در ارث و یا مقدار دیه و نیز تفاوت یا عدم تفاوت در شهادت، هیچگونه نقشی در زوایای روحی و ملکوتی وی ندارد. خود را و حقیقت خود را دریابید و با اشکالات واهی که از طرف برخی از جاهلان و مغرضان مطرح می‌شود وقعی ننهید. بدانید برخی از احکام فقهی در مورد زنان

که به حسب ظاهر توهم محدودیت و یا تنقیص برای آنان است نزد اهل نظر و بصیرت، تحفیظ و تقدیس آنان برای انجام وظایف بزرگتر و خطیری است که قطعاً از عهده‌ی بسیاری از مردان بر نمی‌آید، از خود سؤال کنید که آیا در رسیدن به حیات طیبه که وعده‌ی قطعی الهی است، زن بودن مانعیت دارد؟ شما می‌دانید آنچه که قرآن بر آن فریاد زده است آن است که هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون، اما هرگز نفرموده است که هل یستوی الرجال و النساء...^۱

انقلاب اسلامی و تحولات دیدگاهی

فقیهان، مفسران، و واعظان ملا و عالم، تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷، از حضور اجتماعی زنان ممانعت نموده، فتوا به حرمت حضور زن در جامعه داده‌اند. این فتواها، تفسیرها و موعظه‌ها با عناوینی مانند: وجوب خانه‌نشینی زنان، حرمت سماع و اسماع زنان، حرمت نگاه به زنان، حرمت یا عدم وجوب تعلیم زنان، حرمت مرکب‌سواری زنان، حرمت توصیف زنان، حرمت نمایش دادن زینت و زیور، منع زنان از حضور در نماز جماعت، نماز میّت، نمازهای عید و جمعه، منع از مشاوره با زنان، و... به مردم می‌رسید و افکار عمومی می‌پذیرفت تا از حضور زنان در جامعه جلوگیری کند.

در موارد بسیار نادر و استثنایی، اگر فتوایی به جواز خروج زنان از چاردیواری خانه صادر می‌شد، یا زنان اجازه می‌یافتند سخن بگویند، ملزم بودند از آیین‌نامه‌ی نانوشته خاصی پیروی کنند. مواردی از این آیین‌نامه چنین بود: بیش از پنج کلمه نباید حرف بزنند، از کنار دیوار باید راه بروند، پای خود را نباید محکم بر زمین بگذارند و... این نگرش، که هنوز طرفدارانی دارد، در بحبویه انقلاب،

۱- مستخرجه از پیام آیت‌اله العظمی فاضل لنکرانی در پیامی به نشست علمی عفاف در حوزه‌ی علمیه‌ی جامعه الزهراء قم به نقل از هفته‌نامه‌ی یالتارات الحسین، سال هفتم، شماره‌ی ۹۶، ۳۰ شهریور ۱۳۷۹، ص ۲.

بدون آنکه مورد نقد و بررسی قرار گیرد، متروک شد.^۱ زنان در تظاهرات حضور یافتند. فقها و رهبران دینی - سیاسی نه تنها مدعی حضور آنها نشدند، بلکه بر ضرورت حضور تأکید ورزیدند.

از ۲۱ سال پیش که اهل شرع حضور زنان را در عمل روا دانسته و پذیرفته‌اند که زنان از خانه‌ها خارج بشوند و نیروی خود را برای کمک‌رسانی به انقلاب و دولت اسلامی در اختیار بگذارند، این پرسش پیاپی مطرح می‌شود که چرا باید در محدوده‌ی مشاغل کارشناسی و کارمند اداری محبوس مانده و بر مسند مناصب بالای سیاسی از قبیل ریاست جمهوری، مدیریت، وزارت و مناصب قضایی نشینند.

آنچه مسلم است زنان با حضور انبوه خود در صحنه‌ی انقلاب، موجبات متروک شدن موانع شرعی حضور را فراهم ساختند و رهبران دینی سیاسی انقلاب نیز ضمن صدور دستورات و فرامین لازم بر مشروعیت این حضور صحنه گذاشتند. لذا زمینه‌ی فرهنگی برای ادامه‌ی حضور و توانمند شدن آنها فراهم شد. اما دیدگاه متروک در محافل و مجامع دینی همچنان فعال باقی ماند و با اتکاء بر نیروی طرفداران خود که در همه‌ی سطوح رسمی و غیررسمی دارای حق تصمیم‌گیری و اعمال فشار هستند، توانست زنان را در سطوح بالای مدیریت راه ندهد. این دیدگاه حتی در جریان قانون‌گذاری یا اجرای قوانین، علیه ورود زنان به حوزه‌های تصمیم‌گیری و زمامداری اقدام کرد. این است که با وجود فعال بودن دیدگاه متروک در حاکمیت، به نظر نمی‌رسد در شرایط حاضر که مدت ۲۱ سال از مشروعیت^۲ حضور زنان در صحنه‌ها می‌گذارد، بتوان با استناد به همان فتاوی

۱- متروک شدن روایات در فقه شیعی سابقه دارد و دلیل اساسی آن انگیزه‌ها و اهداف سیاسی است. در این جریان چون عامل سیاسی نقش اول را دارد، به هیچ روی سخن از صحت و سقم روایات مطرح نمی‌شود و حتی در صورت صحت روایات باز هم متروک می‌گردد، بی‌آنکه نقد و بررسی بشود.

۲- علی‌رغم نظرات مبنی بر نامشروع بودن حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، پیش از انقلاب سیاست فعال ساختن زنان اجرا می‌شد. آنها در سطوح وزارت و وکالت مجلس شورای

و روایات متروک، زنان را به حاشیه‌نشینی و نظارت بر سیاست‌گذاری مجبور ساخت.

واقعه‌ی مهمی که در زیست اجتماعی زنان ایران اتفاق افتاد و با انقلاب ایران پیوند خورده است، این است که حضور زنان در جامعه‌ی مشروع شناخته شده و در نتیجه مطالبه‌ی مصادیق حضور یعنی سایر حقوق سیاسی، به تبع این مشروعیت با مانع دینی مواجه نیست.

ملی و مجلس سنا و ریاست دادگاه‌ها فعال شده بودند. البته این حضور مورد تأیید فقها نبود و در نتیجه مشروعیت آن محل تردید بود. مخالفان دینی شاه این جنبه از سیاست پهلوی‌ها را همواره مورد اعتراض قرار می‌دادند و نامشروع اعلام می‌کردند.

فصل سوم

حقوق سیاسی زنان ایران
در حوزه‌های زمامداری به روایت قانون اساسی

۱- مجلس خبرگان

بازنگری در قانون اساسی و تعیین رهبر و نظارت بر عملکرد رهبر بر عهده‌ی خبرگان منتخب مردم است. بنابراین نقش حساس و تعیین‌کننده خبرگان در حیات سیاسی کشور ممتاز و برجسته است. برای عضویت در خبرگان منتخب مردم ذکورت شرط نشده است. اما به موجب ماده‌ی ۲ قانون انتخابات خبرگان یکی از شرایط، اجتهاد ذکر شده که مرد بودن را متبادر به ذهن می‌کند. حال آنکه چنانکه گذشت ذکورت شرط اجتهاد و مرجعیت نیست و رسیدن به حد اجتهاد احراز نوعی تخصص است که به زن یا مرد اجازه می‌دهد در حوزه‌ی تخصص خود فعال بشوند.

۲- مجلس شورای اسلامی

به موجب اصل هفتاد و یکم قانون اساسی «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند» و به موجب اصل ۶۲ «مجلس شورای اسلامی از نمایندگان ملت که به‌طور مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شوند تشکیل می‌گردد. شرایط انتخاب‌کنندگان، انتخاب‌شوندگان و کیفیت انتخابات را قانون معین خواهد کرد.»

در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی هم شرط جنسیت در نظر گرفته نشده است. این یقین حاصل است که در متن قوانین انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و آیین‌نامه‌های اجرایی نشأت گرفته از قانون اساسی جمهوری اسلامی کمترین نابرابری جنسیتی مشاهده نمی‌شود و جمهوری اسلامی حق رأی دادن و

انتخاب شدن و عضویت در هیئت رئیسه‌ی مجلس را برای زنان به رسمیت شناخته است. از این حیث زنان را با مردان تفاوتی نیست. آنچه مسلم است مراجع دینی پرچمدار انقلاب ایران، مسأله‌ی غامض حضور زنان را در اجتماعات در شکل کلی آن حل کرده‌اند. در وضع موجود این دیگر وظیفه‌ی دولت است تا انبوه زنان مشتاق را به سوی رشد و تعالی و تخصص سوق دهد و زمینه‌ای برای بهره‌برداری از حقوق آنها فراهم سازد.

۳- شورای نگهبان

به موجب اصل ۹۹ قانون اساسی «شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان، رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را برعهده دارد.»

به موجب نظر تفسیری شورای نگهبان در مورد اصل ۹۹ (شماره‌ی ۱۲۳۴ - ۷۰/۳/۱) نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرایی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود. ماده‌ی ۳ اصلاحی مصوب ۶ / ۵ / ۷۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مقرر می‌دارد «نظارت بر انتخابات مجلس به عهده‌ی شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت استصوابی عام و در تمام مراحل و در کلیه‌ی امور مربوط به انتخابات جاری است.» یعنی شورای نگهبان می‌تواند انتخابات را در هر مرحله ابطال کند. بطور کلی نقش شورای نگهبان در امور مهم و حساس تعیین‌کننده است زیرا:

۱. به موجب اصل چهارم قانون اساسی «کلیه‌ی قوانین و مقررات مدنی، جزایی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه‌ی اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده‌ی فقهای شورای نگهبان است.»

۲. قسمت دوم اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی مقرر می‌دارد «همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه‌ی سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم^۱ به کمیسیون‌های ذیربط واگذار کند و یا اجازه‌ی تصویب آنها را به دولت بدهد، در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم^۲ با شورای نگهبان است.»

۳. شورای نگهبان در تفسیر قانون اساسی نیز صاحب اختیار است. به موجب اصل ۹۸ قانون اساسی «تفسیر قانون اساسی به عهده‌ی شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.»

بنابراین مقامات و سازمان‌های مجری قانون اساسی برای تفسیر، ناگزیر از مراجعه به این شورا می‌باشند. حال که اهمیت شورای نگهبان در سیاست‌گذاری کشور تا حدودی روشن شد، قانون اساسی را از حیث فرصت‌هایی که برای عضویت زنان در این شورا ایجاد شده است نگاه می‌کنیم. قانون‌گذار در اصولی از قانون اساسی که ترکیب شورای نگهبان و نحوه‌ی انتصاب و انتخاب اعضای آن را توضیح می‌دهد، از مرزبندی جنسیتی دوری جسته است. استناد می‌شود به اصل ۹۱ قانون اساسی که چنین است:

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱- «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده‌ی شورای نگهبان است.»

۲- «تشخیص عدم مغایرت مصوبات شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده‌ی اکثریت همه‌ی اعضای شورای نگهبان است.»

۱. شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، انتخاب این عده با مقام رهبری است.
 ۲. شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.
- در الفاظ و معانی این اصل هم اثری از شرط جنسیتی مشاهده نمی‌کنیم. الفاظ و معانی به قدری صریح و روشن است که جایی برای تفسیرهای سلیقه‌ای و شخصی باقی نمی‌گذارد. لذا زنان برای حضور در ترکیب شورای نگهبان مانع قانونی پیش‌رو ندارند. زیرا در اصل ۹۱ قانون اساسی واژه‌ی فقیه به کار رفته و صفاتی چون عدالت و آگاهی سیاسی برای عضو خبرگان قید گردیده است. در مفاد ماده‌ی ۹۱ تصریح شده هدف از ایجاد شورای نگهبان پاسداری از احکام اسلام و تشخیص مغایرت یا عدم مغایرت احکام دین با مصوبات مجلس شورای اسلامی می‌باشد. این هدف را فقیه می‌تواند انجام دهد، زیرا به احکام اسلام آشنا است، اگر چه این آشنایی از روی تقلید باشد. نظر به اینکه فقیه نباید لزوماً مرد باشد، از نگاه قانون اساسی زنان می‌توانند به عنوان فقهای شورای نگهبان منصوب شوند.^۱
- به نظر می‌رسد قانون‌گذاران در این ماده دقیقاً به مبانی دینی نظر داشته و بر این باور بوده‌اند که ذکورت شرط فقاهاست نیست.
- بنابراین در بند یک اصل ۹۱، صفات شش نفر از اعضای شورا به گونه‌ای تعریف شده که اجازه می‌دهد زنان شایسته و واجد شرایط را که فقیه باشند و عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز، برگزید. در ایران، از دیرباز، زنان توانسته‌اند در حوزه‌های دینی مدارج علمی را طی کرده و به درجه‌ی اجتهاد برسند. این مدارس بعد از انقلاب رو به فزونی نهاد و زنان و دختران بسیاری را
-
- ۱- به عنوان نمونه در اصل ۱۰۷ مرجع، اصل ۱۰۹ مفتی، اصل ۹۱ فقیه، اصل ۱۵۷ مجتهد قید گردیده است.

جذب کرد. بنابراین، حضور و عضویت زنان در جمع فقهای شورای نگهبان نه تنها با مانع شرعی روبه‌رو نیست بلکه حتی ضروری است. نظر به این که عدالت و آگاهی به مقتضیات زمان و مسائل روز در هیچ یک از متون حقوقی و دینی خاص مردان اعلام نشده است، لذا زنان می‌توانند به استناد بند ۱ اصل ۹۱ قانون اساسی سهم خود را از حق مشارکت در حدود شأن و منزلت انسانی خویش مصرانه و مستند به اصول دینی و حقوقی مطالبه کنند. در بند ۲ از اصل ۹۱ قانون اساسی نیز تصریح شده که شش نفر حقوقدان، در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند، به عنوان اعضای حقوقدان به عضویت شورای نگهبان پذیرفته شوند. بنابراین، در کشوری که بیش از نیم قرن است زنان در حرفه‌ی وکالت دادگستری حق اشتغال دارند و حتی تا سال‌ها بر مسند قضاوت تکیه زده بودند و اینک در تمام سازمان‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی در مقام مشاور حقوقی حضور دارند، ورودشان به شورای نگهبان در جمع حقوقدانان عضو شورا کاملاً میسر است. لذا زنان می‌توانند سهم خود را از مشارکت برای عضویت در شورای نگهبان طبق بند ۲ اصل ۹۱ قانون اساسی بخواهند.

۴- شوراهای اسلامی

به موجب اصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی «طبق دستور قرآن کریم «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراها، مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر اینها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور کشورند. موارد، طرز تشکیل و حدود اختیارات و وظایف شوراها را این قانون و قوانین ناشی از آن معین می‌کند.

به موجب اصل ۱۰۰ قانون اساسی «برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق

همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی اداره‌ی امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه‌ی انتخاب و نظارت شوراها‌ی مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد، قانون معین می‌کند.^۱

قوانین ایران برای عضویت زنان در شوراها مانع ایجاد نکرده است. به سخن دیگر در قوانین ناظر بر عضویت آحاد مردم در شوراها تبعیض جنسیتی مشاهده نمی‌شود.

عضویت در شوراها نیز عنوان وکالت و نمایندگی را دارد که احکام شرع برای وکالت و نمایندگی شرط ذکورت قائل نشده است. شعارهای جمهوری اسلامی هم بر حضور زنان همواره تأکید ورزیده است. بنابراین در تعیین شرایط انتخاب‌کننده و انتخاب‌شونده، تبعیض جنسیتی مشاهده نمی‌شود.

۵- رهبر یا شورای رهبری

وظایف و اختیارات رهبر در اصل ۱۱۰ قانون اساسی شرح داده شده است و بر پایه‌ی آن به خوبی پیداست که رهبر یا شورای رهبری در امور مهم و حساس دارای برترین نقش می‌باشد. اصل ۱۰۹ قانون اساسی شرایط و صفات رهبر را این‌گونه شرح داده است:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

۱- مجموعه‌ی قوانین سال ۱۳۶۱، روزنامه‌ی رسمی کشور، قانون تشکیل شوراها‌ی اسلامی، صص ۱۱۴ - ۱۰۴.

در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قویتر باشد مقدم است.

در شرایط و صفات رهبری ذکورت عنوان نشده است. داشتن شرایطی مانند صلاحیت علمی، عدالت و تقوا، بینش صحیح و تدبیر و مانند آنها مستلزم مرد بودن نیست. بنابراین قانون اساسی در بحث رهبری به مرزبندی جنسیتی نظر ندارد. زنان واجد شرایط می‌توانند مانند مردان واجد شرایط در این عرصه حضور یافته و حقوق خود را مطالبه کنند.

۶- ریاست جمهوری

به موجب اصل ۱۱۳ قانون اساسی «پس از مقام رهبری رئیس‌جمهوری عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، برعهده دارد.»

بدین ترتیب اهمیت نقش ریاست جمهوری در سیاست‌گذاری روشن است و جا دارد زنان امکانات و فرصت‌های قانونی خود را برای احراز این مقام سیاسی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهند.

به موجب اصل ۱۱۵ قانون اساسی «رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: «ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مؤمن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.» گرچه در این اصل تصریح شده رئیس‌جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی انتخاب گردد، اما قانون‌گذار انتخاب وی را منوط به شرایطی دانسته است که ذکورت جزو آن نیست. جمعی از مفسران را عقیده بر آن است که منظور قانون‌گذار از واژه‌ی رجال چهره‌های شاخص مذهبی و سیاسی است، نه لزوماً مردان سیاسی و مذهبی. اما با وجود این‌گونه تفسیرها نمی‌توان بار جنسیتی کلمه‌ی رجال را در اصل ۱۱۵ قانون

اساسی نادیده گرفت. آنچه مسلم است قانون‌گذار با تصویب این اصل نیمی از جمعیت کشور را که زیر کلمه‌ی رجال قرار نمی‌گیرد از احراز پست ریاست جمهوری محروم ساخته است.

احراز مقام ریاست جمهوری بر پایه‌ی انتخاب است. مبنای انتخاب همان وکالت است که احکام شرع اصلاً ذکور را در آن شرط ندانسته است. از طرف دیگر ریاست جمهوری موضوع جدیدی است که در فرهنگ دینی شیعه پس از انقلاب اسلامی به وجود آمده و حکمی ندارد. بنابراین برای احراز پست ریاست جمهوری توسط زنان مانع فقهی قابل تصور نیست و بازنگری در قانون اساسی از حیث حذف کلمه‌ی رجال ممکن به نظر می‌رسد.

۷- وزارت

به موجب اصل ۱۳۳ قانون اساسی «وزراء توسط رئیس جمهور تعیین و برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس معرفی می‌شوند. با تغییر مجلس، گرفتن رأی اعتماد جدید برای وزراء لازم نیست. تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک را قانون معین می‌کند.»

وزیران از جمله اعمال‌کنندگان قوه‌ی مجریه هستند که با دو جلوه‌ی متمایز جمعی (هیأت وزیران) و فردی به انجام وظیفه‌ی سیاسی می‌پردازند. در قوانین ناظر بر تعیین وزرا ذکور شرط نشده است. با این حال تا کنون حتی یک وزیر زن در جمهوری اسلامی نداشته‌ایم. حال آنکه سابقه‌ی احراز پست وزارت توسط زنان در تاریخ معاصر ایران ثبت شده و پیش از انقلاب دو وزیر زن در کابینه عضویت داشته‌اند. بنابراین، زنان ایرانی می‌توانند در شرایط موجود، احراز پست وزارت را مانند یک حق شرعی و مکتسبه که قانون به آنها تفویض کرده است مطالبه کنند و از سلیقه‌های شخصی افراد و گروه‌هایی انتقاد کنند که با وجود فرصت‌های قانونی به آنها راه نمی‌دهند تا در جرگه‌ی وزراء عضویت داشته باشند.

از نگاه فقهی به همان شرحی که در بحث ریاست جمهوری گذشت دلیلی بر رجولیت وزیر نیز متصور نیست. وزارت موضوع جدیدی است و در فرهنگ شیعه سابقه نداشته و در نتیجه حکم خاصی هم ندارد که بتوان بر پایه‌ی آن زنان را از وزارت محروم ساخت. وزارت یکی از مصادیق حضور زنان در جامعه است و چنانکه گذشت مشروعیت حضور شامل مصادیق حضور هم می‌شود.

۸- ارتش و سپاه پاسداران انقلاب

به موجب اصل ۱۴۳ قانون اساسی «ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را برعهده دارد» و به موجب اصل ۱۵۰ قانون اساسی «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی این انقلاب تشکیل شد، برای ادامه‌ی نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می‌ماند. حدود وظایف و قلمرو مسئولیت این سپاه در رابطه با وظایف و قلمرو مسئولیت نیروهای مسلح دیگر با تأکید بر همکاری و هماهنگی برادرانه میان آنها به وسیله‌ی قانون تعیین می‌شود.»

با آن که در قانون اساسی، شرط ذکوریت برای عضویت در ارتش یا سپاه پاسداران پیش‌بینی نشده است، اما قوانین ناظر بر استخدام و نظام وظیفه در نیروهای مسلح به گونه‌ای است که زنان را از سطوح گوناگون ارتش و سایر نیروها حذف کرده و آنها را فقط در پست‌های اداری و پزشکی و پرستاری پذیرفته است، بی‌آنکه به آنها درجه و امتیازات خاص نظامی داده شود:

با استناد به ماده‌ی ۳۲ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۷/۷ «ارتش می‌تواند فقط برای مشاغل درمانی و بهداشتی زنان را استخدام نماید. نقل و انتقالات زنان باید حتی‌الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد.»

با استناد به ماده‌ی ۱۹۶ همان قانون «زنان نظامی شاغل به کارمند معادل خود تبدیل می‌شوند» و بنابر تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۲۰۴ «شهریانی می‌تواند علاوه بر موارد مذکور در ماده‌ی ۳۲ این قانون برای مشاغل دیگری که منحصراً پرسنل زن

باید برعهده گیرند زنان را به صورت کارمند استخدام نماید.»
 با استناد به ماده‌ی ۲۰ قانون استخدامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۰ «سپاه برای مشاغلی که مستلزم به‌کارگیری زنان باشد آنان را استخدام می‌نماید. تغییر محل خدمت زنان باید حتی‌الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد.»

با استناد به تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱ قانون خدمت وظیفه‌ی عمومی مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹ با اصلاحات بعدی «با توجه به اصل ۱۵۱ قانون اساسی^۱ واحد بسیج مستضعفین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی موظف است در اسرع وقت امکانات آموزش نظامی اتباع انانث دولت جمهوری اسلامی ایران را با رعایت کلیه‌ی موازین شرعی فراهم نماید. این آموزش برای انانث الزامی نیست.» طبق ماده‌ی ۲ «هر فرد ذکور ایرانی از اول فروردین ماه سالی که طی آن سال وارد سن ۱۹ سالگی می‌شود مشمول مقررات خدمت وظیفه‌ی عمومی خواهد شد.»

با استناد به ماده‌ی ۲۰ قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷۴/۶/۱۹ مجلس شورای اسلامی تأیید شده در شورای نگهبان به تاریخ ۱۳۷۴/۶/۲۲ «نیروی انتظامی می‌تواند صرفاً برای انجام مشاغلی که مستلزم به‌کارگیری زنان باشد نسبت به استخدام آنان به صورت کارمند اقدام نماید. نقل و انتقالات زنان باید حتی‌الامکان تابع شرایط خدمتی همسران آنان باشد.»

و با توجه به تبصره‌ی آن «در مشاغلی که صرفاً مستلزم به‌کارگیری زنان باشد مانند آزمون راهنمایی و رانندگی و بازرسی زنان و صدور گذرنامه برای بانوان و

۱- به موجب اصل ۱۵۱ قانون اساسی «به حکم آیه‌ی کریمه «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخیل ترهبون به عدوا الله و عدوکم و اخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم» دولت موظف است برای همه‌ی افراد کشور برنامه و امکانات آموزش نظامی را بر طبق موازین اسلامی فراهم نماید، به طوری که همه‌ی افراد همواره توانایی دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند، ولی داشتن اسلحه باید با اجازه‌ی مقامات رسمی باشد.»

مبارزه با مفاسد اجتماعی در خصوص جرایم زنان و اداره‌ی زندان نسوان، نیروی انتظامی می‌تواند از زنان با آزمایش‌های مورد نیاز استخدام نماید و زنان در مشاغل مذکور و هر شغلی که خاص نیروی انتظامی است در صورت لزوم به عنوان کارمند خدمت خواهند کرد.»

جالب آن‌که با وجود این محرومیت‌های قانونی، از زنان برای صدور اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های همسو با سیاست‌های نظامی و تبلیغاتی کشور استفاده می‌شود به حدی که در این اعلامیه‌ها زنان ایرانی خواستار آموزش‌های دفاعی برای زنان سراسر جهان می‌شوند. توجه می‌دهد به یک نمونه از این اعلامیه‌ها با عنوان:

زنان باید آموزش‌های دفاعی ضروری را فرا بگیرند «اتحادیه‌ی زنان بسیجی و حزب‌اللهی» روز یکشنبه به مناسبت روز جهانی صلح با انتشار اطلاعیه‌ای تأکید کرد برای تضمین صلح جهانی، خلع سلاح هسته‌ای تمامی کشورهای جهان ضروری است. این اعلامیه با محکوم کردن استفاده از تسلیحات هسته‌یی علیه زنان و کودکان زنان و کودکان بیشترین قربانیان جنگ‌های مسلحانه به ویژه سلاح‌های هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی هستند. «اتحادیه‌ی زنان بسیجی و حزب‌اللهی» در این بیانیه همچنین خواستار ارائه‌ی آموزش‌های دفاعی در حد نیاز و ضرورت برای زنان دنیا شده است.^۱

این قبیل اعلامیه‌ها با ساختار قوانین استخدامی ایران در نیروهای نظامی و انتظامی کشور کاملاً در تضاد است. زیرا در جامعه‌ای که زنان نمی‌توانند با درجات نظامی در مشاغل خاص خدمت کنند، چگونه می‌توانند زنان جهان را به آموزش‌های دفاعی دعوت نمایند!

حاصل بررسی این است که قوانین ایران در موضوع اشتغال در ارتش و سپاه

پاسداران انقلاب و نیروی انتظامی نسبت به زنان تبعیض‌آمیز است. برای اصلاح این قوانین مانع دینی پیش‌رو نیست. زیرا زنان به اتفاق مسلمانان در جنگ‌ها حضور داشته‌اند. شرط ذکورت فقط برای جهاد ابتدایی^۱ اعلام شده است که اکنون موضوعاً منتفی است. از سوی جمعی از فقها اظهار شده است حتی در جهاد ابتدایی اگر زنان خودشان بخواهند برای حضور آنان منعی وجود ندارد. یعنی فقیهان جهاد را بر زن واجب ندانسته‌اند، اما حرام هم نکرده‌اند. پس اگر زنان خودشان به میل خویش حاضر شوند، کسی نمی‌تواند مانع باشد.

در مجموع به استناد منابع فقهی و دلایل گوناگون باید گفت که حذف زنان از سطوح و رده‌های گوناگون نظامی و انتظامی و امنیتی که در قوانین موضوعه‌ی ایران بدان تصریح شده با مبانی فقهی تناسبی ندارد. بخصوص که این پست‌ها نیز از مصادیق حضور زنان در جامعه است و مشروعیت دارد.

محرومیت زنان ایران از خدمت در سطوح نظامی و انتظامی و امنیتی و اینکه قانون به آنها اجازه نمی‌دهد از درجات نظامی بهره‌مند بشوند یکی از مهمترین موارد تبعیض‌آمیز قانونی است. خوشبختانه اول آذرماه سال ۱۳۷۷ طرح اصلاح ماده‌ی (۲۰) قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی از مجلس پنجم گذشت و به موجب آن نیروی انتظامی می‌تواند زنان را با حفظ موازین اسلامی در مشاغل مورد نیاز به صورت پرسنل انتظامی یا کارمند استخدام کند.

مخالفت‌هایی که با این طرح شد از نگاه تیزبین خبرنگاران حاضر در مجلس دور نماند.

بنابر گزارش آنها مخالفت‌ها بیشتر در مورد پوشیدن لباس نظامی زنان بود. «ظاهراً قرار است پس از استخدام زنان درجه‌دار به زنانی که از پوشش مانتو استفاده کنند سردوشی داده شود و درجه‌ی زنانی که پوشش چادر دارند روی آستین مانتو آنها نصب شود.

۱- منظور از جهاد ابتدایی، جهادی است که تحت رهبری پیامبر یا امام معصوم صورت بگیرد و هدف از آن دعوت به اسلام است.

هدف اصلی از ارائه‌ی این طرح به مجلس «آموزش نظامی، اعطای درجه و آماده کردن زنان برای برخورد با مجرمان زن» بود. در بررسی کلیات طرح، ۱۰ نفر موافق و مخالف بحث‌های زیادی مطرح کردند. موافقان بیشتر بر ضرورت استفاده از زنان در نیروی انتظامی به ویژه در اداره‌های گذرنامه و راهنمایی و رانندگی تأکید داشتند. در حالی که مخالفان پوشیدن لباس نظامی زنان را با شرایط جامعه ناسازگار می‌دانستند. آنها معتقد بودند زنان با لباس نظامی جلب نظر می‌کنند و این خلاف شرع است. در شور دوم بحث‌های زیادی مطرح شد. تنها یک موافق و یک مخالف صحبت کردند.

نظری‌نیا، نماینده‌ی کنگاور در مجلس پنجم، که مخالف طرح بود، گفت «من با استخدام زنان در نیروی انتظامی مخالفتی ندارم ولی پوشیدن لباس نظامی آنها را خلاف عرف جامعه می‌دانم.» وی گفت: «اگر هدف طرح استفاده از زنان برای رسیدگی به کار مراجعان زن در بخش‌های گذرنامه و راهنمایی و رانندگی باشد، لزومی به اعطای درجه نیست ولی می‌توان حقوق و مزایای آنها را براساس درجه‌بندی در نیروی انتظامی تعیین کرد.»^۱

خوشبختانه با وجود مخالفت‌هایی که ابراز شد، طرح از تصویب گذشت. هرچند پوشیدن لباس نظامی مورد قبول واقع نشد یا به دیگر سخن مسکوت ماند.

۹- ریاست قوه‌ی قضائیه

اصل ۱۵۸ قانون اساسی وظایف رئیس قوه‌ی قضائیه را به شرح زیر اعلام می‌دارد:

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم.^۲

۱- ماهنامه‌ی زنان، سال هفتم، شماره‌ی ۵۱، ویژه‌ی نوروز ۷۸، ص ۷۲.

۲- به موجب اصل ۱۵۶ قانون اساسی «قوه‌ی قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق

۲. تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی.
 ۳. استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل
 مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق
 قانون.

بنابراین ریاست قوه قضائیه در ایجاد امنیت فردی و اجتماعی نقش مهم و
 تأثیرگذاری دارد. اهمیت این نقش ایجاب می‌کند تا زنان امکانات و فرصت‌های
 خود را برای احراز ریاست قوه قضائیه، مورد سنجش قرار دهند.
 اصل ۱۵۷ قانون اساسی شرایط احراز ریاست قوه قضائیه را این گونه تعیین
 کرده است:

به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضایی و
 اداری و اجرایی مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و
 مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین
 می‌نماید که عالی‌ترین مقام قوه قضائیه است.

بنابراین قانون‌گذار در جریان تدوین و تصویب قانون اساسی ذکورت را برای
 تصدی ریاست قوه قضائیه ضروری ندانسته است، زیرا اولاً ریاست قوه یک
 پست اداری است و ثانیاً به فرض قضایی بودن، دلایل فقیهانی که قائل به شرط
 ذکورت هستند در نظر قانون‌گذار موجه نبوده است. اصل ۱۵۷ قانون اساسی
 نشأت گرفته از دیدگاه برابری است. زیرا قانون‌گذار نمی‌توانسته موضوع
 رجولیت یا ذکورت را به نام یک ضرورت فقهی برای تصدی ریاست قوه
 قضائیه اثبات کند. از این رو قائل به شرط رجولیت نشده است. با توجه به آنچه

فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند. ۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع. ۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴. کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام. ۵. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.»

گذشت قوانین داخلی ایران در زمینه شرایط تعیین شده برای احراز ریاست قضائیه نسبت به زنان تبعیض‌آمیز نیست:

۱۰- ریاست دیوان عالی کشور

اصل ۱۶۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد «رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد، عادل و آگاه به امور قضایی باشند و رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور آنها را برای مدت پنج سال به این سمت منصوب می‌کند.» اصل ۱۶۱ قانون اساسی نیز تصریح می‌کند «دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود بر اساس ضوابطی که رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.»

بنابراین ریاست بر دیوان عالی کشور در سالم‌سازی محیط قضائی کشور بسیار تأثیرگذار است و شایسته است زنان فرصت‌های قانونی خود را برای احراز این پست ارزیابی کنند.

به طوری که مشاهده شد اصل ۱۶۲ قانون اساسی برای ریاست دیوان عالی کشور نیز شرط ذکوریت قید نکرده است و قانون در این خصوص فاقد مرزبندی جنسیتی است. زیرا صفاتی مانند رسیدن به درجه‌ی اجتهاد، عدالت و آگاهی به امور قضایی خاص مردان نیست. در نتیجه قوانین ایران در زمینه شرایط تعیین شده برای ریاست دیوان عالی کشور و دادستان کل نسبت به زنان تبعیض‌آمیز نیست.

۱۱- قضاوت

اهمیت نقش قضاوت در سالم‌سازی یک جامعه برکسی پوشیده نیست و تحقق عدالت بدون استفاده از قضاوت عالم و باتجربه و عادل میسر نمی‌شود. به موجب اصل ۱۶۳ قانون اساسی «صفات و شرایط قاضی طبق موازین

فقهی به وسیله‌ی قانون معین می‌شود.»

پیش از تصویب قانون اساسی، همزمان با پیروزی انقلاب، زنان را بر پایه‌ی فتاوی مراجع دینی و دستورات مدیران جدید سیاسی از حق قضاوت محروم ساختند.

در اردیبهشت سال ۱۳۶۱ قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری به صورت ماده واحده‌ای به تصویب رسید و در آن شرایط استخدام قضات به روشنی تعیین شد:

قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند:

۱. ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران.
۲. طهارت مولد.
۳. تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه یا دارا بودن معافیت قانونی.
۴. صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر.
۵. دارا بودن اجتهاد به تشخیص شورای عالی قضایی یا اجازه‌ی قضا از جانب شورای عالی قضایی به کسانی که دارای لیسانس قضائی یا لیسانس الهیات رشته‌ی منقول یا لیسانس دانشکده‌ی علوم قضائی و اداری وابسته به دادگستری یا مدرک قضائی از مدرسه عالی قضائی قم هستند یا طلابی که سطح را تمام کرده و دو سال خارج فقه و قضا را با امتحان و تصدیق مدرسین دیده باشند مادامی که به اندازه‌ی کافی مجتهد جامع‌الشرایط در اختیار شورای عالی نباشد.

تبصره - شرایطی که در این قانون برای قضات ذکر شده در مورد قضات شاغل نیز باید رعایت شود و رسیدگی به این جهت بر عهده‌ی شورای عالی قضائی است. شورای عالی قضائی می‌تواند قضاتی را که براساس این رسیدگی واجد شرایط نباشند، چنانچه صلاحیت حقوقدان مشاور طبق مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی در دیوان عدالت را داشته

باشند، برای مشاورت انتخاب نماید و نسبت به بقیه اگر پانزده سال به بالا سابقه خدمت داشته باشند، با سنوات خدمت بازنشسته کند و در مورد سایرین در صورتی که واجد وثاقت و حسن سابقه باشند به کار اداری بگمارد و دیگران را به ازاء هر سال خدمت با پرداخت یک ماه حقوق و مزایا باز خرید کند. قضاتی که مایل به خدمت به کار اداری نباشند، باز خرید می‌شوند.

آنچه این ماده‌ی واحده و تبصره‌ی الحاقی آن را از حیث حقوق زن برجسته کرده جمله‌ای است که این ماده با آن شروع شده است. بدین ترتیب زنان با تصویب ماده‌ی واحده در سال ۱۳۶۱ از اشتغال به قضاوت محروم شدند. زنان در دهه‌ی آخر حکومت شاه در مسند قضاوت می‌نشستند و حتی در مقام ریاست دادگاه قرار می‌گرفتند. با تصویب قانون مزبور حضور زنان در قوه‌ی قضائیه به حضور در کادر اداری محدود شد و آنها را از مسند قضاوت که مستلزم انشای رأی است بیرون راندند. در توجیه محرومیت زنان از قضاوت گفته می‌شود در شرع اسلام زنان حق قضاوت ندارند و در نتیجه برای انطباق قوانین با اصل ۱۶۳ قانون اساسی که دستور می‌دهد به احکام شرع برای تعیین شرایط انتخاب قضات توجه بشود، لازم است قضاوت را حق انحصاری مردان اعلام کرده و ذکورت شرط اول شناخته بشود.

در سال ۱۳۷۴ «قانون اصلاح تبصره‌ی ۵ قانون الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۳» به صورت ماده‌ی واحده‌ای به تصویب رسید که به موجب آن زنان می‌توانند مجدداً با پایه‌ی قضایی جهت تصدی پست‌های مشاورت و قاضی تحقیق در مراجع قضایی کشور حضور یابند. اما این حضور تنها برای احراز پست مشاور قاضی و قاضی تحقیق محدود شده است و زنان حق انشای رأی ندارند. آنها در صورتی که واجد شرایط مندرج در قانون انتخاب قضات مصوب ۱۳۶۱ باشند، می‌توانند با اجازه‌ی ریاست قوه‌ی قضائیه با پایه‌ی قضایی به نام قاضی تحقیق در نظام قضایی جدید ایران انجام

وظیفه کنند. آنچه مسلم است قاضی تحقیق در احقاق حق و ایجاد فضای بهتر برای تأمین عدالت نقش‌های گوناگون و مؤثری ایفا می‌کند، ولی نقش او در جریان صدور رأی، عامل مؤثر و تعیین‌کننده‌ای نیست. ماده‌ی واحده‌ی مصوب ۱۳۷۴ را فقط می‌توان گامی برای اعاده موقعیت زنان و ایجاد تعادل در جامعه و محرومیت‌زدایی از زنان تلقی کرد. اما حقوقی که به موجب آن به زنان داده شده هرگز جای حق قضاوت را نمی‌گیرد. تا زمانی که زنان نتوانند به نام قاضی صادرکننده‌ی رأی در مسند قضا بنشینند، حضور جدی آنان در مدیریت سیاسی کشور نیز محل تردید است. زیرا قضاوت مستلزم تصمیم‌گیری نهایی است و پست‌های کلیدی و سیاسی نیز ایجاب می‌کند که شخص حق تصمیم‌گیری فوری و نهایی داشته باشد. بنابراین چگونه می‌توان انتظار داشت در جامعه‌ای که زنان به نام قاضی پذیرفته نمی‌شوند، آنها را در سطوح مدیران سیاسی کشور بپذیرند؟ صورت مذاکرات مجلس چهارم در جریان تصویب ماده‌ی واحده‌ی مورد بحث به خوبی نشان می‌دهد که اعضای مجلس شورای اسلامی عموماً بر این باور بوده‌اند که زنان در اسلام حق قضاوت ندارند. اعضای موافق با تصویب این قانون در برخورد با مخالفان فقط از حق مشاوره‌ی قضایی برای زنان دفاع کردند و آن را مبنای اصرار خود برای تصویب قانون قرار دادند، به همین علت قانون با اکثریت بسیار ضعیفی تصویب شد.

قانون شرایط استخدام قضات بر آن نظریه فقهی استوار است که برای قاضی اجتهاد مطلق قایل است. حال آن که در عصر ما این تعریف تغییر کرده است و قضات عموماً مأذون هستند. لذا قرار گرفتن در مسند قاضی مأذون شرط ذکوریت را شامل نمی‌شود و قانون کنونی بر پایه‌ی مستحکم فقهی استوار نیست. بخصوص که ممنوعیت زنان از اجتهاد مطلق هم جای حرف دارد و قابل بحث است. در مجموع حاصل بررسی این است که قوانین ایران در زمینه‌ی تعیین شرایط برای احراز قضاوت نسبت به زنان تبعیض‌آمیز است.

۱۲- ریاست سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

اصل ۱۷۵ قانون اساسی وظایف کلی صدا و سیما و شرایط نصب و عزل ریاست آن را این‌گونه تعریف کرده است:

در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره‌ی سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می‌کند.

بدین ترتیب قانون‌گذار برای سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی از حیث نشر افکار نقش عمده‌ای تعیین کرده است. چون قانون‌گذار برای نصب ریاست سازمان ذکورت را شرط ندانسته لذا احراز آن برای زنان منعی ندارد و موکول به نظریه‌ی مقام رهبری است. بنابراین قوانین ایران در زمینه‌ی تعیین شرایط احراز ریاست سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی نسبت به زنان تبعیض‌آمیز نیست.

۱۳- شورای عالی امنیت ملی

اصل ۱۷۶ قانون اساسی در این‌باره چنین می‌گوید:

به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی، شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس‌جمهور، با وظایف زیر تشکیل می‌گردد:

۱. تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده‌ی سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری.
۲. هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و

اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی - امنیتی.

۳. بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی ...

طبق همان اصل «اعضای شورا عبارتند از:

- رؤسای قوای سه‌گانه

- رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح

- مسئول امور برنامه و بودجه

- دو نماینده به انتخاب مقام رهبری

- وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات

- حسب مورد وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه

شورای عالی امنیت ملی به تناسب وظایف خود شوراهای فرعی از قبیل شورای دفاع و شورای امنیت کشور تشکیل می‌دهد. ریاست هر یک از شوراهای فرعی با رئیس جمهور یا یکی از اعضای شورای عالی است که از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود.

حدود اختیارات و وظایف شوراهای فرعی را قانون معین می‌کند و تشکیلات آنها به تصویب شورای عالی می‌رسد.

مصوبات شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا

است.»

بنابراین با وجود اهمیت والای شورای عالی امنیت ملی از حیث تأمین منافع ملی و تعیین سیاست‌های دفاعی و ایجاد هماهنگی در فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، قانون‌گذار برای عضویت در آن شرط ذکورت قید نکرده است. حال آنکه از آغاز تشکیل شورا تاکنون حتی یک زن در آن عضو نبوده است. در مجموع قوانین برای حضور و عضویت زنان در شورای عالی امنیت ملی مانعی ایجاد نکرده و در این زمینه تبعیض‌آمیز نیست.

۱۴- مجمع تشخیص مصلحت نظام

اصل ۱۱۲ قانون اساسی مقرر می‌دارد:

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود.

اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضا تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.

با توجه به جمله‌ی «اعضای ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می‌نماید» در اصل ۱۱۲، تصدی زنان در مجمع مانع قانونی ندارد و تابع سلیقه‌ی مقام رهبری است.

با استناد به همان ادله‌ای که در پیش گذشت، منعی برای تصدی زنان در مجمع تشخیص مصلحت نظام وجود ندارد. اصل ۱۱۲ قانون اساسی بر دو محور کارشناسی و مشاوره استوار است که در نظام اسلامی برای زنان تجویز شده و در فقه نیز دلیلی بر منع وجود ندارد.

بنابراین قوانین ایران برای عضویت زنان در مجمع تشخیص مصلحت نظام مانعی ایجاد نکرده است.

جمع‌بندی

به طور کلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی در فصل حقوق سیاسی کمتر مانع قانونی برای زنان مشاهده می‌شود. آن دسته از نظرات فقهی که مقتضیات اجتماعی روز را مبنا قرار می‌دهد، با مشارکت سیاسی زنان موافقت اصولی دارد.

اما چون در اداره‌ی امور نظارت فقهی آن دسته از فقها که مقتضیات اجتماعی را نادیده می‌گیرند غالب بوده است، لذا در عرصه‌ی عمل و اجرا هیچ عنایتی به امکانات و فرصت‌های قانونی که در این فصل وجود دارد نمی‌شود و در نتیجه تمام مشاغل و پست‌های کلیدی و حساس منحصراً در اختیار مردان است. وضع موجود در خلاء جامعه‌ی مدنی قابل دوام است، زیرا تا مدیران سیاسی کشور آمادگی خود را برای تحمل انواع تشکل‌های مستقل اعلام نکنند و موانع سیاسی و حقوقی موجود برای ایجاد انجمن‌ها و سازمان‌های مستقل صنفی و حرفه‌ای و سیاسی رفع نشود، تشکل‌های مستقل زنانه پا نمی‌گیرد. در نتیجه فعالیت انجمن‌های وابسته و غیرمستقل، بر سلیقه‌های مرد محور درون حکومتی نمی‌تواند غالب شود و زنان در قفس مشاغل کارشناسی و مشاوره باقی می‌مانند. به منظور تغییر وضع موجود لازم است فقهای خاموش به یاری زنان ایرانی بشتابند و نظرات متفاوت خود را در زمینه‌ی حقوق زن، بی‌ترس از نظرات مخالف که مسلط بر امور است اعلام کنند تا در جریان تبادل نظرات فقهی، نتایج منطقی و متناسب با نیازهای زمان پدیدار شده و حقوق زن از بن‌بستی که در آن به دام افتاده است، رهایی یابد. این نتیجه‌گیری نیز موکول به آن است که فضای فرهنگی سیال و باز بشود و در این فضا رسانه‌ها و مطبوعات به مفهوم عام و مطبوعات زنانه به مفهوم خاص و فقهای خاموش به آنچه تکلیف و تعهدشان است عمل کنند و سایر پژوهشگران در امور دینی نیز لب بگشایند و فرصت‌های لازم را برای بیان نقطه‌نظرهای خود در زمینه‌ی برداشت‌های متناسب با نیازهای روز از فقه اسلامی به دست آورند.

واقعیت این است که در عصر حاضر بخش قابل ملاحظه‌ای از زنان کشور که پیش از انقلاب بر پایه‌ی فتاوی فقها و باورهای دینی خود و افراد ذکور خانواده از حضور در فعالیت‌های اجتماعی دوری می‌جستند و فضای فرهنگی را مناسب حال خود نمی‌یافتند، اینک داوطلب و شیفته و آماده ابراز وجود شده‌اند. زیرا می‌توانند در صورت ایجاد زمینه‌های مساعد برای فعالیت و رشد و تعالی، با

حفظ موازین اسلامی که مورد علاقه‌شان است فعال بشوند. اما دولت هنوز به آنها مانند یک نیروی سیاسی بالقوه که هرگاه بخواهد می‌تواند آن را برای تأیید سیاست‌های رسمی مورد استفاده قرار دهد نگاه می‌کند و آن‌گونه که خواسته‌ی قانون اساسی است به ایجاد فرصت‌های مناسب برای رشد و اعتلای افراد این نیروی عظیم نمی‌پردازد. اگر دولت به تکلیف خود که موضوع اصل بیست و یکم^۱ قانون اساسی است درست عمل نکند، زنان داوطلب حضور که شیفته و شوریده‌ی ابراز وجود شده‌اند، در پراکندگی و بی‌شکلی باقی مانده و در گذار زمان تبدیل به یک نیروی ویرانگر و فرصت‌طلب می‌شوند. اگر دولت به تکلیف خود عمل کند، این زنان که قرون متمادی در حاشیه زیسته‌اند با استفاده از زمینه‌های مساعد رشد می‌کنند، ضمن کسب تخصص و آگاهی، به ایجاد تشکل در حوزه‌های گوناگون برانگیخته شده و در درازمدت برای تغییر وضعیت حقوقی و اجتماعی خود شیوه‌های منطقی مبارزه را برگزیده و در طریق نوسازی گام برمی‌دارند، چه بسا آنها یک حرکت گسترده‌ی اجتماعی - فرهنگی را با هدف حذف سنت‌های مزاحم و حفظ و تقویت سنت‌های سازنده آغاز کنند.

در شرایط کنونی شاهد تحول در نگرش برخی از زنان نخبه‌ی مسلمان و طرفدار نظام جمهوری اسلامی هستیم که چون در فضای مناسب فرهنگی و خانوادگی قرار گرفته و در سال‌های بعد از انقلاب از فرصت‌های خاص آموزشی

۱- اصل بیست و یکم - دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزندان، و حمایت از کودکان بی‌سرپرست.
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴. ایجاد بیمه‌ی خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.
۵. اعطای قیومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه‌ی آنها در صورت نبودن ولی شرعی.

و تجربی بهره جسته‌اند، تلاش می‌ورزند تا ضمن تأکید بر باورهای درونی و دینی خود، روشنگری دینی را به منظور زمینه‌سازی در جهت اصلاح قوانین موجود و حذف سنت‌های مزاحم و خرافه‌زدایی از دین تبلیغ کنند. هرچند تعداد نخبگان موردنظر زیاد نیست و برای تبلیغ آرمان‌های خود با مشکلاتی مواجه هستند، اما بی‌گمان طلیعه‌داران نهضتی شده‌اند که در درازمدت دولت‌ها را تحت تأثیر قرار داده و در اندیشه‌ی رهبران دینی - سیاسی نفوذ می‌کنند، به حدی که چاره‌اندیشی پیرامون حقوق زن و رفع موانع کنونی بر پایه‌ی خواست و تلاش آنها در اولویت قرار می‌گیرد و حلقه‌های درهم تنیده‌ای از روشنفکری و روشنگری در حقوق زن ایجاد می‌شود که شکاف و تجزیه‌ی فرهنگی را در زیست فردی و اجتماعی زنان کشور التیام می‌بخشد و یگانگی در طرح خواسته‌های حقوقی را جایگزین دوگانگی و تضاد می‌سازد.

فصل چهارم

مشارکت سیاسی زنان
در امور اجرایی

حضور زنان در نهادهای دولت

بحث مشارکت زنان ایران در عرصه‌ی سیاست در جریان انتخابات مجلس پنجم قانون‌گذاری در سال ۱۳۷۵ به طور جدی مطرح شد. به حدی که می‌توان گفت یکی از چشمگیرترین ویژگی‌های انتخابات مجلس پنجم ارائه‌ی تصویری عینی از حضور مؤثر زنان در عرصه‌ی سیاست بود. تا پیش از آن در جمهوری اسلامی ایران بر مشارکت سیاسی توده به معنای شرکت در تظاهرات و راهپیمایی‌ها تأکید می‌شد. اما مشارکت در سطح نخبگان که مستلزم اعلام نامزدی و عضویت زنان در مجلس قانون‌گذاری و نفوذ در نهادهای سیاسی در سطوح بالای تصمیم‌گیری است، در مرکز توجه قرار نداشت. به حدی که:

حضور زنان در مجالس قانون‌گذاری جمهوری اسلامی در طی چهار دوره از رشد ۲ درصد برخوردار بوده است. یعنی از انتخابات سال ۱۳۵۹ که زنان ۱/۵ درصد تعداد نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دادند، در دوره‌ی چهارم فقط ۳/۵ درصد کرسی‌های مجلس را زنان اشغال نمودند، که این حضوری ناکافی و اندک بوده است و صد البته سؤال برانگیز که چرا علی‌رغم دستورات صریح اسلام و تأکید معمار انقلاب در مورد مشارکت سیاسی، زنان نتوانسته‌اند در کانون قانون‌گذاری و سطوح مدیریتی، فعالیت چشمگیری داشته باشند و بحث مشارکت سیاسی زنان علی‌رغم تبلیغات گسترده در همان مشارکت نوع اول یعنی حضور در پای صندوق‌ها و شرکت در تظاهرات و مجالس مذهبی خلاصه شده است، و پرسش اصلی‌تر اینکه عوامل بازدارنده‌ی مشارکت سیاسی زنان در ایران چیست؟ آیا عدم علاقه‌مندی زنان مانع اشتغال سیاسی آنهاست یا عوامل دیگر

چون کمبود تشکل‌های سیاسی، سواد و تخصص یا دیدگاه‌های رهبران فکری جامعه و

در مورد علاقه‌مندی زنان، تحقیقات متعددی صورت گرفته است. یکی از این پژوهش‌ها توسط خانم دکتر نسرین مصفا و تحت عنوان مشارکت سیاسی زنان، یک مطالعه‌ی میدانی انجام شده است. این تحقیق نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از زنان، علاقه‌مند حضور در میادین گوناگون اجتماعی و فعالیت سیاسی هستند. به عنوان مثال ۶۸/۸ درصد زنان پاسخگو به پرسش تا چه حد مشارکت سیاسی را برای جامعه‌ی خود مهم تلقی می‌کنید؟، گزینه‌ی «خیلی زیاد» را انتخاب کرده‌اند. همچنین ۶۰ درصد پاسخگویان در مورد این سؤال که مشارکت سیاسی زنان چه نتایجی به بار می‌آورد؟، پاسخ داده‌اند که «به اعتلای شخصیت زنان کمک می‌کند و به عنوان عناصر بهتر در خدمت خانواده و اجتماع خواهند بود.» و در مورد این پرسش که تا چه حد سهمی را برای زنان در سیاست در نظر می‌گیرید؟، ۷۳/۳ درصد پاسخگویان چنین پاسخ گفته‌اند «به نسبت نیمی از جمعیت که زن هستند نیمی به آنها تعلق دارد.»

تمامی این پاسخ‌ها حاکی از آن است که زنان ایران به حضور در عرصه‌ی سیاست علاقه‌مندند. پس عدم حضور جدی آنان را باید در عوامل دیگری ماند میزان آگاهی و نحوه‌ی آموزش جست و جو کرد.^۱

حضور قابل ملاحظه‌ی زنان داوطلب^۲ نمایندگی یکی از ویژگی‌های مجلس پنجم بود که بر نتایج تحقیق میدانی فوق عینیت بخشید. اگرچه به لحاظ تعداد کاندیداهای زن، شاهد تحول چشمگیری بودیم اما نتایج دوره‌ی پنجم تفاوت

۱- پروانه‌ی محبی، «اشتغال سیاسی زنان»، سلام، شماره‌ی ۱۴۲۷، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۷۵، ص ۹.

۲- از مجموع ۱۰۶۵ داوطلب نمایندگی پنجمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی استان تهران، ۹۶۰ نفر یعنی ۹۰/۱ درصدشان مرد و ۱۰۵ نفر بقیه زن بودند (به نقل از روزنامه‌ی ایران، ۱۹ خرداد ۱۳۷۵، ص ۱۰).

چندانی با دوره‌ی قبل نداشت و فقط یک زن دیگر به تعداد نمایندگان زن افزوده شد و از ۹ نفر به ۱۰ نفر افزایش یافت. اما ویژگی دیگری که انتخابات دوره‌ی پنجم قانون‌گذاری را شاخص کرد، این بود که در این دوره زنان با تخصص‌های متفاوت وارد مجلس شدند که همین امر فضای بیشتری در اختیار آنها گذاشت تا در کمیسیون‌های متعدد مجلس حضور یابند.

بحث‌هایی که تحت تأثیر شکل خاص انتخابات مجلس پنجم در گرفت، حضور غیر منتظره‌ی زنان را که در عرصه‌ی رقابت فعال شدند و حتی در فضای بسته و محدود شهرهای به غایت سنتی - مذهبی داوطلب نمایندگی گردیدند، محور قرار داد و دامنه‌ی بحث‌ها پرتنش و گسترده شد. به حدی که زنان متوجه اهمیت حضور خود در عرصه‌ی انتخابات شدند و در نتیجه انتخابات دوره‌ی هفتم ریاست جمهوری از حیث شرکت و دخالت زنان شکل خاصی پیدا کرد. این انتخابات در ایران سالهای بعد از انقلاب، تبدیل به نقطه‌ی عطفی در موضوع مشارکت جدی زنان در عرصه‌ی سیاست شد. حجم حضور و کیفیت حضور زنان در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز چنان بود که به خوبی نشان داد زنان ایران اراده کرده‌اند در جریان انتقال قدرت و شکل‌یابی ساختار قدرت سیاسی با استفاده از نهادهای قانونی مداخله کنند. انتخابات حامل این پیام بود که زنان ایران یقین حاصل کرده‌اند ساختار ذهنی دولتمردان در روند تحولات حقوق آنها بسیار مؤثر است. از این رو صاحب‌نظران و تحلیل‌گران به واقعه‌ی انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ ایران از این زاویه بسیار بها می‌دهند و آن را در خور اعتنا می‌یابند. در این پژوهش نیز هرگاه علاقه‌مندی زنان ایران به مشارکت در سیاست‌گذاری محور بحث قرار می‌گیرد، تصویری از انتخابات هفتمین دوره‌ی ریاست جمهوری ارائه می‌شود. علت آن است که آقای خاتمی هفتمین رئیس جمهوری ایران در عصر جمهوری اسلامی در جریان تبلیغات انتخاباتی خود به کرات وعده داد که زنان را در سطوح بالای مدیریت سیاسی کشور فعال کند و آنها را در امر مشارکت برای تعیین سیاست دولت و اجرای آن دخالت دهد.

چنانکه گذشت به طور کلی تفویض پست‌های کلیدی به زنان و انتصاب آنها در سطوح بالای مشاغل دولتی در اغلب موارد با مانع قانونی و شرعی رو به رو نیست و در مواردی هم که اختلاف در قوانین عادی مشاهده شود، قابل رفع است. نظرات مثبت تنی چند از روحانیون ایرانی که برای حضور زنان در کابینه تلاش کرده و به انگیزه‌ی کمک‌رسانی به جریان رو به رشد مشارکت جدی زنان در قلمرو سیاست، تریبون‌های رسمی را مورد استفاده قرار داده‌اند، سازنده است. به نمونه‌ای از اظهار نظر سه تن از روحانیون به نقل از مطبوعات داخلی توجه می‌کنیم. این افراد در تاریخ اعلام نظرات خود اعضای مجلس شورای اسلامی بودند و معتقدند منعی برای حضور زنان در کابینه وجود ندارد:

حجت‌الاسلام و المسلمین قربانعلی قندهاری نماینده‌ی گرگان در مجلس پنجم شورای اسلامی درباره‌ی حضور زنان در کابینه گفت باتوجه به اینکه نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند و در برخی از وزارتخانه‌ها نیز به لحاظ ساختاری با این موضوع تناسب وجود دارد، بنابراین حضور حداقل یک زن در کابینه‌ی آینده ضروری و منطقی به نظر می‌رسد. وی افزود تجربه‌ی حضور موفق زنان در مجلس شورای اسلامی می‌تواند در دولت آینده نیز تکرار شود.

وی اظهار داشت به لحاظ موازین شرعی نیز هیچ محدودیتی برای حضور زنان در کابینه وجود ندارد و از وجود زنان لایق و با کفایت و توانا می‌توان در وزارتخانه‌هایی نظیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و حتی در وزارت آموزش و پرورش استفاده کرد. حجت‌الاسلام و المسلمین حمید باقری بنایی نماینده‌ی تبریز نیز در این ارتباط گفت البته ضرورتی برای حضور زن در کابینه احساس نمی‌شود، ولی اگر رئیس جمهوری منتخب، زن توانمندی را برای پست وزارت مناسب بداند، مشکلی وجود نخواهد داشت. وی افزود اگر بنا بود که حضور زن در فعالیت‌های سیاسی و اجرایی ممنوع باشد از حضورش در پست وکالت که مهم‌تر و بالاتر از

وزارت است، در مجلس شورای اسلامی ممانعت به عمل می‌آید، بنابراین حضور زن در مسند اجرایی و کابینه‌ی آینده هیچ محدودیتی ندارد. وی اظهار داشت حضور زنان در دولت آینده به لحاظ سیاسی در برابر اتهام‌هایی که از سوی دنیای استکباری در مورد حقوق زنان به ایران وارد می‌شود، بسیار خوب است و از این نظر جنبه‌ی تبلیغی مثبتی دارد لذا این اقدام یک پاسخ عملی به اتهام‌های ناروای آنان خواهد بود. وی در پاسخ به این سوال که آیا با حضور زن در کابینه موافق هستید، گفت بنده با حضور زن در دولت آینده موافق هستم مشروط بر آن که اگر علما و بزرگان و مجتهدین حضور زن در کابینه را صلاح بدانند، بنده نیز موافق هستم.

حجت‌الاسلام و المسلمین علی موحدی ساوجی نماینده‌ی تهران در مجلس شورای اسلامی در این خصوص گفت بحث حضور و یا عدم حضور زن در کابینه ضرورت ندارد چرا که باید معیارها و ملاک‌ها را برای عضویت یک فرد در کابینه سنجید. وی افزود اگر انتظاراتی که از یک فرد برای حضورش در کابینه می‌رود و ملاک‌ها و معیارهای مورد نظر در حد عالی در یک زن وجود داشت از او در پست وزارت استفاده خواهد شد. وی اظهار داشت به نظر من اینکه گفته می‌شود حداقل یکی یا دو تا از وزارتخانه‌ها در دولت آینده به زنان اختصاص داده شود، نظری نادرست و سطحی است که دارای مبنای عقلی نیست، چرا که در انتخاب افراد برای کابینه باید به صلاحیت‌ها، لیاقت‌ها و ارزش‌ها نگاه کرد و جنسیت نباید ملاک قرار گیرد.

وی اضافه کرد اگر زنانی هستند که از مردان برای پست‌های مشابه به لحاظ تخصص، تعهد و کارایی بالاترند، چرا از یک زن، بلکه باید از ده زن برای حضور در کابینه استفاده کرد، و بالعکس، وقتی خانمی در مقایسه با مردانی برای پست وزارت از تجربه و توانایی برخوردار نباشد، بدیهی است که از آقایان استفاده خواهد شد. وی افزود به لحاظ شرعی برای

حضور زن در کابینه محدودیتی وجود ندارد. وی خاطرنشان کرد ممکن است زنی پیدا شود که از هر مرد دیکتاتوری دیکتاتورتر باشد و از آن طرف هم زنی باشد که از لحاظ تدبیر، تفکر و مدیریت از مردان موردنظر برای تصدی پست مشابه، قوی‌تر باشد. وی در پاسخ به این سؤالات که واکنش مجلس نسبت به حضور زن در کابینه چه خواهد بود؟ افزود مجلس تمام افرادی را که برای عضویت در کابینه معرفی می‌شوند جداگانه بررسی می‌کند و اگر چنانچه همه‌ی آنها صالح بودند بنده به آنها رأی خواهم داد و اگر حتی اکثریت معرفی شدگان صالح نباشند، به آنان رأی نخواهم داد.^۱

نمونه‌های دیگری از نظرات روحانیون که در تاریخ اعلام نظر اغلب از رده‌ی مدیران سیاسی کشور بوده‌اند چنین است:

آیت‌الله محمد یزدی رئیس قوه‌ی قضائیه گفت زن مسلمان حق دارد غیر از وظایف اولیه با توجه به جهات شرعیه در مسائل سیاسی مشارکت داشته باشد. وی در جمع خانواده‌های معظم ایثارگران، دانشگاهیان، مدیران و کارکنان دادگستری استان یزد افزود زنان شایستگی خود را در فعالیت‌های اجتماعی نشان داده‌اند.

وی گفت در نظام جمهوری اسلامی بانوان از حمایت‌های لازم برخوردارند و هم اکنون در بخش‌های مختلف جامعه حضور فعال دارند. رئیس قوه‌ی قضائیه گفت فعالیت زنان به نفع اجتماع است و مسائل بانوان در کشور به گونه‌ای است که موانعی در سر راه آنها وجود ندارد. آیت‌الله یزدی افزود عملکرد امروز زنان، آینده‌ی آنان را تضمین می‌کند.^۲

عبدالله نوری وزیر کشور در نشست یک روزه‌ی مشاوران استانداران و دبیران کمیسیون بانوان سراسر کشور گفت پیشنهاد من به بانوان فعال در

۱- روزنامه‌ی اخبار، شماره‌ی ۵۵۷، سال دوم، ۲۶ خرداد ۱۳۷۶، صفحه‌ی اخبار داخلی.

۲- روزنامه‌ی سلام، ۷۵/۱۰/۱۹.

امور زنان این است که فعالیت‌های خود را محدود به دفاع از حقوق زنان نکنند بلکه در دفاع از اسلام، تبیین مبانی اسلامی و اظهار نظر در مسائل کلی کشور نیز دخالت جدی داشته باشند. نوری در این نشست که در محل وزارت کشور در تهران برگزار شد، گفت بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی که از دید مسئولان نظام پنهان می‌ماند، می‌تواند به دست شما بانوان فعال در سطح کشور شناسایی و مورد توجه مسئولان قرار گیرد و این همان جایگاهی است که زنان باید به دست آورند. وی گفت بحث دفاع از حقوق حقه‌ی زنان، موضوعی نیست که فقط زنان جامعه به آن پردازند، بلکه وظیفه‌ای فراگیر است که توجه تمامی مسئولان نظام را می‌طلبد. وزیر کشور افزود تشکیلات بانوان به عنوان اهرم‌هایی برای تبیین و تثبیت جایگاه زنان در نظام اسلامی است که اگر این مسأله به‌عنوان یک ارزش مورد توجه تمامی مسئولان و شخصیت‌های بزرگ دینی، فرهنگی و دانشگاهی قرار گیرد، جامعه به نقطه‌ای می‌رسد که از این گونه تشکیلات بی‌نیاز می‌شود. وی گفت تفکر مردسالاری یا زن سالاری ناشی از تفکر ضد ارزشی است که با مبانی اسلامی و جامعه‌ی مدنی مغایرت دارد و حرکت در چارچوب قانون اساسی، جامعه را از چنین افراط و تفریط‌هایی دور خواهد کرد.^۱

فقدان زنان در سطوح بالای مدیریت سیاسی کشور در بسیاری موارد مشکلات بسیار ایجاد کرده است برای مثال، زن در برنامه‌های تلویزیون از جایگاه اجتماعی خاص برخوردار نیست، بیشتر جنبه‌های مثبت شخصیت زنان در چارچوب خانواده نشان داده می‌شود و به بینندگان القا می‌شود که زنان نقشی در اداره‌ی جامعه نمی‌توانند ایفا کنند، بسیاری از اهل تحقیق عقیده دارند اگر زنان در سطوح بالای مدیریت صدا و سیما جایگاه شایسته‌ای داشتند، برنامه‌ها مطابق

۱- روزنامه‌ی اخبار، ۳ دی ماه ۱۳۷۶، صفحه‌ی اول.

با نیازهای امروز کشور تهیه می‌شد.

بنابراین در ایران امروز احراز مناصب بالای دولتی مانند وزارت، معاونت وزارت، و مدیریت در تمام سطوح مشروعیت دارد و جمعی از فقها پیرامون آن به اتفاق نظر رسیده‌اند. زیرا همان طور که پیش‌تر گفته شد، قرار گرفتن زنان در مشاغل کلیدی از مصادیق حضور زنان است و چون در آغاز انقلاب رجال دینی - سیاسی کشور حضور زنان را در عرصه‌ی سیاست بلامانع اعلام کرده‌اند، به طور منطقی برای مصادیق حضور، مانع شرعی نمی‌توان تراشید.

حال این پرسش قابل طرح است که با وجود یک چنین تحولاتی که ساختار ذهنی فقها را تغییر داده است، چرا زنان در ساختار حکومتی ایران انقلابی حضور ندارند یا حضورشان بسیار اندک است؟ در پاسخ باید گفت عامل عمده‌ای که زنان ایران را همواره دور از مسندهای سیاسی نگاه داشته و فرصت خودنمایی در این عرصه را از آنها دریغ داشته است، سلیقه‌های فردی و مردسالاری است که غالب بر امور است و به آن رنگ دینی هم داده‌اند و اهرم‌های حکومتی را در انحصار گرفته است. از طرف دیگر زنان هنوز برای حضور فعال و مداخله در تمام امور کشور برانگیخته نشده و اعتماد به نفس لازم را به دست نیاورده‌اند.

اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی تأکید می‌کند:

رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد: ایرانی الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوا، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

قانون اساسی ایران چنانکه گذشت، در سایر فصول نیز بی‌آنکه تبعیض جنسیتی را مطرح سازد، احراز پست‌های مهم سیاسی را مشروط نموده و بر صفاتی مانند فقیه بودن، مجتهد بودن، مرجع بودن، مفتی بودن، تأکید ورزیده است. از آنجا که فکر رایج طی قرون متمادی باور کرده است که گویا زن در اسلام

نمی‌تواند در مقام فقیه و مجتهد و مرجع و مفتی بنشیند، در نتیجه همواره چنین برداشت شده است که زن بر پایه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی از حق احراز مناصب بالای سیاسی محروم است. بنابراین اصولی از قانون اساسی که صفات فوق را شرط انتخاب و انتصاب معین کرده است باید امروز از نگاه روشنفکران و روشنگران دینی باز تعریف بشود تا معلوم گردد دین اسلام هرگز زنان را از فقیه بودن و مجتهد بودن و مرجع و مفتی بودن منع نکرده است.

امروز شرایط اجتماعی و سیاسی ایران چنان است که زنان تحصیلکرده از فقها و پژوهشگران و صاحبان اندیشه‌ی دینی به طور جدی می‌خواهند برداشت‌های زیانبار را اصلاح کنند. در صورتی که اینان به تعهد خود عمل نمایند، قانون اساسی جمهوری اسلامی، در فصول مورد بحث مبتنی بر مساوات است و دولت ایران فقط با تجدید نظر در معانی و تفاسیر می‌تواند موجبات انطباق ساختار قوانین را با ضوابط بین‌المللی فراهم سازد. خوشبختانه در زمینه‌ی ضرورت اصلاح اندیشه‌ی دینی که تجدید نظر در برداشت‌ها یکی از نتایج آن است، برخی از فقها سکوت را شکسته‌اند که نمونه‌هایی در اینجا نقل می‌شود.

یکی از فارغ‌التحصیلان حوزه با توجه به مسائل کنونی ایران توضیح می‌دهد: بی‌شک فقهی که داعیه‌ی حکومت در سر می‌پروراند باید تکلیف خود را با مناصب اجتماعی روشن نماید. هرگاه شعاع عمل یک دین در بخش دستورات عملی مکلف (فقه) از حیطه‌ی اعمال فردی خارج نگردد و به اداره‌ی جامعه‌ی وسیع و گسترده‌ی بشری نظری نداشته باشد، ملزم به تبیین و توضیح استانداردهای مربوط به مناصب نمی‌باشد، که در این صورت دین آسوده خاطر و بی‌ضرر خواهد بود.

ولی اکنون فقه عملی، ادعای اداره‌ی کلیه‌ی امورات را دارد. پس باید برای مناصب و جایگاه‌های مختلف اجتماعی ارثه‌ی طریق نماید. اهم این مناصب، منصب فتوا، قضا، حاکم و ولی می‌باشد.

در حال حاضر بحث ما در مورد منصب فتوا است. استانداردهای مشخص و اعلام شده از سوی فقه برای این منصب چیست؟ چه اشخاصی حق دارند که بر این کرسی حساس تکیه زنند؟ توضیحاً اینکه منصب فتوا یا به اصطلاح مرجع تقلید عموم برای عمل به وظائف

فردی می‌باشد. وقتی من شیعه فقیهی را مرجع خویش می‌دانم باید کلیه تکالیف فردی خود را مطابق با نظرات وی انجام دهم. حال اگر من شیعه که در متون دینی پاسخ این پرسش را که «آیا شرط فتوا مرد بودن مفتی است؟» را نمی‌یابم از مرجع خود پاسخ بخواهم و مرجع بگوید «بله مرد بودن مفتی شرط فتوا است»، این پاسخ مثل وحی آسمانی ثابت و تغییرناپذیر نیست، بلکه فقط یک اظهار نظر است که من به آن مقید خواهم شد، نه تمام مسلمین جهان.^۱

از آیت‌الله صانعی فقیه سرشناس ایرانی که در مباحثات و درس‌های تخصصی خارج خود، ابواب مهم فقهی را به بحث گذاشته‌اند و در تبیین مسائل حقوقی نکات جالب توجهی مطرح نموده‌اند سوال شده است «آیا تصدی امور مرجعیت توسط بانوان جایز است یا نه؟» آیت‌الله صانعی پاسخ داده است: راجع به اجتهاد و راجع به افتاء دلیلی بر شرطیت مرد بودن نیست. یعنی دلیلی وجود ندارد که بگوییم اگر یک زن نشست مطالعه کرد، تحقیق و مباحثه کرد و قدرت استنباط پیدا کرد، او نمی‌تواند به استنباطات خودش عمل کند و همین جور نسبت به اینکه اگر قدرت استنباط پیدا کرد و اعلم از دیگران شد، اعلم از مردها شد، بگوییم نمی‌تواند فتوا بدهد جایز نیست که فتوایش را دیگران به عنوان فتوای اعلم عمل کنند. نه، دلیلی برای شرطیت مرد بودن در افتاء وجود ندارد، چه رسد به باب اجتهاد...^۲

خانم اعظم طالقانی فرزند مرحوم آیت‌الله طالقانی یکی از زنان فعال ایرانی و صاحب نظر در حوزه‌ی سیاست و دین، بعد از انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶، حاصل مذاکرات خود را با تنی چند از فقها درباره‌ی اینکه آیا زنان می‌توانند مقام رهبری، ولایت فقیه یا ریاست جمهوری را احراز کنند در اختیار مطبوعات گذاشته است که نظر به اهمیت موضوع، از متن مصاحبه با ایشان نظرات دو تن از فقها انتخاب شده و در اینجا چکیده‌ی آن نقل می‌شود:^۳

آیت‌الله صالح نجف‌آبادی: زن، مرد و خنثی می‌تواند رئیس جمهور، قاضی و ولی فقیه باشد. هیچ مسأله‌ای نیست. تنها صلاحیت و توانایی و درجه‌ی علمی و تقوا و استعدادها‌ی لازم در این زمینه کافی است.

۱- با استفاده از نظرات یک کارشناس در امور دینی.

۲- ماهنامه‌ی پیام زن، سال ششم، شماره‌ی ۶۳، خرداد ۱۳۷۶، صص ۷ و ۸.

۳- «آیا زنان می‌توانند ولی فقیه و رئیس جمهور شوند؟» به کوشش عذرا دژم، ماهنامه‌ی پیام امروز، شماره‌ی ۱۹، مرداد و شهریور ۱۳۷۶، صص ۳۵ - ۳۷.

آیت الله موسوی اردبیلی: در حوزه‌ی شرع، زن می‌تواند مجتهد شود و بنابراین می‌تواند به مقام ولایت فقیه‌ی نیز برسد و منصب قضاوت هم داشته باشد ولی بحث ریاست جمهوری یک بحث عرفی است و در فقه نیست و به توافق بستگی دارد. آقایان علما باید تلاش کنند و در مورد مسأله، اجتهاد کنند تا جواب درست به مردم داده شود.

چنانچه فضای دینی - سیاسی امروز ایران مبنای قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری قرار گیرد، از آنجا که جمعی از مراجع شیعه با رهبری، مرجعیت، فقاقت، افتاء و ریاست جمهوری زنان مخالف نیستند و فقط بر حسب ضرورت توجه نظرات خود گاهی به تفصیل بحث می‌کنند. بنابراین دولت ایران که بر پایه‌ی اصولی از قانون اساسی مقید شده است به اینکه قوانین و مقررات حاکمیت جمهوری اسلامی با موازین فقهی در تعارض نباشد، می‌تواند بدون دغدغه‌ی خاطر اولاً در اصل ۱۱۵ قانون اساسی بازنگری نموده و کلمه‌ی رجال را بی‌ترس از مخالفت‌های جدی مراجع دینی حذف کند و ثانیاً می‌تواند بحث رهبری، ولایت فقیه، افتاء و اجتهاد و قضاوت را در رسانه‌های کشور فراگیر نموده و با استفاده از تحولات روشنگرانه‌ای که پرتویی از آن در حوزه‌های اندیشه‌ی دینی متجلی شده است، جواز حضور مشروع زنان در مناصب بالای دولتی را صادر نماید. به سخن دیگر به یاری چنین تحرکات فرهنگی، دینی، سیاسی که ضروری است، نحوه‌ی اجرای قانون اساسی اصلاح می‌شود و آن بخش از تبعیض‌های ناروای جنسیتی که مبنای دین اسلام به آن دستور نداده است، بلکه زائیده‌ی عرف و عادات و شرایط اجتماعی روزگاران گذشته می‌باشد، از چهره‌ی اجتماعی ایران امروز زدوده می‌شود و مقدمات لازم برای بازنگری در قوانین استخدامی نیروهای نظامی و انتظامی کشور به قصد رفع تبعیض‌های جنسیتی فراهم می‌شود و بسیاری دیگر از قوانین عادی مورد بحث قرار می‌گیرد.

حضور زنان در نهادهای غیردولتی

فعال شدن زنان در حیات سیاسی اجتماعی کشور با ورود آنها به سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی میسر می‌شود. کارشناسان در تأیید این نظر اعلام می‌کنند: زنان برای رسیدن به موفقیت برابر انسانی در جوامع مختلف و کسب هویت از دست‌رفته‌ی خود چند راهی بیشتر در پیش رو ندارند:

- ۱- شرکت مستقیم در ساختار قدرت و مبارزه علیه مردسالاری از درون آن
- ۲- مبارزه با نظام مردسالاری از بیرون ساختار قدرت به مثابه‌ی نیروی فشار اجتماعی

۳- ترکیبی از هر دو روش

روشن است که برای عمل کردن به این روش‌ها انواع تشکل لازم است. جنبش زنان در کشورهای مختلف انواع تشکل‌های زنان را به وجود آورده است، از نهادها و انجمن‌های صنفی تا سازمان‌های صنفی و سیاسی و حتی برخی احزاب کوچک زنان. البته رویکرد دیگر جنبش زنان شرکت در احزاب مردانه و فمینیته کردن آنها از درون بوده است. هم‌اکنون مبارزه‌ی سیاسی زنانه از درون ساختار قدرت بیشتر از طریق این رویکرد اخیر انجام می‌گیرد. بدیهی است که احزاب و سازمان‌های دارای مرام اجتماعی بیشترین جذابیت را برای مشارکت سیاسی زنان داشته‌اند. مبارزات دیگر از طریق انواع تشکل مستقل زنان و به عنوان عامل فشار اجتماعی (از پایین به بالا) عمدتاً بیرون از ساختار قدرت انجام می‌گیرد.^۱

در ایران امروز، اهمیت شرکت زنان در سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی مرتبط با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور، فهمیده شده است، اما مراد از تشکل‌های غیردولتی و مستقل از دیدگاه‌های مختلف متفاوت است. جمعی را عقیده بر این است که تمام تشکل‌ها در شرایط کنونی ایران دولتی است. این‌ها در

۱- مریم خراسانی، «زنان و انتخابات»، ماهنامه‌ی جامعه‌ی سالم، شماره‌ی ۳۲، خرداد ۱۳۷۶، صص ۹ و ۱۰.

توضیح عقیده خود می‌گویند صدور اجازه‌ی تأسیس انجمن‌ها و سازمان‌ها موکول به آن است که استعلام‌های لازم از وزارت اطلاعات و سایر مراجع اخذ شده و وفاداری افراد مؤسس نسبت به نظام، همچنین مشروعیت موضوع فعالیت کاملاً مورد تأیید سازمان‌های نظارتی و امنیتی قرار گیرد. از این رو کلیه‌ی تشکل‌ها از جمله تشکل‌های زنان وابسته به سیاست‌های رسمی بوده و دولتی است، هرچند صورت ظاهری آن غیردولتی و مستقل به نظر برسد. جمعی دیگر را عقیده بر این است که تشکل‌ها لزوماً و فقط به لحاظ همسویی با دولت و سیاست‌های رسمی کشور، دولتی و وابسته به شمار نمی‌روند، بلکه باید موضوع را به گونه‌ی دیگری نگاه کرد. این تقابل و رویارویی در جریان کنفرانس پکن در سال ۱۳۷۴^۱ که انجمن‌های زنانه‌ی ایرانی با عنوان سازمان‌های مستقل یا N.G.O در آن شرکت داشتند، بالا گرفت. خانم معصومه‌ی ابتکار^۲ که با عنوان سرپرست گروه کارشناسی اعزامی از ایران در کنفرانس پکن حضور یافت، در گفت و گو با خبرنگاری که از او پرسید «آیا نظرات NGOهای ایران درست همسو با نظرات دولت بود یا نه؟» پاسخ داد «NGO زنان به دلیل ارتباط تنگاتنگ با مردم طبعاً با مشکلات زنان در سطوح مردمی آشنا هستند و به همین دلیل ممکن است نظراتی متفاوت با نظرات دولت داشته باشند و خواهان قدم‌های پیشروتر باشند. سازمان‌های غیردولتی ایران هم مثل بقیه نقاط تقسیم‌بندی‌های مختلف دارند یعنی طیفی داریم از NGOهایی که به دولت خیلی نزدیکترند تا آنها که به لحاظ دیدگاه‌ها و تحلیل مسائل بسیار با دولت فاصله دارند و این هم طبیعی است و نمی‌توان به NGOهایی که تفکراتشان به دولت خیلی نزدیک است مارک دولتی زد. به نظر من این برداشت خام است که ما NGOها را فقط در قالب کسانی تعریف کنیم که تفاوت دیدگاه با دولت دارند. در سطح بین‌الملل هم همین‌طور

۱- Non Governmental Organizations یا سازمان‌های غیردولتی.

۲- خانم معصومه‌ی ابتکار در سال ۱۳۷۶ توسط آقای خاتمی به عنوان معاون رئیس‌جمهور در امور محیط زیست منصوب شد.

است و در بسیاری نقاط دنیا، سازمان‌های غیردولتی هم تفاوت دیدگاه دارند و هم بعضاً خیلی با دولت‌هایشان همراه هستند.»

خانم معصومه‌ی ابتکار در پاسخ پرسشگر که پرسیده است «آیا سازمان‌های غیردولتی زنان ایران که توانستند در اجلاس پکن شرکت کنند از حمایت مالی برخوردار بودند؟» پاسخ داد «بله. طبعاً چنین حمایتی لازم بود.»^۱

بنابراین تشکل‌های زنان ایران صرف‌نظر از اختلاف‌نظری که راجع به وابسته یا مستقل بودن آنها مطرح است، امروز تبدیل به واقعیتی اجتماعی شده که مسائل زنان را دنبال می‌کند. این تشکل‌ها نهادینه شده و ضرورت توسعه‌ی کمی و کیفی آن به خوبی احساس می‌شود.

قوانین ایران در راه ورود زنان به تشکل‌های مستقل، موانع خاص ایجاد نکرده است. چنانچه برای تأسیس و ثبت شرکت‌های مستقل موانعی متصور باشد، این موانع عمومیت دارد و خاص تشکل‌های مستقل زنان نیست. دولت ایران می‌تواند بدون دغدغه‌ی خاطر در تداوم تشکیل و فعالیت NGOها گام بلندتری بردارد.

دفتر هماهنگی سازمان‌های غیردولتی زنان نیز اهمیت موضوع را دریافته و هشدار می‌دهد «نقش سازمان‌های غیردولتی در توجه به موضوعات فراموش شده‌ی جامعه، اقشار آسیب‌پذیر و مقتضیات آینده‌نگری نسل‌های آینده می‌تواند به منزله‌ی بازوی قوی کمکی در روند توسعه و تعالی جامعه محسوب گردد.»^۲

هرچند زنان ایران برای عضویت در تشکل‌های مستقل به لحاظ جنسیت با موانع شرعی و قانونی خاصی رو به رو نیستند، اما به موجب قوانین ایران برای به

۱- پروانه‌ی محبی، «یک سال بعد از پکن»، روزنامه‌ی سلام، سال ششم، شماره‌ی ۱۵۲۶، ۲۵ شهریور ۱۳۷۵، ص ۹.

۲- گزارش ملی سازمان‌های غیردولتی زنان در جمهوری اسلامی ایران. دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۶، ص ۲.

ثبت رساندن سازمان‌ها و انجمن‌های مستقل از هر قبیل، تشریفات و مقرراتی ایجاد شده که فی نفسه بازدارنده است. این تشریفات و مقررات نه تنها زنان که مردان را نیز از حضور در تشکلهای باز می‌دارد. نظارت‌های دولتی فعالیت آزادانه‌ی احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی را غیرممکن می‌سازد. برای مثال توجه کنید به ترکیب اعضای کمیسیون ماده‌ی ۱۰ قانون فعالیت احزاب مصوب ۱۳۶۰ شمسی^۱ که دولتی است. این کمیسیون تشکیل می‌شود از نماینده‌ی دادستان کل کشور، نماینده‌ی شورای عالی قضایی، نماینده‌ی وزارت کشور و چند نماینده از سایر نهادهای دولتی. کمیسیون مزبور امر مهم و حساس صدور پروانه جهت متقاضیان ایجاد تشکل و نظارت بر گروه‌ها را به عهده دارد و در محل وزارت کشور تشکیل می‌شود. بنابراین قابل فهم است که دولت با کمیسیون مزبور، بر فعالیت گروه‌ها نظارت می‌کند. ترکیب کمیسیون ماده‌ی ۱۰ قانون احزاب به گونه‌ای است که نقش دولت و زمامداری را در جلوگیری از به رسمیت شناختن احزاب و تشکلهای به خوبی روشن می‌سازد. این موانع، از حیث رشد تشکلهای مستقل زنانه نیز بازدارنده است که تجدید نظر در آن از هر حیث ضروری است.

در حال حاضر برای آنکه انجمن و سازمان و مؤسسه‌ای تشکیل گردد باید افراد و موضوع و هدف آن تشکل از صافی دولتی عبور کند. از این رو مادامی که این‌گونه قوانین و مقررات و روش‌های مرسوم اجرایی به قوت خود باقی است، شرکت زنان از لایه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی در سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی تعلیق به محال می‌شود.

آثار زیانبار موانع ایجاد تشکلهای مستقل در قوانین عادی ایران شامل حال تمام آحاد مردم (زن و مرد) می‌شود، اما در مواردی برخی از قوانین عادی ایران، امکانات مناسبی نیز در اختیار می‌گذارد تا زنان بتوانند با استفاده از آن به درجات

۱- مجموعه قوانین ۱۳۶۰، روزنامه‌ی رسمی کشور، ص ۹۳، قانون فعالیت احزاب.

بالای رشد سیاسی دست یابند. مثلاً به موجب اصل هفتم قانون اساسی «... شوراهای ارکان تصمیم‌گیری و اداره‌ی امور کشورند...» در اجرای مفاد این اصل بوده است که قانون تشکیل شوراهای اسلامی کشور در تاریخ ۱۳۶۱/۹/۱ به تصویب رسیده است.^۱ این قانون کیفیت تشکیل شوراهای را که کوچکترین یاخته‌ی مشارکت است تعیین می‌کند. اما متأسفانه سال‌ها این قانون مهجور ماند و فراموش شد. حال آنکه به علت ویژگی‌های قانونی شوراهای، اجرای آن می‌توانست به آرزوی دیرینه‌ی مردم ایران یعنی مشارکت وسیع در اداره‌ی امور کشور جامه‌ی عمل بپوشاند. همچنین ظرفیت و توانایی قانون چنان است که به جوانان و زنان، این نیروهای نوظهور در عرصه‌ی سیاست کشور، فرصت می‌دهد تا به علاقه‌مندی خود برای مشارکت در امور جهت داده‌ها و استعدادهای خود را که آماده‌ی شکوفایی است برای اداره‌ی امور کشور، در اختیار بگذارند و به اجرای برنامه‌های عمرانی - اجتماعی در محله و محیط زیست خود یاری رسانند.

نظر به اینکه در قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری، مصوب ۶۲/۴/۱۵، عناصر تقسیمات کشوری عبارتند از روستا، دهستان، شهر، بخش، شهرستان و استان، لذا شوراهای در سطوح ده، بخش، شهر، شهرستان و استان برپایه‌ی انتخابات، متمایز از دولت مرکزی و نهادهای تابعه‌ی آن تشکیل می‌شود. و باز نظر به اینکه در شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان قید و شرط جنسیتی وجود ندارد، لذا با اجرای قانون تشکیل شوراهای، زنان در شوراهای قابلیت ابراز وجود مستقل دارند و می‌توانند در مفهوم وسیع کلمه به مشارکت در امور پردازند و در زمینه‌های سیاسی ورزیده بشوند. بنابراین موجبات قانونی برای حضور مؤثر و مشارکت وسیع زنان کشور در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی فراهم است. اما نظر به اینکه به دلایل ناشناخته و اعلام نشده‌ای قانون شوراهای

۱- مجموعه قوانین ۱۳۶۱، روزنامه‌ی رسمی کشور، صص ۱۰۴ تا ۱۱۴.

سالها به موقع اجرا گذاشته نشد از این امکانات قانونی در جهت اعتلا و رشد سیاسی زنان و تکامل دموکراتیک جامعه استفاده نشده است. سرانجام پس از ۱۹ سال این قانون در سال ۱۳۷۷ به مرحله اجرا گذاشته شد و ضمن آن، ضرورت انجام اصلاحاتی در قانون شناخته شد که یکی از بحث‌های رایج امروز ایران است.

حضور زنان در سطوح بین‌المللی

همه ساله تعدادی از زنان کارشناس ایرانی برای شرکت در کمیته‌های گوناگون مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعزام می‌شوند. این زنان اغلب با «دفتر امور زنان» وابسته به نهاد ریاست جمهوری و سایر نهادهای دولتی همکاری دارند. در مواردی از سازمان‌های غیردولتی زنان نیز خواسته می‌شود تا نیروهای متخصص خود را برای شرکت در کنفرانس‌های جهانی به نقاط مختلف جهان که محل برگزاری مجامع بین‌المللی است، اعزام دارند. البته زنان ایرانی، به ندرت، در اجلاس‌های جهانی مرتبط با مسائل زنان، کودکان و امور بین‌المللی شرکت می‌کنند. یکی از زمینه‌های فعالیت جهانی که زنان ایرانی در سطح بین‌المللی به عنوان نماینده‌ی دولت ایران در آن بیشتر ایفای نقش می‌کنند، مجامعی است که بهبود موقعیت زنان روستایی را محور بحث قرار می‌دهند. وزارت کشاورزی و ارگان‌های وابسته به آن، که به امور زنان روستایی می‌پردازند، گاهی زنان شایسته و توانا را به این مجامع معرفی و اعزام می‌دارد.

زنان شاغل در وزارت امور خارجه که از کادرهای سیاسی این وزارت هستند و از حیث درجات علمی و تخصصی هم‌شأن همکاران مرد خود می‌باشند، تا کنون به عنوان اعضای ثابت در نمایندگی‌های دولت جمهوری اسلامی ایران (سفارت و کنسولگری‌ها) به خارج از کشور اعزام نشده و شاغل نبوده‌اند و تنها به عنوان نماینده‌ی دولت ایران در مجامع جهانی حضور داشته‌اند.

پیش از انقلاب ۵۷ زنان در نمایندگی‌های دولت ایران به عنوان اعضای ثابت

حضور داشتند و این سابقه‌ی تاریخی در زندگی سیاسی آنها محفوظ است. امروز دانشکده‌ی روابط بین‌المللی، وابسته به وزارت امور خارجه‌ی ایران، که مردان را از طریق امتحانات ورودی برای کسب دانش و تجربه کارهای سیاسی از سطح کارشناسی به بالا می‌پذیرد از پذیرش زنان امتناع می‌ورزد و در نتیجه زنان از فرصت‌های درخشان و مساوی برای افزایش دانش و تجربه خود در امور سیاسی محروم مانده‌اند.

بعد از انتخابات دوم خرداد ۷۶ پیاپی بر ضرورت فعال شدن زنان در سطوح بالای مدیریت سیاسی کشور تأکید شده است و اغلب فقها و پژوهشگران دینی - سیاسی نظرات موافق خود را به شرحی که گذشت نسبت به موضوع اعلام داشتند. اما هنوز تحول اساسی تحقق نیافته است. هرچند در قانون اساسی و قوانین عادی موانع جدی در برابر حضور زنان در مجامع بین‌المللی وجود ندارد.

حضور زنان در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری

قبل از دوّم خرداد ۱۳۷۶

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام سیاسی برآمده از آن، حضور فعال زنان در سطح توده‌ی مدافعان حکومت دینی به شکلهای گوناگون جلوه‌گر شد. این حضور در جهت تحقق خواسته‌های انقلاب اسلامی که از سوی نظام حاکم اعلام می‌شد و مشارکت در تصمیم‌گیری مرتبط با آن برای تعیین سرنوشت کشور قابل توجه بود.

دفتر امور زنان نهاد ریاست جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۴ اقدام به انتشار گزارش ملی وضعیت زنان در جمهوری اسلامی نمود. این گزارش هرچند کارنامه‌ی یکسره مثبت و درخشانی را از وضعیت زنان بعد از انقلاب ارائه می‌دهد، اما ضمناً دربر گیرنده‌ی بخشی از واقعیت‌های اجتماعی است. برای مثال، مشارکت زنان در راه فرآیند سیاسی کشور را اینگونه توصیف می‌کند:

«در هر جامعه‌ای مشارکت سیاسی زنان با توجه به عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی دارای ویژگیهای خاصی است و در واقع فقدان مشارکت کامل زنان در فرآیند سیاسی جوامع، غالباً ناشی از عدم تساوی آنان با مردان در قوانین اساسی و حقوقی نیست. به طور کلی مشارکت سیاسی زنان را در دو سطح می‌توان بررسی نمود:

۱- سطح توده

۲- سطح نخبگان

مشارکت سیاسی توده

مشارکت سیاسی توده‌ی زنان ایرانی را با توجه به موقعیت سیاسی - اجتماعی ایران می‌توان در چند زمینه عنوان کرد:

الف - شرکت در فرآیند انقلاب

ب - شرکت در انتخابات ادواری

ج - شرکت در تظاهرات و راه‌پیمایی‌ها

د - شرکت در گروه‌ها و انجمن‌ها

هـ - شرکت در فعالیتهای بسیج و جنگ تحمیلی

حضور زنان ایران در فعالیتهای نظامی بسیج و دفاعی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران یکی از روشن‌ترین نقاط مشارکت زنان در ایران است. شرکت میلیونی زنان در واحدهای بسیج، فعالیتهای پشت جبهه، آماده‌سازی تجهیزات پشتیبانی، اعطای کمکهای مالی و تشویق مادران، همسران و خواهران برای اعزام مردان به جبهه از آن جمله است.

فعالیت‌های واحدهای بسیج زنان در قالب جذب، آموزش، سازماندهی، تبلیغات و تحقیقات، فعالیتهای ورزشی و هنری در سطوح مختلف زنان، اعم از دانش‌آموزی، دانشجویی، کارگری و کارمندی، شهری و روستایی انجام یافته است.

مشارکت سیاسی نخبگان

در این سطح می‌توان به مشارکت زنان در چند زمینه زیر اشاره کرد:

الف - عضویت در مجلس قانون‌گذاری

ب - مشارکت در سطوح بالای تصمیم‌گیری دولت و بخش خصوصی

ج - مشارکت در فعالیت‌های قوه قضائیه.»

گزارش ملی وضعیت زنان در بخش مشارکت آنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری دولت و بخش خصوصی بسیار ضعیف است. چون این مشارکت در حدی نبوده که بتوان برای آن اعتبار ملی قایل شد. مشارکت در فعالیت‌های قوه قضائیه نیز که موضوع بند (ج) می‌باشد، در شرایطی که زنان را از حق قضاوت محروم کرده بودند، واجد کدام ارزش و اعتبار ملی است.

گزارش در جائیکه به مصادیق مشارکت در سطوح بالای تصمیم‌گیری دولت می‌پردازد فقط می‌تواند پست مشاور رئیس‌جمهور در امور زنان را که از سال ۱۳۷۰ ایجاد شده است، معرفی کند. این پست بالاترین پایگاه رسمی دولت برای زنان بود که از سال ۱۳۷۰ به رسمیت شناخته شد. مشاور رئیس‌جمهور در امور زنان بالاتر از پست معاون وزیر ارزیابی می‌شود. بنابراین ۱۳ سال بعد از پیروزی انقلاب، تازه یک پست در حد معاون وزیر برای زنان در نظر گرفتند و گزارش ملی این اندک مایه از مشارکت در سطوح بالای تصمیم‌گیری را به نام یک جهش توصیف کرده است.

در همین گزارش ملی آمده است که چندین مشاور وزیر و تعداد ۳۴۲ مدیر ارشد زن در نهادهای دولتی مشغول خدمت هستند. شورای فرهنگی و اجتماعی زنان نیز نهاد تصمیم‌گیرنده دیگری است مرکب از ۱۵ نفر زن متخصص و متعهد که سیاست‌گذاری در مسایل فرهنگی و اجتماعی زنان را برعهده دارد.

با وجود تردیدهایی که نسبت به برخی آمارهای ارائه شده از سوی گزارش قابل تصور است، اما بخشی از گزارش بی‌تردید با واقعیت‌های امروزی جامعه ایران در انطباق است. زیرا تأکید می‌کند:

«... زنان در بدنه‌ی کارشناسی دستگاه‌های دولتی و یا به عنوان مدیران میانه نیز نقش مؤثری دارند...» و «از ۲۶۶۱ نفر وکیل دادگستری، ۱۸۵ نفر زن هستند.» در مجموع، حاصل آنچه گزارش ملی حامل و حاوی آن است اینکه اولاً زنان در جایگاه کارشناس، دستگاه‌های دولتی را اداره می‌کنند و ثانیاً مشارکت سیاسی توده‌های زنان در جهت تأیید سیاست‌های رسمی دولت و هدف‌های اعلام شده توسط دولت، تحقق یافته است. البته مشارکت سیاسی نخبگان زن نیز در جریان انواع انتخابات بدون حضور زنان دگراندیش در غیاب کاندیداهای نمایندگی از طیف‌های گوناگون سیاسی - اجتماعی، به شکل محدود جریان داشته است.

دوم خرداد ۱۳۷۶ نقطه عطفی در حیات سیاسی زنان

مشارکت زنان تا دوم خرداد ۱۳۷۶ کم و بیش به صورتی بوده است که در بالا به آن اشاره شد. اما رویداد جمعه دوم خرداد ۷۶ چهره‌ی دیگری از مشارکت زنان ارائه داد که در آن توده‌های زنان و نخبگان زنان، هر دو در جریان یک همسویی و ائتلاف نانوشته که با حزب و دسته و گروه سیاسی خاصی پیوند نداشت، امیدهای در دل نهفته خود را در جریان یک انتخابات محدود که در آن فقط دو نوع نامزد از دو طیف دینی - سیاسی حضور داشتند، روی اوراق رأی برملا کردند و آن‌را به صندوق‌ها سپردند. راستی چرا فضای سرد مشارکت ناگهان در سال ۱۳۷۶ چنین پرشور شد؟

امیدها را آقای محمد خاتمی نامزدی که به طیف نواندیشی دینی تعلق داشت بر دل نشانده. عمده‌ی امیدها چنین بود:

آقای محمد خاتمی در برنامه‌ی انتخاباتی‌اش بیش از هر چیز بر توسعه‌ی سیاسی و ایجاد جامعه‌ی مدنی تأکید کرد. این سخن از آن‌رو بر دل نشست و به‌خصوص زنان رنجیده و جوانان آرزومند را به مشارکت وسیع فراخواند که همگان دریافته بودند بدون توسعه‌ی سیاسی و وجود آزادی‌ها ایجاد و حفظ

عدالت اجتماعی ناممکن است حتی سازندگی اگر بدون توسعه‌ی سیاسی و تأکید بر حقوق مدنی شهروندان صورت پذیرد با فساد و بی‌عدالتی در هم آمیخته و غیر مؤثر خواهد بود. هم‌زمانی محمد خاتمی با دلسوختگان سیاسی شاید روشن‌ترین نقطه‌ی امید بود که مردم را به حوزه‌های رأی‌گیری گسیل داشت. شوق و شور به انگیزه‌ی وصول به آرزوی صدساله به سرعت اوج گرفت. توسعه‌ی سیاسی یعنی برخورداری از آزادی‌های فردی و اجتماعی، مطبوعات، احزاب، سازمان‌های صنفی و شوراهای، همچنین اعمال نظارت مؤثر بر فعالیت‌های دولتی و تأکید آقای محمد خاتمی بر میثاق ملی و تثبیت حکومت قانون، امنیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم، آنها را به شور آورد. به این امید بود که همگان حوزه‌ی مشارکت را پر کردند تا از یک سو زمینه برای تجاوز به بیت‌المال و سوءاستفاده از بین برود، از سوی دیگر موجب شکفتگی استعدادها، و حل گره‌های کور توسعه و سازندگی بشود.

اما زنان ایران، حتی از طیف‌های دگراندیش، جز انگیزه‌هایی که عمومیت داشت، به انگیزه‌ی دیگری در رابطه با جنسیت خود و به امید محرومیت‌زدایی از خود وارد گود مشارکت شدند. در مجموعه‌ای که از نظرات آقای محمدخاتمی پیش از انتخابات دوم خرداد ۷۶ انتشار یافت و به ضمیمه‌ی روزنامه‌ها در دسترس قرار گرفت، نامبرده ضمن مصاحبه‌ای نظرات خود را درباره‌ی زنان و برنامه‌های آینده را برای بهبود وضعیت آنها اعلام کرد. این مصاحبه از حیث اهمیت تاریخی نقل می‌شود:

یک مصاحبه‌ی تاریخی

از زمان پیروزی انقلاب، هر بار که ما برگردیم و سخنرانی‌های حضرت امام (ره) را مرور کنیم، می‌بینیم که پایمردی عجیبی برای حضور زنان در صحنه داشتند، به نظر می‌رسد زنان هم پس از گذشت ۱۸ سال از انقلاب به این باور رسیده‌اند که می‌توانند جایگاه سیاسی پیدا کنند و در اداره‌ی کشور حضور مؤثر داشته باشند، شما اگر رئیس‌جمهور شوید، برای نهادینه کردن این حرکت و حضور زنان چه کارهایی انجام خواهید داد؟

زنان نیمی از جامعه‌ی ما را تشکیل می‌دهند، هر تصمیمی که برای کل جامعه گرفته شود، باید این نصف جامعه هم در آن لحاظ شوند. برنامه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و هنری ما باید طوری تنظیم شود که هم نگاه به مرد داشته باشد و هم نگاه به زن. یعنی یکی را بر دیگری برتر نداند. کل برنامه‌های ما باید به نحوی باشد که فضیلت، موقعیت و نقشی را که زنان در جامعه می‌توانند داشته باشند، مورد توجه قرار دهد و برای همه‌ی آنها برنامه‌ریزی کند، متتها برای زنان باید برنامه‌ریزی مضاعفی انجام دهیم، چون زنان ما در جامعه‌ی مظلوم بوده‌اند، بسیاری از حقوقی که اسلام هم برایشان در نظر گرفته، اجرا نشده و امکانات و زمینه‌های اجتماعی و خارجی هم به اندازه‌ی مردان در اختیارشان نبوده است. ما باید کاری کنیم که آن ستم و کمبود تاریخی جبران شود و در عین حال در وضعیت فعلی هم زنان به حقوقشان برسند. زنان ما بحمدالله رشد خودشان را در انقلاب و پس از انقلاب به خوبی نشان داده‌اند. در عرصه‌ی انقلاب پا به پای مردان حضور داشتند و پس از انقلاب نیز در عرصه‌های مختلف اقتصادی، علمی، فرهنگی، هنری و آموزشی حضور خیلی خوبی داشته‌اند و نشان داده‌اند که استعدادهای بزرگی دارند. ما باید این امر را جدی بگیریم. تأکید می‌کنم که ما متولی زنان نیستیم. اما کاری که می‌توانیم بکنیم

و باید بکنیم رفع موانع برای پیشرفت این قشر است، خود آنها پیشرفت خواهند کرد، هم زنان باید خودشان را باور کنند و هم جامعه و نظام آنها را بیشتر باور کند و با اطمینان خاطر از آنها در مناصب و مسئولیتهای بزرگتر و خطیرتر استفاده کند، البته با حفظ موازین اسلامی، رعایت مصالح جامعه و حفظ حیثیت، وقار و شخصیت زن. به هر حال باید زمینه‌های رشد انسانی زنان را هم مانند مردان فراهم کرد و پس از آن خود زنان رشد خواهند کرد.

شما اگر رئیس‌جمهور شوید، وزیری از میان زنان وارد دولتتان خواهید کرد؟

ببینید اگر بنای ما این باشد که انسانهای شایسته بیایند و عهده‌دار مسئولیتهای شوند، این انسان شایسته هم می‌تواند زن باشد و هم می‌تواند مرد باشد، بنده در این زمینه تفاوتی میان مرد و زن قائل نیستم و آنچه مهم است کارآیی، صلاحیت و شایستگی است.

نوع و سطح مشارکت زنان را در مدیریت جامعه چگونه می‌بینید؟

زنان ما به تناسب آگاهی و کاردانی خود شایستگی مشارکت در سطح وسیعتر و بالاتر دارند.

یعنی آیا احتمال دارد در کابینه‌ی شما زنان حضور داشته باشند؟

آری.

نظر مردم درباره‌ی شما تا چه حد برایتان اهمیت دارد؟

نظر هر انسانی محترم است چه رسد به مردم و قاطبه‌ی مردم، اما در نهایت انسان صاحب‌نظر و خردمند برای حقیقت ملاکهایی دارد که با آنها درستی یا نادرستی نظرات را می‌سنجد و انسان منصف کسی است که خود را حق مطلق نداند حتی آماده آن باشد که در برابر منطق قویتر و دلیل استوارتر نظر خود را اصلاح کند و همواره آماده‌ی گفتگو با دیگران و شنیدن حرف و سخنهای دیگر باشد اما در عرصه‌ی اجتماع وقتی نظامی متکی بر آرای مردم بود در چارچوب‌های پذیرفته شده رأی اکثریت است که در مقام عمل نافذ است و باید مبنای عمل باشد.

شما بیشتر در میان روشنفکران شناخته شده‌اید تا مردم عادی، این حسن است یا عیب؟

به تناسب موقعیتی که در آن قرار داشته‌ام مخاطب من از ابتدا اهل تحصیل و اندیشه اعم از حوزوی و دانشگاهی و اهل فرهنگ بوده‌اند. پس از پیروزی انقلاب نیز به مناسبت مسئولیت‌م در کیهان و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه‌ی ملی و تدریس در دانشگاه طبیعتاً سر و کار با اهل علم و ادب و فرهنگ و هنر بوده است. در عین حال به همه‌ی مردم احترام گذاشته و می‌گذارم و از تماس با آنان لذت می‌برم و در موقعیت کنونی لازم است که با جمهور مردم مخاطبه و تماس داشته باشم.

همواره بر حفظ حاکمیت قانون پافشاری کرده‌اید. در مورد قوانین مشکل آفرین درباره‌ی زنان چه می‌گویید؟

حاکمیت قانون در جامعه‌ی مدنی، به معنی محدود شدن قدرت، (چه دولتی و چه غیر آن) است و مانعی برای خودکامگی و حافظ حقوق شهروندان است. قانون‌گریزی در جامعه‌ی ما ریشه‌ای تاریخی دارد که امیدوارم پیروزی انقلاب اسلامی پایان این دوران سیاه باشد. استوار شدن جامعه‌ای مدنی بر پایه‌ی قانون برای زن و مرد یکسان مفید است. بنابراین حتی اگر قانونی ناقص باشد اجرای آن بهتر از عدم اجرای آن است. و اما در مورد زنان بدون تردید در این سالها قانون‌های خوبی به منظور حمایت از حقوق زنان، به تصویب رسیده است. از سوی دیگر می‌دانیم که انقلاب خدمت در خور توجهی به زنان کرده است و در جمهوری اسلامی مشارکت آنان در حوزه‌های مختلف علمی، آموزشی، فرهنگی، ورزشی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جلب و بعضاً تضمین شده است. شاید در هیچ انقلاب و کشوری چنین تحول بزرگی در کسب حقوق زنان در مدتی کوتاه یعنی در کمتر از دو دهه، دیده نشده باشد. در هر حال زنان اگر خواسته‌ای دارند اولاً باید بکوشند تا هر چه بیشتر آنها منطقی‌تر مطرح کنند ثانیاً با پشتکار آنها پیگیری کنند و تاکنون هم چنین کرده‌اند و اغلب به نتیجه رسیده‌اند.

من معتقدم با تغییر دید درباره‌ی جهان و انسان از جمله مقام و منزلت زن می‌توان به قوانین بهتر رسید. البته در همه‌ی حال ما مسلمانیم و رعایت ضوابط اسلامی لازم است هر چند با دیدگاه‌های مختلف می‌توان برداشتهای گوناگونی از متون و منابع دینی داشت.

پس با موارد تبعیض‌آمیز چه باید کرد؟

اصولاً تثبیت جامعه‌ی مدنی که از طریق قانون ممکن می‌شود کمکی است به شکل‌گیری و رعایت خواسته‌های گروه‌های مختلف جامعه، منجمله زنان. آنان نیز اگر بتوانند با افزایش وزن اجتماعی خود خواسته‌هایشان را مشخص و مطرح کنند در نهایت می‌توانند انتظارات به حق خود را به قانون تبدیل کرده، جایگزین قوانین تبعیض‌آمیز کنند. بنابراین حفظ حاکمیت قانون و تقویت جامعه‌ی مدنی مجرایی برای مبادله‌ی خواسته‌های همه‌ی گروه‌های اجتماعی از جمله زنان با حفظ وحدت و وفاق است.

آیا با تفویض مناصب حکومتی به زنان موافقید؟

مبنای توزیع مسئولیت‌های اجتماعی - سیاسی در یک نظام اسلامی شایستگی است نه جنسیت. خطایم بیشتر به جانب کسانی است که بخاطر جنسیت، صلاحیت زنان را نادیده می‌گیرند. به نظر من شایستگی زنان کشور ما بیش از موقعیت فعلی آنان است. به زنان باید فرصت داده شود تا در سطوح مدیریت بیشتر حضور به هم رسانند. و اگر هم در مواردی برخی از آنان با مشکلاتی مواجه شده و یا حتی اگر تجربه‌ی موفق‌تری کسب نکنند، نباید این موضوع را تعمیم داد و آنرا وسیله‌ای برای نفی صلاحیت زنان قرار داد.

این واقعاً استراتژی شماست یا تاکتیک انتخاباتی؟

من از سال ۶۱ در وزارت ارشاد با مدیرکل زن همکاری داشتم. کسانی که مرا از دور و نزدیک می‌شناسند با عقایدم آشنا نیستند. این عقاید مربوط به امروز و انتخابات نیست. باری در گفتار هر گونه ادعائی می‌توان داشت و بازار ادعا هم گرم است بگذارید حقیقت در مقام عمل آشکار شود.

چه مناصبی برای زنان در نظر دارید؟

به شایستگی‌های زنان و نیازهای جامعه بستگی دارد.

وزیر شدن یک زن را چگونه می‌یابید؟

انتخاب یک وزیر فرآیند پیچیده و چند بعدی است و نهادهای مختلفی در آن نقش دارند و تنها در اختیار رئیس جمهور نیست. ولی بنده شخصاً برای وزیر شدن زنان، نفی نمی‌بینم و تفاوتی در این باب میان زن و مرد وجود ندارد.

در مورد رئیس جمهور شدن یک زن نظرتان چیست؟

در عالم نظر باید باب گفت و گو در این باب باز باشد و کم نیستند صاحب نظرانی که رئیس جمهور شدن زن را روا می‌دانند ولی مفسر رسمی قانون اساسی شورای محترم نگهبان است.

از تیپ اعتقادی و سیاسی خاصی برای همکاری با زنان دعوت می‌کنید؟

از نظر اعتقادی بله، اما از نظر سیاسی لزوماً نه. البته اعتقاد دینی را نباید در چنان فضای تنگ و تاریکی محصور کرد که بخش قابل توجهی از صاحب‌نظران و اندیشمندان و شهروندان از آن خارج بمانند.

عده‌ای معتقدند برای بهبود وضعیت زنان بهتر است پست مشاوره در امور زنان به وزارتخانه تبدیل شود. نظر شما چیست؟

برای بهتر شدن وضعیت زنان رشد سازمانهای غیر دولتی زنان مهمتر از افزایش تشکلهای دولتی و قدرت آنان است.

مهمترین مسأله‌ی زنان جامعه‌ی ما چیست؟

مهمترین مسأله‌ی زنان ما ضعف خودباوری و اتکاء به نفس آنان از یکسو و استیلای فرهنگ مردسالاری از سوی دیگر بوده است که در همه‌ی شئون و اطوار زندگی ما رسوخ کرده است. برای رسیدن به راه حل علمی، دینی و منطقی که زن در عین حال که زن است وظایف سنگین و بسیاری را که به عنوان مادر و همسر دارد انجام دهد و در همان حال بتواند نقش اجتماعی، سیاسی و علمی خود را نیز در جامعه ایفا کند، در میان راه‌حلهای افراطی و تفریطی باید راه میانه

را برگزید. امید دارم زن مسلمان ایرانی الگویی برای همه‌ی زنان باشد.

شما برای همسران در خانه شرح وظایفی قائلید؟

همسر با تدبیر و فداکاری بار سنگین مدیریت منزل را بر دوش می‌کشد. من و فرزندانم سخت به او مدیون هستیم یقیناً آنچه او می‌کند و رای وظایف خشک قانونی یا شرعی است. اما چون بنا بر تفاهم و احترام متقابل است و کار بنده نیز نسبتاً سنگین است. آنچه بر روابط فیما بین حاکم است محبت است. بنده اگر در حد ظرفیت و توان خود موفقیتی داشته‌ام نقش همسر در آن بسیار زیاد بوده است و همواره سپاسگزار ایشان خواهم بود.

راجع به غائله‌ی ورزش زنان نظرتان چیست؟

متأسفانه ورزش زنان اکنون به ابزاری برای تسویه حسابهای سیاسی بدل شده است و شاید به همین علت نیز در این سوال از آن به غائله تعبیر شده باشد. ورزش زنان باید قبل از هر چیز «ورزش» باشد. و به همین علت باید سالم و پویا و با نشاط و البته سازگار با موازین شرع و اخلاق باشد.

برای زنان ایرانی در غربت چه فکری کرده‌اید؟

ایران، وطن همه‌ی ایرانیان است. بسیاری از هموطنان ما به ویژه زنان ایرانی به سبب شرایط ویژه‌ی انقلاب و دوران جنگ جلای وطن کرده‌اند نه صرفاً به علل سیاسی. اما حتی آنانکه بدلائیل سیاسی از ایران خارج شده‌اند، باید مطمئن شوند که با قانون سروکار دارند، نه اشخاص و سلیقه‌ها و رویه‌های متفاوت.

چه تصویری از فمینیسم دارید؟

فمینیسم در دیدگاه کلی عبارت است از اعتراض اجتماعی زنان در جوامعی که حقوق زنان را نادیده گرفته‌اند. این جنبش در شکل افراطی و ارتجاعی خود یک واکنش انفعالی و انتقامجویانه نسبت به جامعه‌ی مردسالار است. زنان ما برای حل مشکلات خود نیازی به الگوگیری از فمینیسم ندارند که در بسیاری موارد از دایره‌ی دفاع از حقوق زنان در گذشته و به وادی «زن سالاری» فروغلتیده است.

برای حل مشکلات روابط دختر و پسر چه کار خواهید کرد؟

با شما موافقم که ما در این زمینه دچار مشکلاتی هستیم. جمعیت ما جوان است. سن ازدواج جوانان ما بالا رفته است. فاصله‌ی بین سن بلوغ جنسی و تشکیل خانواده، دوره‌ای بحران‌خیز و مشکل‌زاست. حل این مشکلات نیازمند بررسی‌های فقهی، علمی، قانونی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی پیچیده‌ای است. مطمئناً این مشکلات صرفاً با وضع قوانین قابل حل نیست. پیش از آن باید زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی لازم فراهم شود. این کار وظیفه‌ی روحانیان روشن بین و عالمان متعهد و اندیشمندان دردآشنای جامعه است. متأسفانه ما با عدم رعایت کامل ضوابط و معیارهای دینی و تن ندادن به مسامحه‌های پیش‌بینی شده‌ی شرعی، راه را برای فاجعه باز می‌گذاریم.

با قانون شکنان و هرج و مرج طلبان و مروجان خشونت چه خواهید کرد؟

مبارزه با قانون شکنی وظیفه‌ی قوه‌ی قضاییه است، اما رئیس‌جمهور به عنوان پاسدار قانون اساسی باید از حقوق اساسی مردم دفاع کند. به نظر من مطالعه و پیگیری جدی برای تشکیل و کارآیی دادگاه حافظ قانون اساسی امر مهمی است.

زنان و مجلس پنجم

زنان ایران، پیش از ظهور دوم خرداد ۱۳۷۶، در جریان انتخابات مجلس پنجم قانون‌گذاری جمهوری اسلامی، اشتیاق خود را برای مشارکت سیاسی و مداخله در حکومت و سرنوشت سیاسی کشور به شکلهای گوناگون نشان داده بودند. حضور گسترده‌ی آنها در انتخابات هفتمین رئیس‌جمهور، در تکمیل همان روند مشارکتی متجلی شد. «از مجموع ۱۰۶۵ داوطلب نمایندگی پنجمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی استان تهران، ۹۶۰ نفر یعنی ۹۰/۱ درصدشان مرد و

۱۰۵ نفر بقیه زن بودند.»^۱ در جریان انتخابات مجلس پنجم، در شهر تهران، خانم فائزه‌ی هاشمی، آراء انبوهی را به خود اختصاص داد و در جایگاه نماینده‌ی دوم تهران وارد مجلس پنجم قانون‌گذاری شد. در چند شهر دورافتاده با بافت سنتی زنان توانستند از روحانیونی که رقبای انتخاباتی آنها بودند سبقت بگیرند و انتخاب بشوند. سطح دانش و تحصیلات زنان منتخب در مجلس پنجم شورای اسلامی ارتقا یافت. چندانکه اوضاع و احوال حاکم بر این انتخابات، آینده‌ی زنان را در اذهان عمومی درخشان تصویر می‌کرد. از یکسو جامعه‌ی ایران به زنان پیام فرستاده بود که حاضر است آنها را در یک نظام شایسته سالار در جایگاه تصمیم‌گیری بپذیرد و عامل جنسیت را از رده‌ی مشخصات لازم برای مدیریت کشور خارج سازد. از سوی دیگر این امید بر دلها نشسته بود که همین اندک زنان منتخب، از آنجا که دارای تحصیلات عالی هستند برای اصلاح امور، بخصوص در زندگی فردی و اجتماعی زنان پیشگام خواهند شد.

بنابراین می‌توان شرایط روانی حاکم بر انتخابات مجلس پنجم را پیش‌درآمدی بر انتخاب آقای محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ تلقی کرد. هنگامی که مجلس پنجم، با موفقیت آقای محمد خاتمی روبرو شد، امیدها شکفت. به نظر رسید این مجلس بخصوص زنان حاضر در آن به یاری اصلاحات پیشنهادی آقای خاتمی می‌شتابند و راه را برای توسعه‌ی سیاسی و بهبود وضعیت حقوقی و اجتماعی و سیاسی زنان هموار می‌سازند. اما درست در نقطه مقابل این انتظار، در فروردین ماه ۱۳۷۷، زنان حاضر در مجلس پنجم مقدمات تصویب دو طرح را فراهم ساختند که هر دو از حیث توسعه‌ی سیاسی و رشد حقوق زن و کمک‌رسانی به دولت بازدارنده بود. بدین ترتیب سال ۱۳۷۷ اولین برخورد با حقوق زن را به کوشش جمعی از زنان نماینده‌ی مجلس پنجم تجربه کردیم. اینگونه: «منیره‌ی نوبخت، نماینده‌ی تهران و مخبر کمیسیون زنان، خانواده و

۱- روزنامه‌ی ایران، سال دوم، شماره‌ی ۳۸۹، ۱۹ خرداد ۱۳۷۵، ص ۱۰.

جوانان طرح الحاق یک بند به ماده‌ی ششم فصل چهارم قانون مطبوعات را در مجلس شورای اسلامی مطرح کرد و به امضای ۹۰ نماینده رساند. طراحان طرح ممنوعیت استفاده‌ی ابزاری از تصاویر زنان در مطبوعات چاپ تصاویر زنان در نشریات را سوء استفاده از فضای باز مطبوعاتی برای افزایش تیراژ عنوان کردند و آن را مغایر موازین شرعی و اخلاقی در جامعه دانستند. حتی یکی از نمایندگان جناح راست کمیسیون دفاع از این طرح گفت: «تاکنون طرحی مترقی‌تر از این طرح در مورد مسائل زنان وجود نداشته است.» اما کارشناسان مسائل سیاسی و مطبوعاتی کشور از ارائه‌ی این طرح تعبیر دیگری داشتند. آن را زمینه‌ساز محدود کردن مطبوعات و به‌ویژه جلوگیری از طرح مسائل حقوقی زنان که ارتباط مستقیمی با احکام شرعی و برداشت‌ها و تفسیرهای گوناگون دینی دارد - قلمداد کردند. با وجود اعتراض‌ها و انتقادهای زیادی که به این طرح شد، طراحان و مدافعان این طرح نه تنها آن را تعدیل نکردند که با گنجاندن و تصویب تبصره‌ی دیگری در آن، زمینه‌ی لغو امتیاز نشریات را فراهم کردند و بدین ترتیب اولین حرکت کارساز تفکر سنتی برای توقف آگاه‌سازی زنان در مطبوعات جامعه‌ی عمل پوشید و جز چند نماینده‌ی زن سایر نمایندگان مجلس در برابر آن سکوت کردند...»^۱

دومین حرکت زنان مجلس‌نشین در مقابله با نیازهای روز، چنین گزارش و ثبت شده است:

طرح «انطباق امور پزشکی با موازین شرعی» نیز طرح جنجالی دیگری بود که با مخالفت‌هایی روبرو شد. در این طرح پیش‌بینی شده بود که «اقدامات تشخیصی، درمانی و حمل بیماران باید توسط هم‌جنس صورت گیرد.» ماجرا تا بدانجا پیش‌رفت که دوتن از نمایندگان زن مجلس، قدسیه علوی و نفیسه فیاض‌بخش، نیز پیشنهادهایی برای جایگزینی جزئیات طرح انطباق امور پزشکی

۱- ماهنامه‌ی زنان، سال هفتم، شماره‌ی ۵۱، ویژه‌ی نوروز ۷۸، ص ۷۱.

با موازین شرع را به کمیسیون بهداری مجلس ارائه دادند که بر جداسازی کامل مراکز آموزشی و درمانی تأکید داشت. این پیشنهادها پشت درهای کمیسیون بهداری باقی ماند و به صحن مجلس راه نیافت. سرانجام، با واکنش فراگیر مطبوعات، محافل دانشگاهی و پزشکی، روشنفکران و گروه‌های سیاسی و مردمی، آنچه به تصویب رسید فراتر از آئین‌نامه‌ی اجرایی انطباق - که سال‌هاست وزارت بهداشت در مراکز درمانی کشور اجرا می‌کند - نبود.^۱ از این‌قرار آشکار شد که آقای محمد خاتمی که با انبوه رأی زنان بر اریکه‌ی قدرت نشست، نمی‌تواند حتی روی همکاری و همیاری زنان حاضر در مجلس پنجم قانون‌گذاری حساب کند، چه رسد به همکاری و همیاری اکثریت مطلق مردان مجلس پنجم که اساساً هنوز در فرهنگ سیاسی مورد نظر خود با مفاهیم و مصادیق توسعه‌ی سیاسی سازگار نشده بودند. ماجرا آغاز شد. زنان رأی‌دهنده به آقای محمد خاتمی چشمشان به راه ماند، آنها در کابینه‌ی پیشنهادی آقای خاتمی حتی یک وزیر زن نیافتند. حجت‌الاسلام محمد خاتمی فقط خانم دکتر معصومه ابتکار را به معاونت ریاست جمهور و ریاست سازمان حفاظت محیط زیست منصوب کرد و خانم زهرا شجاعی را نیز در مقام مشاور رئیس جمهور در امور زنان قرار داد. اما از وزیر زن در کابینه‌ی ایشان خبری نشد. زنان در سطوح بالای مدیریت فقط اندکی بیش از گذشته راه یافتند.

اما انتخابات مجلس خبرگان و شوراها، دو واقعه‌ی مهم نیمه‌ی نخست دوران ریاست جمهوری آقای محمد خاتمی است. در انتخابات مجلس خبرگان نقش زنان در حد هیچ بود. اما در انتخابات شوراها زنان جلوه‌هایی از حضور خود را به تماشا گذاشتند.

در جریان انتخابات مجلس خبرگان فقط یک بانوی مجتهد اعلام نامزدی کرد که هم او نیز در میانه راه انصراف داد. در نتیجه این ظن تاریخی نیرومند شد

که با وجود فقدان مانع شرعی و قانونی برای ورود زنان به حوزه‌های زمامداری و با وجود انبوه مدارس دینی که زنان مجتهد را در خود پرورش می‌دهند، دیدگاه مردسالار سد راه ورود آنها به این حوزه‌های مهم تصمیم‌گیری است. کم نیستند زنان واجد شرایطی که اوضاع و احوال را مناسب حال نمی‌دانند و وارد میدان مبارزه نمی‌شوند و در طول تاریخ اعتماد به نفس و گرایش به جاه‌طلبی را از کف داده‌اند.

با این حال در انتخابات شوراها در سال ۱۳۷۷ که شرایط خاصی مانند اجتهاد برای نامزدی در کار نبود، زنان از انتخابات تا حدودی استقبال کردند و موفق شدند ۷/۷ درصد از کرسی‌های اصلی شوراهای شهر را به خود اختصاص دهند.

اشرف بروجردی مشاور وزیر کشور در امور بانوان این آمار را انتشار داد: «وی تعداد عضو اصلی شوراهای شهر را ۳۰۰ زن در ۲۳۳ شورای شهر در سراسر کشور ذکر کرد و افزود: در مجموع، در یک سوم از شوراهای شهر زنان به عنوان اعضای اصلی انتخاب شده‌اند. در ۱۷۶ شورای شهر یک عضو زن. در ۴۸ شورای شهر دو عضو زن. در هشت شورای شهر سه عضو زن و در یک شورای شهر نیز چهار عضو زن حضور دارند.

بیشترین حضور زنان در شوراهای شهر به ترتیب در استان‌های تهران با ۲۹ نفر، خوزستان ۲۶ نفر، گیلان ۲۵ نفر، اصفهان ۲۴ نفر و کرمان ۲۳ نفر است. در ۱۰۹ شهر کشور، ۱۱۴ نفر از بانوان به عنوان نفرات اول یا دوم برگزیده شده‌اند...»^۱

هیاهو برای هیچ؟

پس از سالها که شعار مشارکت زنان را از زبان هریک از مردان و زنان وابسته به کانون‌های قدرت شنیدیم، اینک در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که جدول حضور زنان در مجلس شورای اسلامی را در شش دوره‌ی قانون‌گذاری مایوس‌کننده می‌یابیم:

- دوره‌ی اول (سال ۱۳۵۸) از ۲۷۰ نماینده‌ی مجلس فقط ۲ نفر زن بوده‌اند.
- دوره‌ی دوم (سال ۱۳۶۲) از ۲۷۰ نماینده‌ی مجلس فقط ۴ نفر زن بوده‌اند.
- دوره‌ی سوم (سال ۱۳۶۶) از ۲۷۰ نماینده‌ی مجلس فقط ۴ نفر زن بوده‌اند.
- دوره‌ی چهارم (سال ۱۳۷۰) از ۲۷۰ نماینده‌ی مجلس فقط ۹ نفر زن بوده‌اند.
- دوره‌ی پنجم (سال ۱۳۷۴) از ۲۷۰ نماینده‌ی مجلس فقط ۱۳ نفر زن بوده‌اند.
- دوره‌ی ششم (سال ۱۳۷۹) از ۲۷۰ نماینده‌ی مجلس فقط ۱۱ نفر زن بوده‌اند.

فصل پنجم

زنان و زمامداری در عمل

مشارکت سیاسی زنان واقعیت یا خیال

اگر مشارکت سیاسی زنان را در حق رأی خلاصه کنیم، قوانین ایران برای این حد از مشارکت مانع و محدودیت ایجاد نکرده است. اما مفهوم درست مشارکت سیاسی آن است که حق ورود به حوزه قدرت سیاسی در همه‌ی سطوح برای زنان نیز مانند مردان به رسمیت شناخته شود و آنها بتوانند، داوطلبانه و بدون واهمه از موانع سلیقه‌ای و عقیدتی، همتای مردان در عرصه‌ی رقابت‌های سیاسی حضور یابند، از این نگاه، مشارکت سیاسی زنان را باید با به رسمیت شناختن صلاحیت آنها برای زمامداری یکی دانست و بر این اساس بحث مشارکت سیاسی زنان را فراگیر کرد. زیرا حدود این صلاحیت در قوانین ایران شفاف نیست.

همانگونه که در فصل قانون اساسی توضیح داده شد، به موجب این قانون، ورود به حوزه‌ی قدرت سیاسی مستلزم حق حضور و عضویت در همه‌ی سطوح نهادهای رهبری، مجلس خیرگان، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، ریاست جمهوری، وزارت، ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، قوه‌ی قضاییه، دیوان عالی کشور، سازمان صدا و سیما، شورای عالی امنیت ملی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و شوراهای محلی است.

خارج از فضای قانون اساسی، نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی و دادگاه ویژه روحانیت نیز بخشی از ساختار قدرت را تشکیل می‌دهند که در این نهادها هم زن غایب است. مگر در یک شورای برآمده از شورای عالی انقلاب فرهنگی که زیر نام شورای اقتصادی و اجتماعی زنان، با حضور زنان

فعال شده است و فقط در امور فرهنگی زنان تصمیم‌گیری می‌کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قدرت سیاسی را در نهادهای ۱۳ گانه توزیع کرده است. آیا زنان ایران برای ورود به این نهادها و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها در همه‌ی سطوح مجوز قانونی و شرعی در اختیار دارند؟ آیا در مواردی که وجود این مجوز مسلم یا محتمل به نظر می‌رسد فرصت لازم برای ورود به نهادهای قدرت به آنها داده می‌شود یا دادن مجوز با وجود نظارت‌های عالی‌ه‌ی سلیقه‌ای و شخصی به امری غیر ممکن تبدیل شده است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها در شش حوزه‌ی مهم و حساس زمامداری می‌بینیم که قانون اساسی هرچند شرط جنسیت را شرط ورود قرار نداده است، اما به‌طور ضمنی تفسیر را به آن دسته از مجریانی سپرده که در هر مرحله از تحولات سیاسی، صاحب اقتدار بوده و نوع تفسیرشان از قضایا حاکم بر امور است. نظارت استصوابی شورای نگهبان یکی از طرق و شیوه‌هایی است که می‌تواند فرصت‌ها و امکانات را به موانع تبدیل کند.

موقعیت پیچیده‌ی زنان ایران برای ورود به حوزه‌های زمامداری قابل توضیح است. از اینرو شرایط ورود به این حوزه‌ها نقل می‌شود:

- ۱- صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه. (موضوع اصل ۱۰۹ قانون اساسی که حاوی شرایط و صفات مقام رهبری است).
- ۲- اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعضی مسایل فقهی را داشته باشد و بتواند ولی فقیه واجد شرایط رهبری را تشخیص دهد. (موضوع ماده‌ی ۲ قانون انتخابات خبرگان که حاوی شرایط خبرگان رهبری است).
- ۳- فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز ... (موضوع اصل ۹۱ قانون اساسی که حاوی مشخصات ترکیب اعضای شورای نگهبان است).
- ۴- رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی ... انتخاب گردد. (موضوع اصل ۱۱۵ قانون اساسی که حاوی شرایط ریاست جمهوری است).
- ۵- مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را

برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه‌ی قضاییه تعیین می‌نماید. (موضوع اصل ۱۵۷ قانون اساسی).

۶- رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید مجتهد، عادل و آگاه به امور قضایی باشند. (موضوع اصل ۱۶۲ قانون اساسی).
تأکید بر صفات خاصی، که در عباراتی چون صلاحیت علمی برای افتا، اجتهاد، فقهای عادل، رجل مذهبی و مجتهد عادل گنجانده شده و شرط ورود به شش حوزه‌ی مهم قدرت سیاسی است، همواره لزوم مرد بودن را متبادر به ذهن می‌کند. علی‌رغم این ذهنیت، صاحب‌نظران، به نحوی که در فصل مربوطه نقل شده امروزه، فقیه بودن، مجتهد بودن، مفتی بودن و ... حتی برخی از آنها مرجعیت را حیطة‌ای تخصصی می‌دانند و تذکر می‌دهند این حوزه‌ها نیز مانند سایر حوزه‌های تخصصی در انحصار مردان نیست.

با وجود انتشار این نظرات روشنگرانه، بانوان مجتهد، مفتی، فقیه و دارای صلاحیت برای مرجعیت از پشت پاراوان مدارس دینی بیرون نمی‌آیند و به ضرورت مشارکت سیاسی زنان در این مقطع حساس از تاریخ تحولات سیاسی تن در نمی‌دهند. آیا اینکه ساختار روحانیت بخصوص روحانیت مداخله‌گر در امور سیاسی همواره مذکر بوده مانع حضور آنان شده است. با وجود نظرات مراجع معتبر مبنی بر مشروعیت حضور و مشروعیت اجتهاد، افتا فقاقت و مرجعیت، هنوز خود را باور نکرده‌اند یا عوامل و موانع سیاسی راه را بر آنها بسته است؟ هرچه هست ایکاش زبان می‌گشودند و علت غیبت خود را از عرصه‌ی مشارکت سیاسی و رقابت در صحنه‌های زمامداری با مردم در میان می‌گذاشتند تا ضرورت اصلاحات در تمام سطوح قانون‌گذاری و اجرایی فهمیده بشود.

شکست سکوت

لازمه رفع موانع، شکست سکوت در تمام حوزه‌های تحقیقاتی است. اخیراً خانم دکتر الهه کولایی نماینده‌ی تهران در پاسخ به پرسش خبرنگار که از او

پرسیده است وضعیت زنان در مجلس چگونه است و چرا تعداد آنها در مقایسه با مردان تا بدین حد اندک است، پاسخ داده است: باید برای زنان فرصتهای لازم را ایجاد کرد. وی در پاسخ به پرسش دیگری با این مضمون که فرصت را چه کسی باید ایجاد کند، گفته است:

«نظام سیاسی اجتماعی. بخشی از تحولات می‌تواند برنامه‌ریزی شده باشد و بخش دیگر آن در یک روند غیر ارادی مبتنی بر توانایی‌ها و استعداد افراد در طول زمان شکل می‌گیرد. برای نمونه افزایش دانش‌آموختگان دختر بدون تردید در سالهای آینده آثار مثبت خود را در نظام سیاسی، اداری، اجتماعی برجای خواهد گذاشت. اما معضلی که طی سالهای گذشته همواره مطرح بوده، حضور نداشتن مؤثر زنان در عرصه‌های مدیریتی بوده است. یعنی آن قاعده‌ی کلی که در همه‌جای دنیا کم و بیش وجود دارد. آنجا که قدرت هست، زنان نیستند...»^۱

آیا حضور در حاشیه قدرت قابل دوام است؟

به این واقعیت‌ها نگاه کنید:

* زنان ایران حدود یک قرن است زیر پوشش آموزشی قرار گرفته‌اند و درهای دانشگاه‌ها روی آنها گشوده شده است.

* زنان ایران در این مقطع حساس از تحولات سیاسی ایران در جریان انتخابات می‌توانند نقش رأی خود را بر سرنوشت دولتمردان از هر جناح و گروه سیاسی که باشند تحمیل کنند.

* زنان ایران در فرآیند انقلاب و سپس جریای اصلاح‌طلبانه‌ی دوم خرداد ۱۳۷۶ نقش تعیین‌کننده ایفا کرده‌اند.

* زنان ایران در دانشگاه‌های دولتی درصد حضورشان از ۳۰/۲۱ درصد در سال ۱۳۷۰ به ۵۲/۱ درصد در سال ۱۳۷۷ رسیده است. این درحالی است که

۱- روزنامه‌ی ایران، سال ششم، شماره‌ی ۱۵۹۹، ۳۰ مرداد ۱۳۷۹، ص ۹، گفت‌وگو با دکتر الهه کولایی نماینده‌ی تهران.

درصد قبولی زنان از درصد شرکت آنها در آزمون سراسری هم پیشی گرفته است به طوری که در سال ۱۳۷۸ ۵۱/۴ درصد از کل شرکت‌کنندگان زن بوده‌اند که ۵۲/۱ درصد از این تعداد قبول شده‌اند.

* زنان ایران در عرصه‌ی فعالیت فرهنگی حضور خود را تثبیت کرده‌اند. به گفته‌ی آقای مسجدجامعی قائم مقام وزیر ارشاد: «در حال حاضر ۵۲۵ ناشر، ۹۰ مدیر مسئول، ۹۷ مدیر مؤسسات فرهنگی، ۱۵۰ مدیر کانون‌های تبلیغاتی و ۴۲۳ مسئول کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد از زنان هستند.»

* در سال ۱۳۸۵ نزدیک به ۱۰ میلیون نفر متقاضی کار به بازار کار افزوده می‌شود که چون نیمی از جمعیت کشور را زنان تشکیل می‌دهند، می‌توان پیش‌بینی کرد از رقم یاد شده حداقل بین ۳ تا ۴ میلیون نفر از ده میلیون متقاضی کار را زنان تشکیل می‌دهند.

* درصد بیسوادی زنان در شهر و روستا به شدت پایین افتاده است.

* ۲۵ درصد خانواده‌ها را در ایران زنان اداره می‌کنند.

* با وجود حجم بالای تعداد دانشجویان دختر، آنها از ورود و فعالیت در سازمانهای سیاسی به لحاظ وجود موانع سلیقه‌ای گریزانند.

* و ...

با وجود واقعیت‌های امروزی که فقط به چند نمونه‌ی آن اشاره شد آیا می‌توان همچنان راه را بر ورود زنان به حوزه‌های مؤثر تصمیم‌گیری و زمامداری بست؟

ایا شایسته‌سالاری که به شوق آن زنان ایران در سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۷۶ برانگیخته شدند و صحنه‌ها را پرکردند، به مفهوم آن است که شایسته‌ها را باید در میان مردان جستجو کرد؟

آیا با وجود غیبت زنان از عرصه‌ی مدیریت بالای سیاسی کشور، نیازهای روزافزون آنها فهمیدنی است؟

آیا با یک گل بهار می‌شود و نیمه‌ای از پیکره‌ی جامعه‌ی ایران می‌تواند دل خوش کند که فقط یک مقام معاونت ریاست جمهور در ساختار سیاسی کشور از جنس زن انتخاب شده است؟

به نظر می‌رسد تمام مردانی که دل درگرو کسب قدرت بسته‌اند و از هر دسته و گروه و جناح سیاسی خود را برای انتخابات آینده آماده می‌کنند این بار مکلف خواهند شد تعریف دقیق، صادقانه و درستی از ضرورت مشارکت سیاسی زنان ارائه دهند و برنامه‌ی تدوین شده‌ای را در این خصوص پیشنهاد کنند تا زنان آراء خود را نثار برنامه نمایند و به تدریج از ساحره‌کیش شخصیت که با لغزش و خطای او، تمام امیدها بر باد می‌رود فاصله بگیرند.

فصل ششم

زنان در عرصه‌ی آزمون و خطا

۱- در مجلس شورای اسلامی

بعد از انتخابات مجلس ششم که اکثریت نمایندگان از طیف اصلاح طلب به مجلس راه یافتند، تعداد انگشت شمار زنانی که وارد مجلس شدند شگفتی همگان را برانگیخت. زیرا با وجود تبلیغات وسیع اصلاح طلبان در مطبوعات موسوم به دوم خردادی که مدت حدود سه سال ادامه داشت، توصیه این بود که حداقل یک چهارم کرسی از مجلس را زنان اشغال کنند. اما چنین نشد.

پیش از آن ناظران با توجه به عملکرد برخی از زنان نماینده در مجلس پنجم که مقابله با اصلاحات را در دستور کار خود قرار داده بودند به تحلیل موضوع پرداختند و یادآور شدند صرف حضور زنان در مجالس قانون گذاری موجبات بهبود موقعیت حقوقی زنان را فراهم نمی سازد. آنها یادآور شدند:

انتخابات دوره پنجم قانون گذاری جوانه ی امیدی بر دل ها نشانده حضور قابل ملاحظه ی زنان داوطلب نمایندگی یکی از ویژگی های آن بود. اگرچه به لحاظ تعداد کاندیداهای زن، شاهد تحول چشمگیری شده بودیم، اما نتایج دوره ی پنجم تفاوت چندانی با دوره ی قبل نداشت و فقط تعداد زنان نماینده را از ۹ نفر به ۱۰ نفر افزایش داد. ویژگی دیگری که آینده ساز به نظر می رسید و انتخابات دوره ی پنجم را شاخص کرد، این بود که زنان با تخصص های متفاوت و تحصیلات عالی وارد مجلس شدند. همین امر فضای بیشتری در اختیار آنها گذاشت تا در کمیسیون های متعدد مجلس حضور یابند. برخلاف انتظار، تعدادی از این گروه انگشت شمار از دوم خرداد ۷۶ به بعد از جان و دل مایه گذاشتند تا

طرح‌های باز دارنده‌ای مانند طرح ممنوعیت استفاده ابزاری از زنان در مطبوعات، طرح انطباق امور پزشکی با موازین شرع و... را تنظیم و تصویب کنند. در شرایطی چنین غیرمنتظره طبیعی است که تحول حقوق زن با جوهره‌ی اصلاحات اساساً در مرکز توجه آنها قرار نمی‌گرفت.

در جریان این آزمون که فقط خطا حاصل آن بود، ناظران امور دریافتند وضع در ایران به گونه‌ای است که حتی زنان تحصیلکرده زیر سلطه‌ی تفکری که برابری حقوق انسان‌ها را بر نمی‌تابد، ظلم‌پذیر شده‌اند. به حدی که در جریان مذاکرات مجلس دیده شد زنان علیه زنان موضعگیری کرده و به جای دفاع از خویشتن خویش، به دفاع از تفکر مخالف با بهبود موفقیت حقوقی زنان برخاستند و از فعالان حقوق زن خرده گرفتند که چرا از قوانین انتقاد می‌کنند.

بدین ترتیب عملکرد تعدادی از زنان دانشگاه رفته در مجلس پنجم تاریخ پارلمان را در ایران با تجربه‌ی تلخ دیگری آشنا کرد که تازگی داشت. برپایه‌ی این تجربه، ناظران در آستانه‌ی انتخابات مجلس ششم از حضور زنان داوطلب نمایندگی که دارای تحصیلات عالی دانشگاهی بودند چندان ذوق زده نشدند و جانب احتیاط را از دست ندادند. احتیاط حکم می‌کرد با توجه به مطالبات وسیع زنان در زمینه‌ی حقوقی، شناخت هویت فکری زنان داوطلب نمایندگی برای مردم میسر بشود. رأی دهندگان دریافتند در صورتی که آنها با هویت نازل فکری به مجلس راه یابند، به هر جناح سیاسی که تعلق خاطر داشته باشند، ایفاگر نقش‌های معکوسی می‌شوند که تا سال‌ها آثار منفی آن بر پیشانی قانون‌گذاری کشور باقی می‌ماند.

ناظران هشدار دادند: در شرایط حساس کنونی، ایران به نمایندگانی از جنس زن احتیاج دارد که بتوانند با نیروی برتر فکری و مبارزاتی، در عرصه‌ی قانون‌گذاری کشور حاضر شوند و بر مقاومت‌های تاریخی غلبه کنند.

انتخابات مجلس ششم قانون‌گذاری در اسفندماه ۱۳۷۸ انجام شد و انبوه رأی دهندگان فقط به تعداد معدودی از زنان داوطلب نمایندگی رأی دادند که در

نهایت تعداد آنها به ۱۱ نفر رسیده است. در انتخابات مجلس ششم به موجب آمارهای رسمی ۱۱ میلیون نفر افراد واجد شرایط از رأی دادن خودداری کردند. به نظر می‌رسد همین یک فقره آمار که امتناع بخش عمده‌ای از جمعیت را از شرکت در انتخابات آشکار می‌سازد کافی است تا باور کنیم تمام طیف‌های سیاسی و فکری باید بتوانند در جریان انتخابات، نامزدهای هم سنخ خود را داشته باشند تا مجلس شورای اسلامی تنوع این جامعه را در سیاستگزاری‌های کلان در نظر بگیرد. تنها در این صورت است که شانس زنان برای ورود به مجلس قانون‌گذاری افزایش می‌یابد و در عرصه‌ی آزمون، خطاها رو به کاهش می‌رود.

۲- در سازمان‌های سیاسی دانشجویی

از طرف دیگر بررسی عملکرد زنان مثلاً در سازمان‌های سیاسی دانشجویی چندان رضایت بخش نبوده است. یک گزارشگر موضوع را پی گرفته و با تعداد زیادی از دختران دانشجو به گفتگو نشست و حاصل بررسی خود را چنین گزارش می‌دهد: «تشکل‌های دانشجویی در سال‌های اخیر به نهادهای تأثیرگذار و انتخاب‌گر بدل شده‌اند. اگر طی چند سال اخیر، تنها یک یا دو تشکل دانشجویی در قالب جناح‌های سیاسی حاکم فعالیت داشتند، اکنون نسلی سر برآورده است که انتقادگر است. شور آفرینش دارد، خواهان مشارکت و رقابت در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. به رغم این فعالیت پرشور، آنجا که فعالیت‌ها به حرکتی توده‌وار و توفنده بدل می‌شود، حضور زنان بارز است. اما این حضور، آنجا که باید در قالب تشکل‌ها، در حوزه‌های تصمیم‌گیری و مسئولیت‌پذیری، رخ نشان دهد، رنگ می‌بازد.

اعضای محوری بیشتر تشکل‌های دانشجویی را مردان به عهده دارند در گفت‌وگو با اعضای تشکل‌ها، آنجا که پای مباحث جدی‌تر و گاه سیاسی‌تر به میان می‌آید، مردان معرفی می‌شوند و متأسفانه حتی در بیان مشکلات و مسائل زنان،

زبان مردان گویاتر است. ریشه‌ی این پدیده را در کجا باید جست؟^۱ گزارشگر بعد از طرح این پرسش با تعدادی از فعالان سازمان‌ها سیاسی دانشجویی گفت و گو می‌کند و سپس به این نکته توجه می‌دهد که: «در هر یک از این تشکل‌ها محدودیتی برای حضور زنان وجود ندارد. اما در برخی از آنها، مثل دفتر تحکیم وحدت یا برخی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان و اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشجویی، در انتخاب اعضای شورای مرکزی، میزان رأی تعیین کننده است و در برخی دیگر، مانند جامعه‌ی اسلامی دانشجویان یا برخی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان، برای انتخاب زنان الزام اساسنامه‌ای وجود دارد و البته کمتر موقعیتی پیش می‌آید که تعداد زنان از حداقل ذکر شده در اساسنامه فراتر رود. با آنکه محدودیتی برای حضور زنان در شوراهای مرکزی وجود ندارد، اما همواره تعداد زنان کمتر از مردان است و گاه اگر الزامی اساسنامه‌ای وجود نداشته باشد، تعداد زنان به صفر هم می‌رسد. در جامعه‌ی اسلامی دانشجویان، از ۱۱ عضو شورای مرکزی سه نفر زن هستند، در شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویی از هشت نفر دو نفر زن هستند که در حال حاضر فقط یکی از آنها فعالیت می‌کند، در شورای مرکزی دفتر تحکیم وحدت نیز، بر خلاف سالهای گذشته که حداقل یک زن عضو بود، اکنون هیچ زنی به عنوان عضو وجود ندارد. به گفته‌ی یک عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی الزهراء در کل شوراهای مرکزی، تعداد زنان کم است، کمتر از پنج درصد حضور دارند و حتی کمتر از این هم جهت دهی می‌کنند.» گزارشگر پس از بررسی همه جانبه توجه می‌دهد که در مشارکت فعال، «خواستن» شاید از مهم‌ترین عواملی باشد که زنان به دنبال آن نیستند. ضبط را که می‌بیند، مسیرش را عوض می‌کند. حتی نمی‌پرسد از کدام نشریه هستی که مصاحبه نکردنش را به حساب تفکرش بگذارم. دوربین را که می‌بیند رویش را بر می‌گرداند. می‌پرسم: «چرا؟» اول

۱- ماهنامه زنان، شماره ۴۹، سال هفتم، آذر ۷۷، زنان از سازمان‌های سیاسی دانشجویی گریزانند، چرا؟، پروین اردلان، ص ۲.

می پرسد: «داری ضبط می کنی؟» می گویم: «نه» دوباره می پرسم: «چرا حرف نمی زنی؟ چرا عکس نمی اندازی؟» پاسخها متفاوت است. دوست ندارند چهره شوند، پسرها برایشان حرف در می آورند. می ترسند از عکس آنها به ضرر خودشان در نشریه استفاده کنیم. حرفی ندارند بزنند. علاقه ای به مورد توجه قرار گرفتن ندارند و ...

وقتی در یکی از گردهمایی های دانشجویی مشغول گفت و گو با چند تن از دختران دانشجو هستم، بقیه ی دخترها به سرعت باد ناپدید می شوند. به اطراف نگاه می کنم، پسرها دسته دسته ایستاده اند. انگار که می گویند: «درباره ی نقش زنان از ما پیرس»^۱

بنابراین در عرصه ی آزمونی چنین سرنوشت ساز، زنان هنوز نمی خواهند چهره بشوند و در نتیجه خود نیز در تنگ شدن قلمرو حضورشان سهیم اند.

۳- در تشکل های کارگری و کارفرمایی

قانون کار مصوب ۱۳۶۹، تشکل شوراها، انجمن ها و کانونهای متعددی را در محیط کار پیش بینی کرده است که عضویت در این مجامع بدون تبعیض جنسیتی برای زنان و مردان داوطلب (کارگر و کارفرما) ممکن و میسر است، اما زنان تا کنون با وجود این جواز قانونی در مجامع کارگری و کارفرمایی فعالیت چشمگیر نداشته اند. مسئولین مربوطه علت این غیبت در فعالیت های شورایی را عدم رغبت زنان نسبت به کارهای اجتماعی در مراکز شغلی اعلام می کنند. حال آن که بی شک دو عامل عمده سد راه است، نخست آن که زنان به علت نقش هایی که در سر و سامان بخشیدن به امور خانه به عهده دارند از صرف وقت بیشتر در محیط کار پرهیز می کنند و دیگر آنکه بر خلاف روح قانون اساسی، زمینه های رشد برای زنان کارگر هنوز فراهم نشده است. قانون به تنهایی نمی تواند زنان را

فراتر از چارچوب زندگی خانوادگی به مداخله در امور اجتماعی و فعالیتهای شورایی تشویق کند. تشکلهای کارگری و کارفرمایی زمانی افرادی از جنس زن را به خود جذب می‌کند، که اهمیت و ارزش کارهای شورایی و دسته جمعی برای زنان توضیح داده شده باشد. مسئولین در واحدهای مربوطه وزارت کار که غالباً دارای درجاتی از تخصص‌های مورد نیاز هستند می‌توانند با حضور پی در پی و بی‌وقفه در محیطهای کارگری، زنان را برای شرکت در این مجامع مهیا کرده و انگیزه‌ی حضور را در آنها تقویت کنند. چنانچه با این قبیل فعالیتهای زمینه‌ی رشد در زنان ایجاد نشود، قانون با همه‌ی امکاناتی که در اختیار می‌گذارد، فاقد تأثیر است. در حال حاضر چنین است. یعنی هر چند قانونی برای عضویت در تشکلهای کارگری و کارفرمایی سر راه زنان ایران نیست، ولی آنها عملاً فاقد نقش‌های فعال در مجامع کارگری، و کارفرمایی هستند و به ندرت در لیست اعضای اصلی از آنها نام برده می‌شود.

با وجود موانعی که زنان را از حضور فعال در تشکلهای کارگری و کارفرمایی باز می‌دارد، نمی‌توان در عرصه‌ی این آزمون، خطای زنان را نادیده گرفت. زنان هرگاه بخواهند موقعیت و وزن اجتماعی خود را ارتقاء دهند چاره‌ای ندارند جز آنکه از امکانات و فرصتهای قانونی موجود بهره‌برداری کنند و علی‌رغم مشکلات اجرایی، خود را به حوزه‌های تصمیم‌گیری در مجامع کارگری و کارفرمایی نزدیک سازند. در غیر این صورت فرصت تجربه‌آموزی در عرصه‌ی دفاع از حقوق شغلی را یکسره از دست می‌دهند. در عرصه‌ی آزمون‌های سرنوشت‌ساز، خودداری از حضور، تحت هر بهانه که صورت پذیرد، خطایی است نابخشودنی که نسل‌های آینده از آن زیان می‌بینند.

فصل هفتم

راهکارهایی
در تحقق مشارکت سیاسی زنان

۱- ارتقاء وزن اجتماعی زنان

دولت با مفهوم مجموعه‌ای از سه قوه‌ی مقننه، مجریه، قضائیه برای به حداقل رساندن خطای زنان در عرصه‌ی آزمون برای تحقق مشارکت سیاسی، تکالیف عمده‌ای به عهده دارد که هرگاه به آن عمل نکند، مشارکت زنان از مرحله‌ی شعارهای انتخاباتی و تبلیغاتی که جناح‌ها از آن بهره‌برداری می‌کنند فراتر نمی‌رود. برای مثال:

۱- به موجب آمارهای رسمی و اعلام شده «زنان نیازمند ۱۴۳ هزار فرصت شغلی هستند. یعنی تا سال ۱۴۰۰ شمسی باید به طور متوسط سالانه ۱۴۳ هزار فرصت جدید شغلی برای زنان ایجاد گردد.»

مشاور وزیر مسکن و شهرسازی با بیان مطلب فوق و با اشاره به اینکه یکی از ابعاد توانمند سازی زنان دارای فرزند دستیابی آنان به اشتغال است، گفت: این که با افزایش تعداد فرزندان فرصت اشتغال زنان چگونه تغییر می‌یابد از اهمیت زیادی برخوردار است.

حبیب‌اله زنجانی افزود: طرح اندازه‌گیری رشد جمعیت آبان ماه ۱۳۷۷ نشان می‌دهد که در جامعه‌ی شهری کشور با افزایش تعداد فرزندان، این فرصت مستمراً رو به کاهش می‌گذارد. این کاهش تا فرزند سوم کند و بطئی است و از آن به بعد شدت می‌گیرد به طوری که فرصت پرداختن زن به اشتغال از فرزند اول به دوم ۲/۳ درصد، از فرزند دوم به سوم ۶/۹ درصد کاهش می‌یابد. در حالی که این کاهش از فرزند سوم به چهارم ۳۷/۳ درصد است.

زنجانی گفت: با توجه به آنکه در نظام باروری کنونی و آینده، سطح باروری

کشور در حد داشتن ۳ فرزند و کمتر تجسم شده است. از این رو تأمین حداقل ۱۷ درصد اشتغال برای زنان، کمترین سطح ارضای نیازهای شغلی آنان در چارچوب شرایط جاری است که با در نظر گرفتن بیکاران جویای کار آنان تا سه فرزند این رقم به ۱۷/۸ درصد افزایش خواهد یافت و این در شرایطی است که هیچ عامل بر انگیزنده‌ی دیگری در این مورد در آینده پیش نیاید. با در نظر گرفتن میزان فعالیت سال ۱۳۷۵ زنان در سنین ۶۴ - ۱۵ ساله که ۱۱/۲ درصد بوده است. تأمین سطح ۱۷/۰۸ درصدی، ضرورت افزایش ۵۸/۹ درصد بر تعداد زنان فعال را الزام‌آور می‌سازد.

استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران در ادامه گفت: در قالب این فرض از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۴۰۰ باید به طور متوسط سالانه ۱۴۳ هزار فرصت جدید فعالیت برای زنان ایجاد شود تا حداقل مورد نیاز شغلی آنان تأمین گردد. وی تصریح کرد: اگر این امکان فراهم شود که زنان نیز بتوانند حتی به اندازه‌ی سهم اندکی که «اشتغال و تصمیم‌گیری کلی آن اثرگذار باشند بی‌تردید می‌توانند گره‌های بسیاری را بگشایند که قطعاً به نفع جامعه نیز خواهد بود.^۱ از این‌قرار کاملاً مشهود و غیرقابل انکار است که زنان ایران حتی در حد سهم اندکی که در اشتغال دارند، از حضور در مجامع تصمیم‌گیری کلان محروم مانده‌اند و مجموعه‌ی دولت آقای محمد خاتمی با وجود آنچه در کارنامه‌ی تبلیغاتی و انتخاباتی‌اش به ثبت رسیده است، از این مهم غافل مانده و هرگز ضرورتی برای توضیح علل و عوامل یک چنین غفلت ملی احساس نکرده است.

۲ - بهینه‌سازی نهادهای رسمی ویژه‌ی زنان

این نکته بسیار مهم را ابراهیم اصغرزاده، عضو شورای شهر تهران اعلام کرده است. بنابر اظهار این مقام رسمی:

۱- روزنامه‌ی همبستگی، سال اول، شماره‌ی ۱۲، ۳۰ مهر ۱۳۷۹، ص ۱۰.

«نهادهای رسمی که در کنار دستگاه‌های اجرایی و وزارتخانه‌ها به امور بانوان می‌پردازند، کارآیی و توان لازم را جهت ارایه‌ی طرح و نظر برای زنان ندارند و در حال حاضر نهادهای مدنی ویژه‌ی پی‌گیری حقوق زنان، کم است. تا زمانی که زنان خواسته‌های خود را به نهادهای مدنی ارایه ندهند، مقامات مسئول هم در این خصوص نمی‌توانند کاری انجام دهند.

وی با اشاره به نگرش مردسالارانه در جامعه گفت: مخالفان طرح اعزام دختران دانشجو به خارج معتقدند میزان آسیب‌پذیری زن‌ها بیشتر از مردهاست در صورتی که با نگاهی به درصد تخلفات جوانان می‌بینیم که میزان بزهکاری و تخلف در پسرها بیش از دختران است. ما به تحول عظیمی در ساختارها نیازمندیم تا بتوانیم انسان‌نگری را جایگزین جنس‌نگری کنیم. جامعه بیش از هرچیز به مشارکت و فعالیت زن‌ها و همکاری جمعیت‌های مدنی زنان برای مسایل آنان نیازمند است.»^۱

با وجود حضور این قبیل نگرش‌های روشنفکرانه که متناسب با نیازهای امروز زنان است، همچنان نگرش‌های ضد‌مشارکت غالب و فعال است و در بسیاری موارد با صراحت از نظرات خود پرده برمی‌گیرد. مجلس ششم در جلسه‌ی سی و یکم، ۶ مهر ماه ۱۳۷۹ به موجب صورت‌مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در جریان بحث درباره‌ی تصویب کلیات طرح حذف تبصره (۱) ماده‌ی (۳) قانون اعزام دانشجو به خارج از کشور مصوب ۱۳۶۴، به لحاظ مخالفت تنی چند از نمایندگان با این طرح متشنج شد. پس از تصویب کلیات طرح، مخالفت‌ها در سایر مجامع و محافل به صورتهای دیگری آشکار شد تا جائیکه طرح در مرحله‌ی کارشناسی به صورتی درآمد که ضمن آن مقرر شد وفق ماندن اعزام دانشجو به خارج از کشور مصوب ۱۳۶۴، اعزام دختران دانشجو موکول است به کسب اجازه از پدر یا جد پدری.

۱- روزنامه‌ی حیات نو، سال اول، شماره‌ی ۱۱۳، ۲۶ مهر ۱۳۷۹، ص اول.

بدین ترتیب می‌توان به روشنی دریافت که مشارکت سیاسی زنان به مجموعه‌ای از عوامل ارتباط دارد که عمدتاً سطوح بالای سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری متصدی آن است و افراد ذینفوذ در این سطوح مشارکت سیاسی زنان را هنوز تحمل نمی‌کنند.

۳- تحولات ساختاری در سیاست‌های فرهنگی و مشارکت سیاسی زنان

روشنفکران دینی و فرهنگی عموماً به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های فرهنگی متناسب با خواست عمومی که مشارکت سیاسی زنان را می‌طلبد نمی‌باشد.

احمدپور نجاتی رئیس فرهنگی مجلس ششم شورای اسلامی درباره‌ی سیاست‌های فرهنگی نظرات انتقادی خود را اینگونه ابراز داشته است:

«متأسفانه به رغم تلاش‌های خوب سازمان برنامه و بودجه‌ی سابق، شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام، فرهنگ همچنان یک بخش فرعی و از نظر کیفی، ناچیز نظام برنامه‌ریزی کشور است. کشور فاقد «الگوی جامع و مناسب فرهنگی» است. در نظر است «الگوی فرهنگی» متناسب با نظام جمهوری اسلامی توأم با ضمانت اجرایی و قانونمند، طراحی و اجرا شود.

وی سپس به تشریح عملکرد و برنامه‌های آتی کمیسیون فرهنگی مجلس اشاره کرد و مسایل مربوط به زنان و جوانان را از اهم اولویت‌های کمیسیون فرهنگی مجلس دانست. بررسی اصلاح قانون مدنی، نقش اقتصادی زنان خانه‌دار که در نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ی کشور ارزش چندانی ندارد، تحکیم و تقویت نهاد خانواده و مشکلات زنان سرپرست خانوار به طور جدی در دستور کار کمیته‌ی امور زنان کمیسیون فرهنگی مجلس قرار گرفته است. در کمیسیون فرهنگی مجلس ایجاد «وزارتخانه‌ی توسعه‌ی منابع انسانی» که مسایل زنان و

جوانان را مدنظر قرار داده، مطرح است.»^۱

آنچه رئیس کمیسیون فرهنگی اظهار داشته تنها مشتی است از خروار. کلیشه‌های فرهنگی که از طریق کتابهای درسی و برنامه‌های رادیو - تلویزیونی و بحثهای مطبوعاتی به جان و روح نوباوگان القا می‌شود، به هیچ‌وجه با شعار مشارکت سیاسی زنان سر سازگاری ندارد. در تمام زوایای آثار فرهنگی که در سطوح آموزشی تبلیغ می‌شود، زن شهروند درجه‌ی دومی است که فقط به درد کارهای خانگی می‌خورد و در سایر شئون اجتماعی فاقد کارایی است.

برخی از روشنگران دینی، این نوع برنامه‌ریزیهای فرهنگی را از جمله آفت‌هایی به شمار آورده‌اند که جمهوری اسلامی را تهدید می‌کند. اما آنچه مسلم است دولت یعنی مجموعه‌ی سه قوه‌ی مقننه، مجریه، قضائیه هنگامی توانایی دفع این آفات و تجدید نظر در سیاستهای فرهنگی را کسب می‌کنند که اصلاحات را بر پایه‌ی عقلانیت بپذیرد. در این خصوص نظرات آقای محمد مجتهد شبستری می‌تواند مانند یک راه حل و پیشنهاد خردمندانه مورد توجه مسئولین قرار گیرد. نامبرده از خلاء تدوین و اعلام آن مبانی فلسفی - اجتماعی سخن می‌گوید که به لحاظ آن خلاء تئوریک در اصلاحات اجتماعی - سیاسی - دینی کاملاً قابل مشاهده است. این روشنگر اجتماعی و دینی در پاسخ به یک پرسش مهم که همواره بن مایه‌ی مشکلات فرهنگی و سیاسی شناخته شده، پاسخی در خور زمانه دارد.

پاسخ به یک سؤال

پرسش این است: زیر ساخت‌های فکری فرهنگی جامعه‌ی ما کاملاً سستی است به طور مثال شما نگاه کنید مردم ما در قشر وسیعی تحصیل کرده یا غیرتحصیل کرده چه ایرانیان مقیم کشور یا خارج از کشور، نوعی تلقی برای مشرف شدن به اماکن مقدس وجود دارد. مردم مطالباتی را در این اماکن مطرح

۱- روزنامه‌ی همبستگی، سال اول، شماره‌ی اول، ۷۹/۷/۱۷، ص ۹.

می‌کنند که می‌توان با رجوع و انجام یک کار عرفی آن را بر طرف نمود. لذا باید بیشتر اعتقاد داشته باشیم که مردم ما هنوز به طور عمیق با قرائت جدید از دین کنار نیامده‌اند و آن قرائت کهن را ترجیح می‌دهند.

آقای محمد مجتهد شبستری در پاسخ به این پرسش کلیدی اظهار می‌دارد:

«ببینید اینها دو مسأله است، یک مسأله اینکه آیا مردم ما همانطور وارد مدرنیته شده‌اند که در غرب مدرنیته وجود دارد؟ نه! مدرنیته آن طور که الان در غرب وجود دارد در کشور ما وجود ندارد، ولی مسأله‌ی دیگر این است که آیا مردم در حوزه‌ی زندگی سیاسی و اجتماعی، آزادی می‌خواهند یا نمی‌خواهند، حقوق مساوی می‌خواهند یا نمی‌خواهند، عدالت اجتماعی را می‌خواهند یا نمی‌خواهند، این حوزه‌ها به مقدار زیادی در جامعه‌ی ما عقلانی و عقلایی شده است، حوزه‌ها را باید از هم تفکیک کرد. بله اگر منظور این است که سکولاریزاسیون به آن شکل که در غرب است در اینجا نیست این پذیرفته است، اکثریت مردم غرب دین را به کلی در صحنه‌ی مسایل سیاسی و اجتماعی کنار گذاشته‌اند. اما آیا مردم ما هم دین‌داری را به کلی کنار گذاشته‌اند؟ نه کنار نگذاشته‌اند. حوزه‌های دیگری را می‌توانیم نام ببریم که با غرب تفاوت‌های اساسی وجود دارد مثلاً زندگی‌های خانوادگی، عاطفه‌های موجود در خانواده، امتناع از بردن افراد به خانه سالمندان، شدت عزاداری‌هایی که در اینجاست و ... نشانی از تفاوت با محیط مدرن غربی می‌دهد.

میان جامعه‌ی ما و جوامع غربی تفاوت بسیار است. ولی حوزه‌هایی وجود دارد که سخن من به آن حوزه‌ها ارتباط پیدا می‌کند. در اینکه مدیریت اجتماعی عقلایی باید باشد، آزادی و مشارکت باید وجود داشته باشد، اینکه مردم به خود حق می‌دهند اگر یک نظریه‌ی سیاسی به آنها داده شود یک برنامه‌ی سیاسی به آنها ارائه شود درباره آن برنامه‌ی سیاسی یا حداقل عواقب آن برنامه‌ی سیاسی ببینند در این زمینه‌ها تنها جامعه‌ی ما به اتوریتیه بسنده نمی‌کند، در این زمینه‌ها مردم امتناع و اقناع عقلانی می‌خواهند. در این زمینه‌ها مردم تجربه‌گرا شده‌اند، دلشان می‌خواهد واقعاً ببینند این برنامه‌ها چه نقشی در زندگی آنها می‌گذارد، اهل سؤال و جواب شدند و در بسیاری از وقت‌ها به همین جهت به راهی می‌روند که غیر از راهی است که بعضی از اتوریتیه‌های دینی نشان آنها می‌دهند. پس منظور من در حوزه‌ی واقعیات سیاسی و اجتماعی و مشارکت و انتخابات و سنجیدن برنامه‌ها و بازخواست از مسؤولان و اعتقاد به حقوق اساسی انسان و تساوی فرصت‌ها و این قبیل امور است»^۱

۱- روزنامه‌ی حیات نو، سال اول، شماره‌ی ۱۱۳، ۲۶ مهر ۱۳۷۹، اصلاحات بدون عقلانیت ممکن نیست، گفت و گو با محمد مجتهد شبستری، ص ۸.

یکی از عمده‌ی واقعیات سیاسی و اجتماعی امروز ایران، توجه به حقوق اساسی انسان و تساوی فرصتها صرفنظر از جنس و نژاد و رنگ و دین است. بنابراین چنانچه بخواهند از یک سو مشارکت سیاسی زنان را شعار دهند، از سوی دیگر آن را زیر سلطه‌ی اتوریت‌های مختلف بی‌اثر سازند، اصلاحات فاقد آن محتوای عقلایی است که لازمه‌ی تحقق آن است و خلاء تئوریک در اصلاحات ما نیز جدی است که مشارکت زنان را به تعلق به محال می‌سازد.

زنان در سطوح مدیریت در جمهوری اسلامی ایران

نظر به اهمیت موضوع و برای کسب اطلاعات رسمی درباره‌ی وضعیت زنان ایران در سطوح مدیریت ضمن تماس با سرکار خانم شجاعی رئیس دفتر مشارکت امور زنان نهاد ریاست جمهوری، از ایشان درخواست کردیم، آخرین آمار و اطلاعات را در اختیار بگذارند.

توزیع شاغلین در پستهای مدیریت و سرپرستی دستگاههای دولتی برحسب عنوان پست و جنس در سال ۱۳۷۸

درصد	زن و مرد	زن	عنوان پست
۱/۴	۱۳۱۲	۱۸	معاون دستگاه
۱/۴	۳۱۹۲	۴۵	مدیر کل و عناوین مشابه
۴/۱	۸۲۲۹	۳۳۹	مدیر و عناوین مشابه
۳/۲	۴۱۴۳	۱۳۴	معاون مدیر کل و عناوین مشابه
۳/۸	۳۹۴۱	۱۴۹	معاون مدیر و عناوین مشابه
۶/۲	۲۸۱۷۲	۱۷۳۸	رئیس گروه یا اداره و عناوین مشابه
۶/۸	۸۹۷۰	۶۰۶	معاون گروه و یا اداره و عناوین مشابه
۵/۲	۵۷۹۵۹	۳۰۲۹	جمع

● نتایج طرح جمع‌آوری آمار کارکنان دولت، سازمان امور اداری و استخدامی، دفتر آمار و فن‌آوری اطلاعات، نشریه شماره ۳۰۷، بهمن ۱۳۷۸

آماری که در بالا آمده است، عیناً مندرجات فکسی است که در پاسخ به درخواست ما به انتشارات روشنگران و مطالعات زنان ارسال گردیده است. احتمال دارد خواننده‌ی کتاب با مطالعه‌ی این آمار رسمی به شدت سرخورده و دلسرد شود و امید به آینده بهتر برای زنان کشور را به کلی از دست بدهد. اما از آنجا که ملتها در کوره‌ی حوادث آبدیده می‌شوند، و فقط در صورت حفظ روحیه و استواری در بیان خواسته‌ها، به مقصود می‌رسند، توصیه این است که زنان با استناد به قوانین مربوطه و درصد بالای زنان تحصیل کرده در کشور، به مطالبه‌ی حقوق انسانی و قانونی خود ادامه دهند و مدیران کشور را در این باره وادار به پاسخگویی کنند.

سابقه فعالیت‌های اجتماعی

مهرانگیز کار

حقوقدان و وکیل دادگستری و کارشناس مسایل حقوقی زنان در ایران، در سال ۱۳۲۳ در شهر اهواز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان شهر ادامه داد و سپس برای تحصیلات عالی عازم تهران شد در دانشگاه تهران به تحصیل حقوق پرداخت و در رشته حقوق و علوم سیاسی لیسانس گرفت و به عنوان کارشناس حقوقی در وزارت کار و امور اجتماعی به کار پرداخت. فعالیت‌های مطبوعاتی خود را نیز از همان زمان آغاز کرد. مقالات متعددی از او در نشریات آن دوران منتشر شده است.

پس از انقلاب اسلامی به شغل وکالت پرداخت و اکنون نیز به همین حرفه اشتغال دارد.

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی مهرانگیز کار بر روی مسایل زنان متمرکز است. نخستین کتاب او در سال ۱۳۷۰ با عنوان «فرشته عدالت و پاره‌های دوزخ»، به وسیله انتشارات روشنگران منتشر شد. در سال ۱۳۷۱ اثر مشترک او و شهلا لاهیجی با نام «شناخت هویت زن ایرانی...» به چاپ رسید. کتاب «بچه‌های اعتیاد» اثر تحقیقی دیگری از اوست که هم‌زمان با «اجلاس سران برای کودکان» در سازمان ملل متحد منتشر شد، که

به یکی از موضوعهای کنفرانس یعنی تأثیر اعتیاد والدین بر کودکان، پرداخته است. در سال ۱۳۷۳، زنان در بازار کار و در سال ۱۳۷۶، حقوق سیاسی زنان در ایران به قلم او انتشار یافت.

در سال ۱۳۷۸ کتاب مهم دیگری از او با عنوان «رفع تبعیض جنسیتی از زنان» به وسیله انتشارات پروین منتشر شد و در همین سال «ساختار حقوقی نظام خانواده» را به رشته تحریر درآورد که انتشارات روشنگران و مطالعات زنان اقدام به چاپ آن کرد. «پژوهشی درباره‌ی خشونت علیه زنان در ایران»، «مشارکت سیاسی زنان - موانع و امکانات»، «نخلهای سوخته» کارنامه‌ی فعالیتهای فرهنگی - حقوقی نامبرده در سال ۱۳۷۹ است که در اختیار علاقمندان قرار می‌گیرد.

انتشارات روشنگران و مطالعات زنان به سهم خود از تلاش پی‌گیر و خدمات کارشناسانه خانم مهرانگیز کار در مسایل حقوقی زنان سپاسگزار است و برای این بانوی نویسنده، پژوهشگر و حقوقدان برجسته ایرانی، توفیق روزافزون آرزو می‌کند.